هو المعز

کتاب

کتاب

منشآت مصباح

منشآت مصباح

اثر خامهٔ میرزا عزیز الله خان متخلص بمصباح

اثر خامه میرزا عزیز الله

چاپ اول

چاپ اول

حق طبع موافق حکم رسمی وزارت معارف محفوظ است

۳۸۲۳۷۰

سنه ۱۳۳۰

هو المعز

کتاب

منشآت مصباح

اثر خامهٔ میرزا عزیزالله خان متخلص بمصباح

چاپ اول

حق طبع موافق حکم رسمی وزارت معارف محفوظ است

382370

سنه ۱۳۳۰

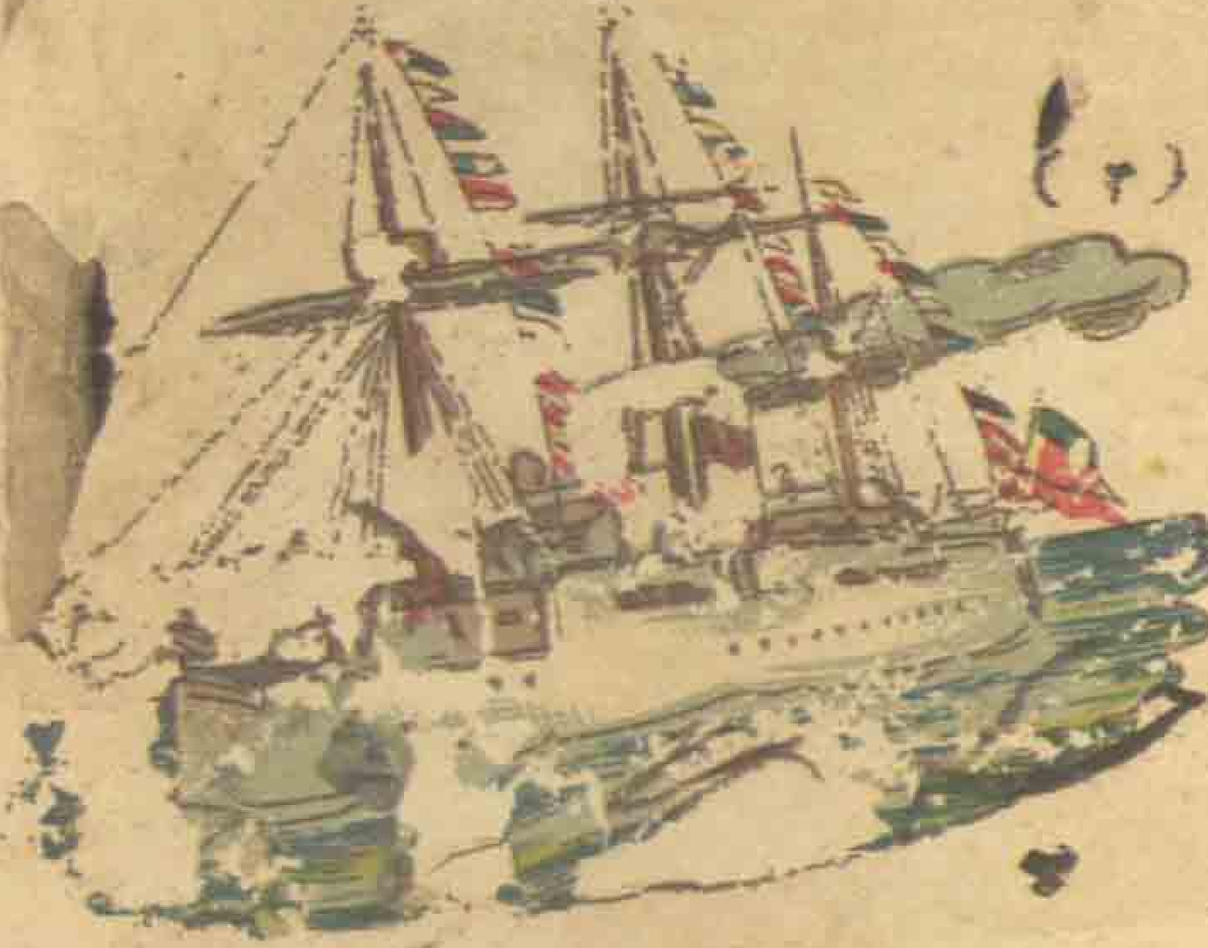

دیباچه

بسمه تبارک و تعالی

مکاتبه مخاطبهٔ کتبیه و فواید آن اجل و اوسع از آنست که در هیئت مختصره از کلمات بیان آید نامه نویسی از اموری است که برای همه کس ناگزیر و ضرور است و جمیع طبقات مردم بدان محتاج اند قلیلی از نفوس را در دورهٔ ایام حیات با انشاء خطابه یا ساختن شعری ضرورت حاصل آید ولی نمیتوان کسی را یافت که او را غالبا بتحریر نامه احتیاج نباشد

نگارندهٔ این کتاب عزیز الله منشی متخلص بمصباح ولد آقای آقا میرزا محمد علی خان مستوفی هر چند گاه بگاه بشته از فواید تدوین کتابی را در این فن جلیل بخاطر میگذرانید ولی فی الحقیقه تحریر آن را برویه و اسلوبی که در نظر دبیران محترم

وادیبان صاحب قلم بحلیهٔ قبول متحلی گردد امری صعب و مباشرت بتکفل چنین خدمت را کاری دشوار میدید چه بر متوسلان بمنیع که بسلامت ذوق و توقد فکرت فائز و بقوت طبع و جودت قریحت از دیگران متمایزند این نکته مجهول نیست که بهترین صفات انشاء مکاتیب (قطع نظر از رقت الفاظ و معانی و لطافت نکات و دقائق) اثر دادن کلام در نفس مخاطب و قلب مستمع است و وقوع چنین تأثیر بتأثر شخص کاتب منوط و مربوط است و آن در صورتی صورت حصول بندد که مرسل الیه موجود و روابط مرسل با او معلوم باشد تا ترکیب الفاظ با مقتضای حال مطابقت کند و جریان مکنونات قلبیه با احساسات او موافقت نماید چندانکه منشی محتاج بفکر و تکلف نشود و انشاء متصف باختلال و تعسف نگردد

نظر بملاحظهٔ این دقیقه این بندهٔ ناتوان از انجام و انجاح چنین مقصد جلیل قرین یأس و حرمان بود ولی باز بخاطرم آمد که این افراط وقت غالبا مایهٔ اهمال و اغفال از وظایف بشریت و باز ماندن از تکالیف و فرائض خدمت است

پس تفکر و تذکر این معنی سبب شد که با اقرار بعدم قوه و بضاعت و اعتراف بفقدان وسع و استطاعت قوای فکریه خود را در این رشته اعمال دهم و در همه حال برای اتمام و اکمال توفیق و تأیید از خدای متعال خواهم

از بیانات سابقه واضح آمد که موضوع و مرسل الیهم اسلات مندرجه در این اوراق تصوری و فرضی است و بنده نگارنده بنیت آنکه بقدر مایه تمکن خدمتی بعالم معارف تقدیم کرده باشد آن را بطور خصوص بجهه تدوین انتخاب انشاء و تصنیف نموده و امیدوار چنان است که ارباب فضل و کمال نظر بمعاذیری که قبلاً معروض داشت از معایب و شوائب آن چشم پوشند و این خدمت نالایق مختصر را بعز قبول فائز و مفتخر فرمایند

مقدمه

انشا مکتوب نظام رشته افکار و طریقه بیان آن بزبان خامه است و حسن بیان راجع بمراعات احوال کاتب و مکتوب الیه و رابطه حاصله میان آنهاست چه مسلم است که هر مقامی مناسب کلامی و هر حالی مقتضی مقالی است و منشی باید در مخاطبه با اشخاص درجات قدر و جلالت و مراتب علو و رفعت آنها را ملاحظه کند تا بمثابه خیاط جامه را با اندازه و مقادیر اجسام موزون و متناسب سازد و رعایت شرایط و مقتضیاتی را که ملائم با هر طبقه از طبقات است فرو نگذارد

نامه و مکتوب چون با لطف سبک و اسلوب تحریر شود مایه ابتهاج خاطر و انتعاش قلوب گردد و چه بسیار واقع که اثر آن مستمع را مفتون و مجذوب و نماید بنا علیه منشی برای تأدیه مراد و اصابه معنی و ایصال آن بقلوب بمعرفت محاسن و معایب کلام و احاطه بشروط و احکام بلاغت محتاج است تا میان لفظ و معنی تناسب

و تلاؤم برقرار کند و تراکیب الفاظ و اسالیب معانی را با اقتضای حال تطابق و توافق دهد
هرچند که ملاک تمام این امور ذوق طبیعی و ذکاء غریزی است و برای اثبات این معنی
همان اختلافی که طباع و اذواق را در شیوه و سیاق کلام حاصل است وافی ترین ها دست
چنانچه بعضی در صنعت نثر صاحب طبعی رفیعند ولی بساختن یک شعر قادر نیستند
و برخی در کلام موزون ید طولی دارند ولی برای انشاء کلام غیر موزون در موقف
عجز واقفند و غریب تر آنکه در صناعت واحده از کلام منثور یا منظوم نیز
طبایع را مدارج مختلفه و مناهج متفاوته است چنانچه غالباً دیده شده که بسیاری
از کتّاب در تحریر خطب و مقالات نادرهٔ دهرند ولی انشاء رسائل نتوانند و یا بالعکس
در تحریر مکاتیب فرید روزگارند ولی انشاء مقاله را از عهده برنیایند و همچنین
جماعتی از شعراء در غزل سرائی بی نظیر و شهره اند ولی در فن قصیده دستی ندارند
و یا آنکه در نظم قصاید دارای پایهٔ متینند ولی بساختن غزل توانا نباشند و این همه
مثبت آن است که منبع و سرچشمه حسن بیان ذوق غریزی است ولی انکار

این معنی نتوان نمود که اتمام و اکمال آن با استفاده و استمداد از علوم و حفظ لغات
و استیلاء بفنون ادبیات و اطلاع بر نوادر و اخبار و تتبع از خزائن خطب و اشعار
و اقتداء بشیوهٔ سابقین و اقتفاء بر آثار سالفین منوط و مربوط است چه بدیهی است
که ذوق طبیعی بدون اعمال بحد کمال نرسد بلکه اگر بعلوم و آداب تربیت و تقویت
نیابد ضایع و مهمل ماند و رشد و نما حاصل ننماید

سامی ترین محاسن و صفات انشاء مراسلات آنست که ساده و روشن و سهل المأخذ
و قریب التناول باشد و بنابراین کاتب باید بالفاظی واضح و صریح و کلماتی متداول
بفهم و مأنوسة الاستعمال ادای مقصود و ایراد معانی نماید و مکتوب را چندان ساده و طبیعی
نویسد که گوئی با مخاطب حرف میزند ولی بشرط آنکه کلیةً صحیح الترکیب و متین الترتیب باشد
مخصوصاً در رسائل اهلیه آن حال تغافل و عدم اعمال رویه که در صحبتهای شفاهیه است نیز
جائز و ممدوح است

از سادگی و سهولت انشاء غرض آن نیست که کلام از محسنات بیانیه و صنایع بدیعه مجرّد

و عاری باشد بلکه مقصود مجانبت از الفاظ غلیظه و کلمات غریبه ایست که بر سمع ثقیل
آید یا بر طبع گرانی نماید و الا لطائف ادبیه و صنایع لفظیه و معنویه چون بدون تکلف
و تصنع و از روی سلامت طبع بر زبان جاری شود در کمال لطف و ملاحت است بلکه
غایت تزیین معانی و استکمال محاسن الفاظ قبل از شروع بتحریر یکی از تکالیف
مهمهٔ کاتب بلیغ است تا در منشآت او صورت و معنی هر دو بجزالت و اصالت
مشتمل و مبتنی گردد تشبیه و استعاره وقتیکه سهل المأخذ و لطیف العباره و بر حسب
مناسبات صحبت و محل اتیان و استعمال شود در غایت استحسان است نوادر
و امثال چون مختصر و جزیل و بدون حشو و فضول باشد بنهایت مرغوب و مقبول است
توالی و تتابع صفات چون حاوی محسنات و هر صفتی شامل نکته و دقیقهٔ زاید
از دیگری باشد حالی خوش و اثری دلکش در قلب احداث نماید وصف امکنه
و ازمنه و تبیین حالات و وقایع در صورتیکه موجز و مضبوط باشد موجب بسط ذهن
و انبساط خاطر است لطیفه یا ظریفه کلمه یا کلام که از منبع ذوق طبیعی جوشش

و تراوش نماید چون از حد اعتدال تجاوز نکند مورث فرح و سرور قلوب
و صدور است تقابل و تضاد کلمات هرگاه مصون از تکلف و اختلال باشد
بر جلوه و رونق کلام بیفزاید و دل و ضمیر را تازه نماید و همچنین سایر
صور بدیعیه که بصورتی واضحة الدلاله و منزه از لبس و خفا بیان معنی کند هر یک
بجای خود در نهایت مرغوبیت است ولی شرط عمده آن است که کاتب در موضوعی
که قصد بیان آنرا دارد تبصره و تدبر نماید تا الفاظ و معانی لایق موقع و مقام و مطابق
مقتضای حال باشد و رعایت مراتب و طبقات و شئون و احوال کاتب و مکتوب الیه
و موضوع مراسله ملاحظه و مرعی شود

مراسله را باعتبار موضوع اقسامی چند است و نگارنده این کتاب را بذکر بعضی
از قسمتهای متداول مشتمل و متضمن ساخته و بعد از بیان شرحی مختصر از طرز کتابت
هر یک از آنها در هر رشته و موضوعی برای نمونه چند مکتوب انشاء و تحریر
و از خداوند برای انجام آن توفیق و تأیید مسئلت مینماید.

مراسله باعتبار موضوع

فصل اول — در مراسلات اهلیه

مراسلات اهلیه (که آنرا اخوانیات و رسایل اشواق نیز نامند) مراسلاتی است که میان اقارب و اصدقاء دایر و معمول و مقصود اصلی آن بیان احساسات قلبیه و مودت معنویه است و در آن مجال سخن وسیع و عنان قلم برای اظهار مکنون وداد و سرائر فؤاد مبسوط و آزاد است و طول کلام را نیز بأس و حرجی نیست برای اینگونه مراسلات نمیتوان قواعد و رسوم معینی بدست داد زیرا که آنرا در واقع قلب املاء و تلقین میکند و کار قلم فقط پیروی و متابعت است ولی بدیهی است که مراعات مقتضای حال علی ای تقدیر لازم و البته سبک سخن برحسب تفاوت طبقات اشخاص و نسبت میان کاتب و مکتوب الیه و درجات شدت و ضعف دوستی و ارتباط متفاوت میشود رقعه جات دعوت دوستانه و هدایا و تحف نیز باین قسم از مکاتیب راجع است

فصل دویم — در مراسلات مبنی بر تهنیت

مراسلات تهنیت یا تبریک مراسلاتی است که باقوام یا دوستان در موقعی که نائل بمسرت یا مشمول نعمتی شده اند نوشته میشود و مقصود از آن مشارکت با مکتوب الیه در فرح و سعادتی است که باو روی داده و اولی آنست که منشی لیاقت مکتوب الیه را از آنچه بدان نائل شده اشعار و سرور قلبی خود را اظهار نماید این قسم مکاتیب باید با احساسات صمیمیه بر عواطف مودت و خلوص تبریک گوینده دلالت کند زیرا که مدح و ثنا چون از روی صدق و صفا نباشد فی الحقیقه قدح و هجا است در انشاء مراسلات تبریکیه بطور کلی اختصار و ایجاز مطلوب ولی باید الفاظ و عباراتی اختیار نمود که مهذب و جمیل باشد و در قلب مخاطب موقع و محل جلیل یابد رسائل تبریک عیاد نیز در عداد این قسم از مراسلات است

فصل سیم — در مراسلات مشعر بعزا و تعزیت

مراسلات مشعر بعزا اخبار از فوت یکی از اقوام یا دوستان و تعزیت تسلیت مخاطب

از وقوع مصیبت است این قبیل مراسلات مقتضی رقت و تلطف و رعایت موقع و حفظ شرائط ادب و ملاحظهٔ مناسبات حال است و بهترین رویهٔ محرر آن این است که معزی خود را شریک و سهیم درد و الم مصاب بلیه قرار دهد و احساسات تألم خود را از محنت و مصیبت طاریه بر او از روی قلب و با کمال سادگی بیان نماید و بعد منتقل بموضوع اسباب تسلیت از قبیل تجلد در بلایا و شرح بی اعتباری و تقلبات دنیا شود و بهترین وسائل تشفیت آلام در موارد مصائب ترغیب بصبر و تفویض امور بمشیت الهیه است مکاتیب تسلیت باید طبیعی و منبعث از دل و وجدان باشد و تأثر واقعی متسلی را بقلب مخاطب ایصال نماید تا در او اثر تخفیف دهد و سبب التیام آن شود و تسلیت نامه چون بالعکس قلیل الملاحظه و از روی تکلف و تصنع باشد بر درد شخص مصیبت دیده افزاید و الم او را اشتداد دهد

فصل چهارم — در مراسلات نصیحه

مراسلات نصیحه نصیحت کردن بمخاطب بتوسط مکتوب است در این رشته از رسائل

کاتب باید بسیار مؤدب و رؤوف باشد و اقسام نصح و توصیه را بطریقی که دلالت بر خلوص وداد کند در احسن قوالب بیان نماید و معلوم است طریقهٔ تحریر آن بر حسب مقتضیات حال و مقام مختلف گردد چنانچه ناصح در خارج از موارد روابط عرفیه و عائلیه بالضروره باید در نصیحت نهایت تواضع و ملایمت بکار برد و آنرا باسلوبی اظهار کند که در ذائقهٔ مکتوب الیه تلخ و ناگوار نیاید اما چون پدری به پسری یا برادر بزرگی برادر کوچکی مکتوب نصیحت آمیزی نویسد که او را تشویق بامری یا نهی از کاری یا واقف بر خطائی کند اغلب محتاج بآداب و رسوم معمول و تمهید مقدمات برای بیان خلوص خود نیست و با آزادی بیان مطلب مینماید

فصل پنجم — در مراسلات ملامت

مراسلات ملامت یا عتاب متضمن توبیخ و نکوهش و شامل تعزیر و سرزنش مخاطب از سوء عمل یا اهمال مفروضی است این قسم مکاتیب بالنسبه مشکل و صعب المسلک و عاذل در آن بتحفظ کلام بسیار محتاج است زیرا که از طرفی بمقتضای موضوع

مکتوب ناچار از تبیین وجه خطای مکتوبٌ الیه و تصویر قبح رفتار او ست و از طرف
دیگر اگر قلم خود را از حدت و غلاظت کلام صیانت نماید غالباً مایهٔ تکدر خصوم
و بیم قطع رشتهٔ الفت است بنا بر این ملائم برای طوع غرض از ردع خصوم و اجتناب
از افراط باید الفاظی اختیار کند و لطف کلامی بکار برد که هم شامل زجر و
ملامت و هم متصف بنرمی و ملایمت باشد و جمع میان این هر دو بالبداهه مستلزم
مهارت بیان و لطائف تمهید است

فصل ششم — در مراسلات طلب

مراسلات طلب مراسلاتی است که کاتب بدان اجرا مقصود یا نیل نعمتی را از مخاطب
تمنی میکند طریقهٔ طلب مقتضی تواضع و ادب و استعطاف خاطر مطلوب منه است بقسمی که
در او مؤثر واقع شود و موقع قبول یابد و بالبداهه سیاق تحریر آن بر حسب حال
و مقام متکلم و مخاطب متنوع و متفاوت گردد چنانچه بدوستان خالص الوداد
بآزادی و بدون تمهید رسومات خواهش خود را اظهار کنند و با شخاصی که ارتباط با آنها

کمتر یا آنکه رتبه عالی ترند با ثنا جمیل و اشاره باستمرار معرفت و ذکر نعم سابقه
و احترامات فائقه و اقسام دیگر از وجوه تلطف استدعای امر مطلوب نمایند

فصل هفتم — در مراسلات تشکر

مراسلات تشکر اظهار سپاس گذاری نسبت بمنعم بوسیلهٔ رسائل است تذکر
و تشکر احسان و تعظیم قدر آن ادای دین واجبه این قبیل رسائل منوط بحیات
قلب و صدق ضمیر است بنا علیه بیان امتنان باید از روی مودت و مقرون
بکمال صحت و فی الحقیقه ترجمان زبان دل باشد و منشی این نکته را نباید از نظر محو نماید
که همیشه در ادای شکر رعایت مناسبت آن با قدر و مبلغ نعمت و ملایمت آن با طبقهٔ
منعم و درجهٔ احترام او لازم است

فصل هشتم — در مراسلات اعتذار

مراسلات اعتذار اظهار تأسف از قصور یا تقصیر و تمهید طریق برای محو اثر ذنب
و نیل عفو مکتوبٌ الیه است بجهة حصول این مقصود بهترین وسیله آنست که کاتب

بدواً اقرار بخطا و سوء عمل خود کرده و اخیراً بتجدید عواطف احترام و استجلاب اسباب مودت تلطف در وسائل استرجاع رضای مخاطب نماید بمنهاج این قسم مکاتیب مقتضی خلوص طویت و اظهار تأثر از تکدر خاطر مکتوبٌ الیه و بیان نوایای صادقانه و ندامت از تقصیر است و مخصوصاً در این قبیل مراسلات باید احتیاط نمود که طرز عذر خواهی عوض محو اثر ذنب مایهٔ تشدید آن نشود

قسمی دیگر از رسائل اعتذاریه است که کاتب در آن تبرئه از خطا و تبریهٔ نفس از تقصیر نماید یعنی اثبات بیگناهی کند بنابراین منوال آن این است که کاتب بایضاح حقیقت امر از مکتوبٌ الیه دفع شبهه و برقت و تلطف از خود رفع تقصیر نماید علی ای حال ملاحظهٔ تفاوت اسلوبی که اختلاف مقتضیات داعی بر آنست برای کاتب لازم است

فصل نهم — در مراسلات توصیه

مراسلات توصیه یا سفارشنامه مراسلاتی است که بدان استعطاف خاطر مرسلٌ الیه نسبت بشخص دیگری کنند تا مساعدت و معاضدتی از هر قبیل که مقصود و منظور است

دربارهٔ او نماید سبک اینگونه مکاتیب غالباً این است که کاتب لیاقت موصی به را بوصف مناقب او از حسن سلوک و امانت و سایر محامد صفات برای استجلاب قلب مکتوبٌ الیه ذکر کند و معلوم است که بطور کلی طرز و روش تحریر و نگارش این نحو از مراسلات برحسب اهلیت و استحقاق موصی به و مقدار همراهی و معاونتی است که در حق او میخواهند در مراسلات توصیه مخصوصاً برای کاتب تحفظ و صیانت قلم لازم است یعنی باید نسبت باشخاصی سفارش نماید که فی الحقیقه اهل و درخور آنند تا مخالف واقع نباشد و موجب ندامت نشود

فصل دهم — در مراسلات راجعه بمطالب متفرقه

مراسلات راجعه بمطالب متفرقه مراسلاتی است که نسبت بامور و معاملات عادیهٔ زندگانی نوشته میشود این قبیل مکاتیب هرچند من حیث الموضوع بسیار مهم ولی تحریر آن از سایر اقسام آسانتر است زیرا که من حیث العباره مقتضی کد خاطر و دقت انشا نیست بلکه هر صنعت و تکلفی در آن مذموم و ممدوح ترین صفات آن

وضوح و صراحت است فقط کاتب باید افکار خود را نسبت بموضوع مراسله برشتهٔ
نظم و ترتیب آورده و بعد بدون حشو و زواید و تمهید مقدمات بالفاظ و عبارات سهل
الاسلوب اقتصار ببیان مطلب نماید

(تنبیه)

دو نکته است که مراعات آن بر هر کاتبی فرض و ضروری است و نباید از نظر محو نماید
یکی آنکه هر مراسله مقتضی جوابی است (اجوبه کثیرة الشعب و بر حسب تفرعات اغراض
کتابت متفرع میشود بنابراین شرح هر یک از اقسام آن ممکن نیست بطور کلی کاتب باید همیشه
رعایت نماید که جواب موافق خطاب و مطابق مقاصد مراسلهٔ مخاطب باشد و نگارنده برای
بعضی از مراسلات این کتاب ضمناً ایراد جواب مینماید تا نمونهٔ مکاتیب جوابیه را نیز متضمن باشد)
دیگر آنکه از برای کتابت مراسلات رسوم و آدابی است که حفظ شرایط آن بر مبتدی لازم است
مراسلات اخوانیه چنانچه قبلاً اشاره نمودیم هر چند بتفاوت طبقات اشخاص
و نسبت میان کاتب و مکتوب الیه متفاوت میشود با این حال مثل سایر اقسام مکاتیب

بخط

بخط بعضی رسومات محتاج نیست و در آن بهر قسم عنوانی که از روی انس و الفت
و بر وفق عوالم مهر و مودت باشد با ملاحظهٔ مقتضیات حال میتوان بکار برد ولی
در سایر اقسام مراسلات اول تاریخ وقت کتابت مکتوب را در طرف اعلای آن
مینویسند بعد اسم یا لقب مکتوب الیه را با نعوت و القابی که ملایم و مناسب
مقامات و مراتب اوست در سطر دوم محاذی تاریخ نوشته و در سطر سوم
حاشیه را قدری توسعه داده شروع بتحریر مراسله مینمایند

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول — در مراسلات اهلیه یا اخوانیه

بیکی از اقوام یا دوستان

قربانت شوم — بعد از گذشتن روزگارهای متمادی محرومی و مهجوری از فیوضات صحبت آن دوست گرامی دچار و مبتلا بودم و ابداً تصور نمیکردم که باین زودیها آن مسرات معنویه که از فیض حضور حضرت عالی داشتم تجدید حصول یابد در این وقت رقیمهٔ محترمه بشارت تجدید دیدار را مشعر و مخبر بود مایهٔ امیدواری و انبساط حقیقی شد و بحمدالله آن میوه که از صبر انتظار میکشیدم نیکو حالا دیگر از وقتیکه باین مژدهٔ فرح بخش مستبشر شده‌ام لاینقطع لحظات و دقایق میشمارم که کی بسلامتی تشریف ورود دهید و مجلس دل را روشن و گلشن فرمایید تا آنکه این بندهٔ دیرین برای استماع صحبت و مشاهدهٔ دیدار آنحضرت از پای تا سر همه سمع و بصر شوم فی الحقیقه زیارت حضور محترم و درک مواهب صحبت و صحبت جنابعالی برای این بنده نیکوترین آرزو و بهترین سعادت است اینک این ذریعه را با یک دنیا وجد و شعف عرض و تقدیم کرد که از این نوید و بشارت در خود احساس میکنم هیچ تقریر و بیانی وصف آن نمیکند

آن نمیکند زیرا وقت و حدیث هجران جهان برای تحقیق و تصدیق آن بهترین گواه و برهان است

مضمون کاغذ قبل بعبارات دیگر

قربانت شوم — مرقومهٔ گرامی حاوی مژدهٔ تصمیم حرکت را مشعر و مبشر بود زیارت شد دیگر معلوم است این خبر نیکو اثر در دل این بندهٔ مهجور که مدتهاست از فیض حضور محترم محروم چه انبساط و مسرتی احداث میکند و چه نشاط و کیفیتی میبخشد عجب ارا از بشارت این مژدهٔ روح‌افزا فعلاً با کمال بی‌صبری و فقدان خواب و آرام لیالی و ایام میگذرانم و سعادت تجدید دیدار و استفاضه از مواهب حضور عالی در پیش نظر مجسم داشته در هر آن امیدها میبندم و بخود مژده و نویدها میدهم براستی آنچه را میتوان نتیجهٔ زندگانی شمرد همان بسر بردن در خدمت دوستان معنوی و یاران حقیقی است

حاصل عمر آن دم است با دوست بایام رفت

بیکی از اقوام یا دوستان

قربانت شوم — بدون اینکه حاجتی به بسط مقال باشد حس و استنباط درجهٔ حزن و تأثر خود را در این موقع مفارقت از فیوضات حضور محترم بکیفیت و حدت وجدان حقان واگذار میکنم واقعاً

انصاف دهید که با آن انس تام و حظ وافری که این بنده را همه روزه بفیض دیدار و صفای صحبتهای دلپذیر
و بیانات روح پرور حضرت عالی بود حالا این حرمان و هجران تا چه اندازه مؤثر و جانکاه و مایهٔ افسردگی
و آه است الفاظ و عبارات برای شرح و وصف این قبیل حالات قلبیه قاصر و عاجز است مگر اینکه
همان قلب محترم و ضمیر صافی خودتان را گواه و ترجمان قرار دهیم که بیان آن از هر خامه و زبان
افصح و ابلغ است گذشته از آن هیچ نمیتوانم که مراتب افسردگی خود را بزبان آرم و باعث
حزن جنابعالی شوم همینقدر با کمال عرض میکنم که فعلاً بهترین چیزی را که مایهٔ تسلیت و تشفی خود میدانم همان
وصول مرقومات محترمه و حصول اطلاع بر سلامت مزاج گرامی است و اگر از این نعمت نیز محروم مانم دیگر
هیچگونه مشغولیت و انصراف خاطری را متصور در وجود خود نمیدانم دیگر حالا اختیار با خودتانست

در دل دوستان گر تو پسندی رواست

مضمون کاغذ قلبی بعبارات دیگر

قربانت شوم — چند نصیحت کنند بیخبرانم بصبر — درد مرا ای حکیم صبر نه درمان اوست

با آنهمه الفت و موانست و انبساط و مسرت که چشم و گوش این بنده را بفیض خدمت و صفای صحبتهای

جان پرور حضرت عالی حاصل بود پیدا است که حرمان از آنهمه فیوضات معنویه تا چه اندازه مایهٔ تحسر و تأسف است
خصوصاً اینکه در این ایام اخیره همه روزه با برادر محترم فائز و نائل میشدم و ذائقهٔ روح و جانم بکلمات و
بیانات حکیمانهٔ آنحضرت انس و عادت یافته بود و اینک از اثر این مفارقت ناگهانی غبار ملالی
بر خسارهٔ قلب نشسته که برای شرح و بیان آن کار خامه و بنان نیست و هیچ حاصلی از این گفتگو نمی آید
مگر آنکه صفحهٔ ضمیر صافی حضرتعالی را نیز تیره و متغیر و آزرده و مکدر نمایم آینه دانی که تاب آه ندارد
بنابراین از شرح ماجرای این احوال که مورث بسی افسردگی و ملال است صرف نظر نموده مختصراً
عرض میکنم که بالفعل چیزی که میتواند حدت آتش سوزان هجران را تخفیف و تسکین دهد همان مرقومات
محترمه است که دل مرده را جان و روح پژمرده را روان میدهد لذا بر دوام مستمر داشتن [illegible]
دیگر تا الطاف آن وجود محترم چه اقتضا فرماید

یکی از اقوام یا دوستان

قربانت شوم — دانی که بز قند تا قطره ریشه — در حسرت گلها خارخار در این چمن

که صبح شنبه و قبل از طلوع آفتاب و طبیعت هوا خالی از طراوت و صفا نیست دیدم جناب آقای

در حالتیکه از تعویق و تأخیر در عرض عریضه حجیر شرمنده‌ام بیجا تحریری گستردم و قلم بدست گرفته
میخواهم تقدیم ارادت نمایم و عذر تقصیر و تهاون بخواهم و در حقیقت بکنه معنی و مقصود کلمهٔ جامعهٔ
و اعطاء کل ذی حق حقه پی برده در این خیالم که حق طراوت و تازگی هوای صبح را ادا و صباح خود را
بآن وجه مسعود مقرون بخیر و فلاح نمایم این بندهٔ راسخ العقیده حضرت عالی نیز اقتدا باین رای
مطلوب و امر مطبوع را برای خود سعادت کامله و رحمت شامله دانسته نقشی در خیالم از این خوشتر
نمیگیرد اگرچه فی الحقیقه این بنده تقدیم عرایض را از فرایض ملکه لازمهٔ اخلاص و ارادت
و جالب شرف و سعادت میدانم ولی از آنطرف ملاحظهٔ این نکته و دقیقه را هم واجب میشمارم
که خاطر محترم را با قادیر و اباطیل خود باید تصدیع نشوم و اوقات گرانبهای حضرتعالی را بعریضه جات
خود بیسبب تضییع ننمایم معهذا چون محروم داشتن خود را از چنین مواهب برکات که بجهاتی در مجاری
کتبیه صورت میبندد خلاف عقل میدانم بتصور اولی وقع و وقری نگذاشته غالب بتقریبها
خود را بفیض عریضه نگاری فائز و نائل میدارم در هر حال اعم از اینکه بر حسب ظاهر خدمات بزرگ
خالصانه خود را در آنحضرت بتقدیم آرم یا در تقدیم عرایض فتور و قصور نمایم علم الله تعالی یار الطاف

قلبیه

قلبیه حضرت عالی همیشه در شبستان دل و جان و خلوتگاه قلب و وجدان درخشیده و طلوع و بروز کرده اگرچه
راست است که از فیض حضور محترم چنانکه باید و شاید بهره و نوا نبرده و از پرتو انوار بیانات شافیهٔ بیش
از یک مجلس کسب نور و ضیا نکرده‌ام آری بی نصیب گوشم ز این بسیو البیم (?) ولی ولله که با تأثیرات شیرینی
که همان مختصر ملاقات در قلب این بنده احداث نموده صورت اشتیاق و محبت مکارم اخلاق حضرت عالی
طوری در صفحات قلوب منعکس و منتشر است که دلهای صحبت یافته در آتش اشتیاق و محبت مشتعل و مسرور میباشد
و صمیمی نیز بنابراین هرگاه بنده نیز یکبار استفاضه نموده مجذوب و مفتون آن خصائل و شیم محموده
شده خود را بشرف عقیدتمندی نسبت بآن حضرت مشرف و مستعد بدانم چندان شگفت و مستبعد نباشد

با یاراقی تو گفتن چه چنین خوب چرائی

یکی از اقوام بانو پستان (?)

قربانت شوم اثر و کیفیت الطاف آن وجود محترم چندان جاذب قلب و ضمیر دعاگو
ارادت و عقیدت این بنده حیرت است که همیشه بیاد آن یار شفیق را برای خود نعمتی از غیب میدانم و مایهٔ
سعادت و میمنت میشمارم و اگر غالباً از زحمت و تصدیع اوقات محترم میشوم فی الحقیقه رفع زحمت خود آن است

که این

که این بنده را جسور و از رعایت شرایط ادب دور نموده است و بالاخره چندین عریضه
تقدیم داشته و بجواب نائل نشده ام با این همین پیشه نوع تکرار و توالی عریضه جات شود
بحسن اخلاق و مکارم شیم آن وجود محترم چندان معتقدم که از طرف حضرت عالی سکوت است
و خاموشی را دلیل بر بی لطفی و فراموشی نشمرده ام و اگر هزار بار عریضه عرض کنم
و بمختصر جوابی اکتفا ننمایم خلوص عقیدتم تغییر نپذیرد و ترک ارادتمندی ننمایم
بلکه با علم اینکه کاغذ عرض میکنم هزار نوبت اگر خاطرم بشورانند از این طرف هم
همچنان صفا است با این حال مستدعی نزول مرحمت و منتظر زیارت رقیمه جات گرامی هستم

به یکی از اقوام یا دوستان که سناً بزرگتر

یا رتبةً محترم تر است

تصدق شوم دستخط مبارک که آیت فضل و عنایت بود مایه قوت روح
و قوت روان شد مژده سلامتی مزید دلتنگی مهجوران را مداوا و راحت جان فرسوده

خداوند نعمت وجود مبارک را دائم و مستقر و آیت مراحم کامله فضیه را ثابت و مستمر بدارد
این بنده از توانائی دستور در عرض عرایض بتقصیر خود معتقد و معترف است ولی
بر خاطر مبارک پوشیده نیست که غرض اصلی از عرض عریضه اظهار ارادت و یا استجواز
و چون برای حاکی بودن جسارت و گستاخی با وجود تهاون و تراخی این هر دو نتیجه منظوره حاصل
بوده تصدیع خاطر مسعود را در حقیقت سوء ادب دانسته علم الله تعالی اگر جسم فردی
در اینجا است روح و دل و جان همیشه در حضور مبارک است با اینکه این بنده یک ثلث
از عمر خود در اسف فرقت گذرانیده و بمفارقت و هجران مالوفم متعهد چنان این تفرقه جمع
دلتنگی شمعی علی الغفله واقع شده و غیر منتظر بود باندازه موثر و مایه آزردگی خاطر گردیده و دارم
و مزاج مبارک بندگان حضرت عالی و متعلقان در کمال سلامت و اعتدال و آب و هوای
ییلاقی بوجه مسعود مطبوع و سازگار است این فرصت حقیقة هم برای حضرت عالی ضرورت
داشت که رفع خستگیهای زمستانیه را بفرمایند و هم برای آقازادگان عظام لازم بود که چند
صباحی دماغشان از افکار درسی فارغ باشد و حق مزاج را ادا نمایند و قوای خود را برای

تحصیلات آتیه تقویت فرمایند و بتجربه ثابت است که حفظ و رعایت این ملاحظات تا چه
درجه برای ابقاء هوش و ادراک و پیشرفت کار مخصوصاً نافع است بنظرم می‌آید در یکی از مصنفات
(ژن ژاک روسو) دیده‌ام که مینویسد باید همیشه حقوق جسم و روح را متساویاً ادا
نمود یعنی مشغولیات جسم و حرکات بدنی را برای رفع خستگی روح بکار برد و بهمان
نسبت اشتغالات روح و افکار دماغی را وسیلهٔ رفع متاعب جسم قرار داد باری
مقصود از این عبارت این است که آقا این ایام تعطیل ملول نباشند بلکه مغتنم شمارند

بیکی از اقوام یا دوستان

فدایت جسم و جانت شوم

باز گو از نجد و از یاران نجد تا در و دیوار را آری بوجد

ذکر و فکر یاران حقیقی روح پرور و از هر چه بگذری سخن دوست خوشتر است این است که با همه
بی التفاتیها که بنده خود دیده‌ام باز هم شرایط ارادت را از دست نداده غائبانه وقت
عزیز را مغتنم و بیاد خاطر محترم ضمیر خود را خوش و خرم میدارم و باین وسیله ارادت آویز را رفع

هر قسم خستگی و دلشکستگی میبازم واقعاً خیلی وقت است که از طرف سرکار عالی رقیمهٔ نیاز نرسیده
این روش تازه را تازه بنیاد کرده‌اید در هر حال از آن ذات شریف و حالات مبارک جویا هستم و امیدوارم
در بروز کند مطلوب و دلکش است این بنده با صدق و صفای حضرت عالی چه زود از ... با بعضی
از دوستان بطرف شمیران آمده در میان جمع دل و جان و قلب و روانم بیاد آن ... اوقات
دو روز مشغول است هوای شمیرانات بسیار خوب و مصفی است نقاب افکنده باز از چهرهٔ گل
گرفته شور در شوریده بلبل ولی بجان مبارکت قسم طراوت و خضارت صحرا و چمن و سرسبزی و
نضارت گلزار و دمن بی دیدار نازنینت برای این بنده غم انگیزتر از کلبهٔ پیره زن است و نغمهٔ
بلبل و تغنی قمری بی تفاوت با صوت کلاغ و زغن با خرمی صحرای دلم و قربت آن در محضر محترم
سراپا گوش باشم و از صهبای صحبتهای شیرین که قوت روح است دماغ جان را تازه دهم و بی حضور دل
این موهبت همه عیشها بیجا صحبتی بلکه مایهٔ ملال جان و دل است مباد ار عیش بی یاران جانی
که بی یاران غم آرد زندگانی زیارت مرقومات محترمه را با کمال اشتیاق منتظرم

بیکی از اقوام یا دوستان

فدایت شوم   تعویق و تأخیر جناب عالی در ارسال مرقومات طوری مایهٔ تیرگی دل

و کدورت قلب شده بود اگر چند روز دیگر برین منوال میگذشت تکدر و تأثر بالغ از حد و فوق

التصور میشد ولی فی الحقیقه امری طبیعی بود زیرا که مسلم است هر قدر حسیات مودت و ارادت در صفحهٔ

دل راسختر باشد در شب هجر بالطبع از دوست محترم خود بیشتر حساس خواهد بود ولی شکر خدا را

این افسردگی و ملال سریع الزوال بود و در اثنای این حال مرقومهٔ گرامی مانند ابری که در بیابان

بر تشنه بیارد رسید و مطالب منثور و الفاظ و معانی همه شیرین و دلنشین بود و مایهٔ سرور و طرب آورد

اینکه شمه از مراتب ملاطفت قلبیهٔ خود مرقوم داشته بودید این مسئله از آن اخلاق حمیده و شیم مستحسنه

امری مسلم و معهود و بی گفته محتاج بیّنه و برهان باشد بر این بنده واضح و مشهود است و بر گفتار حقیقت

آن به این روابط معنوی از هر گواهی ناطقتر و صادقتر است   چند روز قبل جناب آقای ... سلامه که به تبریز

درک فیض خدمت جناب عالی را که به اثر ملاقات نموده و دیدم نه تنها اخلاق حمیده و اوصاف ممدوحه

حضرت عالی جاذب و جالب ارادت این بنده است بلکه همه معشوق و مجذوب آن ذات حمید

روحانی هستند   هرگاه گاهی مرقومات محترمه نائل فرمایید نعمتی است که با هیچ چیز مقابله نتوانم کرد

بیک

به یکی از اقوام یا دوستان

قربانت شوم   بر حسب ظاهر اگر چه بنده سالهاست که از فیض زیارت رقیمهٔ معظمه بی بهره و نوا

هستم ولی از جانب دل باید پرسید که هفته ها در نظرش با سالها برابر است و با این حال حق دارم

عرض کنم مدتهاست از خرمن صحبتهای حکیمانهٔ حضرت عالی خوشه نچیده و از حدیقهٔ رقیمجات

سامیه برگ دانشی فراهم نیاورده ام   دیری است که دلم از پیامی تازه نشده امید دارم

مزاج محترم عالی در نهایت سلامت و محفل قدس و مجمع انس محفوف بخیر و کرامت است برای

این بنده نیز بفضل الله و منته سلامت حاصل   و اینک از نقطهٔ ییلاقی که در دامنهٔ کوه

دماوند واقع است خاطر گرامی را باین مختصر تصدیع میدهم   واقعاً منظرهٔ عالی طبیعت اینجا بسیار بدیع

محترم رسیده که حال مانند یک مأمور غیبی علی الغفله ورود نموده و هنگامه آواز بلبل گردیده فی الحقیقه

بلاد آفاقی بود که دلها را بهجت و شعف لذت اصحاب خرابات ارباب مناجات باشد نمونه‌ای بود

دست بر عالم بلند کند چه خوب میگوید شاعر عرب   و اذا الامور تعاظمت و تشابهت   فهناک یعترفون

این المفزع   غالب اهالی طهران شهر را گذاشته ییلاقات و شمیرانات رفته‌اند ولی بهجت

هرنه تجربه

و هرچند که حالا بصورت منازل و مراحل از یکدیگر دوریم ولی در معنی قدم بقدم با آن وجود محترم همراه، و از صهبای ذکر و فکر آن یار معنوی سرشار بوده‌ام. در این همه وقت با جناب آقای ... صحبت همه از اوصاف و مکارم اخلاق حضرت عالی در میان و در غیاب سرکار فی الحقیقه ایشان از آنحضرت نایب مناب‌اند و بوی گل را از که جوئیم از گلاب. و اگر وجود معظم الیه نبود تشفی خاطر نحوه مفارقت حضرت عالی از این بنده دشوار می‌افتاد

بیکی از اقوام پادوسپانان

قربانت شوم هنگامه‌ای که به اعتبار حوادث ظاهره و رنجهای بیشتر او را بدین الان بار شد شبهه نخواهد بود که این بنده غرق دریای تقصیرم و چاره و راه اعتراف گناه و طلب عفو و بخشش ندارم دیگر چه بایدم عرض کنم. خود مرا این چه زندگی باشد. دیگر چه پرسم بندگی باشد که شرایط آن را از دست داده و در نهایت عریضه نفرستاده‌ام. ولی اگر نظر به روابط جانب دل باشد نه وسایط آب و گل در این حال و هجران جهان اعظم برهان است. و لقد جعلت فی الفؤاد محبة یاد دوست میکنم بهمه عمر زانکه یاد آنکس کند که دلبر شد از یاد میرود امید دارم در ورود مسعود

که نه تحریرش با تشویش مقرون و نه از آشوب خالی از آشوب تاری فلکیست نه از این قبیل گذشته و موافق اخباری که از شهر می‌رسد تحقیق کامل حاصل شد که بحمدالله سلامت و بتقدیم بندگی مشغول

بیکی از اقوام پادوسپانان

قربانت شوم بعد از آنکه بسلامت و اقبال رهسپار آن خطه و دیار شده بندگان مشتاق را بسوز هجر و فراق دچار فرمودید بسیار بیتاب و پریشان بودم که وقایع و کیفیات مسافرت خود را چه از بین راه و چه بعد از ورود بآن حدود مرقوم و بنده را مشعوف فرمایند ولی از آنجائیکه امور عالم بر وفق مقصود و مطلوب نیست بهیچ وجه فوز بزیارت رقیمه جات بیشتر تحمل و حرمان امید ادم بیشتر محروم مانده‌ام چه روزگار ناساز دست تیز بطالع کرد اگرچه شدت اشتغال و تکاهل به عوالم الطاف مخصوصه حضرت عالی دارم مانع است که تصور فقدان رافت و عطوفت از طرف آنحضرت بدل راه دهم همینقدر هست این طریقه ورود تیرا از سلیقه و بجهه حضرت عالی مستبعد می‌بینم و متحیرم که آن را برچه حمل کنم بگو اگر گنهی رفته و گر خطائی هست. بهر حال بر حسب ... که در دست است باید تا ممکن بمحل مقصود ورود فرموده باشند

بوطن مألوف مبارک و میمون و بانواع سعادت مقرون باشید یا لیت که در این موقع بنده را
نیز شرف حضور نصیب بود و از محضر محترم اقتباس انوار فضایل و اجتناء اثمار معارف می‌نمود ولی
کار از اختیار بنده و بیچاره گذشت و کار خارج است تجری الریاح بما لا تشتهی السفن فعلاً با غبطه و
افسوس بی پایان از دور بعرض تبریک و طیب اللسان و حضرات آقایان با سلام بهجت قیدار و فیض
استماع گفتار آن وجود گرامی متنعم و مستفیض‌اند تهنیت عرض میکنم هنیئاً لارباب النعیم نعیمهم اگر
خدا بخواهد و عمر وفا نماید نوبت کسب این سعادت بنده نیز خواهد رسید فعلاً در اوقات محرومی
از این فیوضات هر هفته را بزیارت مرقومات خوش میدارم و بنزول این مرحمت سلامت از الطاف
حضرت عالی امید دارم مستدعی است به همه دوستان بلاعوض ارادت ابلاغ فرمایند

یکی از اهل فضل و ادب

قرابت شوم رقیمه کریمه که بعنوان بنده نوازی و تقریب وسیله سرافرازی
رقم زد قلم محترم بود زیارت شد با کار و نظر بصری چندین شکر نباشد روان برآن قسم که
قند و شکر ذائقه جسم را شیرین میکند و خط گرامی و صد چندان در مذاق روح مطبوع

دلنشین

دلنشین افتاد کلمات عالیاتش نغمتی بود که زبان را موجب سپاس و شکرانش و صفحهای محاسنش فتاده
داشت و جان را مایه بهجتی دیگر گشت یا رب این صحبت شیرین ز که آموخته است
از کی اینهمه شهد و شکر اندوخته است جمعی از حکما بر آنند که در کلام عذوبت و بیان شیرین
جذابیت و اثری است که دل و وجدان را باهتزاز آرد و با وجد و حالت دمساز کند
در وجد و حالت آرد چنانچه پیران پارسا را ولی جمعی بر آنند که و عقیده دیگر است و تأثیر کلام
و قوه نفوذ آنرا تابع قوت روح متکلم دانسته‌اند و گویند کلام فصیح و خطاب بلیغ اگر چه جامع محسنات
بدیعیه باشد وقتی در قلوب مستمعین مؤثر افتد و در ریشه دل افتد که زبان قلب آنرا بیان کند چنانچه جلال‌الدین
علیه الرحمه فرماید ای من غلام آنکه دلش با زبان یکی است بلکه یکی از حکمای مشهور فرانسه
(بوفون) در این بحث مختصر بیانی نموده و مفاد آن این است که (کلام نفس متکلم است)
در این صورت پیداست که مرقومه مطاعه حضرت عالی با آن معنویت صرفه چه هنگامه‌ها بر پا کرده
و چگونه دلها را واله و شیدا نموده است زیرا که معانی لطیفه و حقایق را در قوالب کلمات و عبارات
فصیحه و اشارات و استعارات بلیغه جا داده لعمری از عجم درّ کوکب فصاحت الفاظش درخشنده و رنگ بافته

وهم نسبت اوج معانیش مضمون نور افشان · من با تو زنم تکیه ز افتاده چه خیزد · جز لکنت زبان بود

بازوی توانا · باری حالا که بر حسب مشیت خدا و بحکم تقدیر و قضا از حضور عالی دور و مهجورم مایه

مسرت این بنده این است که رقیمه جات محترمه حضرت مستطاب عالی متواتر و متوالی باشد که تهییج

شوق خاطر شود و محرک شعف و انبساط گردد اگرچه با وجود الفت دل و جان و ارتباط ضمیر و وجدان از

ظاهر بنظر بیاید چندان محزون نباید بود چنانچه ابن الفارض گوید · و ان کان حظی البعد منکم و لم یکن

بعاد فراق البعد عندی سوی الوصل · ولی با وجود همه این تفصیل و هیچ بزرگ بود که خاطر آرزومند

شرف حضور که نور چشم نور و سرور و فوق تکلم مرتبه مرادات است دمی در خواست از خداوند فرصت

باین نعمت را مشرف بسازم

بیکی از اقوام یا دوستان

قربانت شوم · دستخط گرامی با آن طرز مطلوب و اسلوب مرغوب و الفاظ غرا

و معانی شیرین تر از حلوا · مایه تقویه روح و روان و موجب پرورش قوای جسم و جان شد

و سلامت و اقبال آن وجود محترم را از خدا مسئلت نمود · الحمد لله که آن خطه و دیار از آفت وبای

محروس

محروس محفوظ و محترم و تمیز نموده و این بلاد و هیچ در آن اقلیم و ناحیه سرایت نکرده است بحول الهی این ایام

در چندی از آفت این بلای مبرم · چون بیرون آنهم تنبیه و در هم نمود شکر خدا را چند روز است

سالم و خرم شده و دیگر اثری از مرض باقی نیست · فی الواقع اگر بنظر دقیق تعمق در امور شود

حدوث تزلزل و اضطراب در اینگونه موارد بواسطه ضعف است که از لوازم جبلت بشریست

و الا در اراده مطلقه و مشیت نافذه الهیه تغییر و تبدل راهی نه و رشته مرگ و حیات مربوط با مضای

قضا و تقدیر خداست · تنوعت الاسباب و الموت واحد · باری فعلا چند روزی است از ییلاق

مراجعت بشهر کرده و چنانچه خاطر محترم مسبوق است عازم حرکت هستم · نه فراغت نشستن نه شکیب رخت بستن

در این موقع تصمیم حرکت چیزی که موجب گرانی و پریشانی است ملاحظه حال بنده زاده هاست که اگر با خود ببرم

آنها را در طهران بگذارم و خود بتنهائی حرکت کنم یقین دارم که در مراجعت اخلاق و اطوارشان را

بکلی مخالف دلخواه و مقصود خواهم یافت · چه امری واضح است که زمینه قلب و ضمیر اطفال شبیه بزمین

پاک مستعدی است که قابل انبات همه قسم گلهای تربیت و ریاحین معرفت است و چون بحال خود واگذاشته

شود بالطبیعه استعداد عزیزی زائل و باطل گردد و دیگر تربیت هم اثر و ثمری نبخشد یا از جملهٔ معروف و نیکو

میشود

میسوزید بپیچیدن اطفال در لفافه و قنطه اسباب سستی اعضا و رخاوت اعصاب آنها شود
بنده عرض میکنم جائیکه از لفافه نازک این اثر وخیم منظور باشد دیگر هرگاه عضو و استعداد خداداد طبیعی آنها
در لفافه جبر و قنطه غفلت محبوس و محجوب باشد چه اثری ظاهر خواهد شد بنابر این ملاحظات در تجربه
خودم با نبودن شخص دلسوزی جهت تربیت بنده زاده ها گاهی خود را با تربیت آنها در طهران مستوجب نسبت دادم جمعی کنم
و اگر هم بخواهم آنها را با خود ببرم باز محتاج بزار ملاحظه و اشکال و با حراست سن و با تجربگی آنها
مانع است این است که از این جهت بسیار دلگیر و پریشان خاطرم ولی با همه این تفصیل این بنده رای خود را
در رای مسعود حضرت عالی مستهلک میدانم و در توقف و حرکت آنها هر قسم امر و جان نثار فرمایند بنده
اطاعت مینمایم و عالی جناب رضای حضرت مقدم بر اختیار من است

بیکی از اقوام یار پرستان

قربانت شوم اینهمه قصور و سهل انگاری که این بنده را در ذریعه نگاری حاصل گشت
علم الله تعالی نیست مگر بواسطه فرط متاعب و گرفتاریهائی که در مدت عمر ملازم و قایم زندگانی بوده
قسمت بنده هم در عالم همین است که دوره عمر را همه از آسایش و فراغ با خستگیهای روح و دماغ در دولهای

برگرداند

سرگردانی و حیرت بسپارم و با سختی رنج و محنت بسر برم علاوه بر همه ملالتها و سختی جسمانی و روحانی این
مسافرت بسیار صعب و تلخ گذشته است زنهار از این بیابان و این بلاد بی نهایت تا امروز که در این سفر
پر رنج و خطر بسته های زهر را دیده و بر صحرازخیان رشک برده ام و چنین با تعب و ملال [illegible]
بعید نیست در این مسافرت آنقدر تحلیل آب گاهی در تحسر تموز گرفتار آئیم و آنوقت کمال اهمیت را بخصوص تعطیل خوردیم
ولی با این تفصیل اگر جور و کربت تنهائی و غربت بر حضرات اهل خانه و اطفال مؤثر نیفتد و غم و اندوه
آنها را بناله و ستوه نیاورد برای این بنده که بشداید و محن روزگار خو گرفته ام تفاوت
ظاهر آنست در باب بقیه روز ازل چه سودی بخشد تن بقضا در داده ام در این باب همای پرواز وهم
رقیمه عجب اثر که در جوف پاکت آقای ... ارسال فرموده بودید با نشد بر ترم بر دیدن بنده گمان کردم
پرتو افکند و زیارت آن نامه وجد و طرب و مزیل الم و تعب گردید تشکر از حضرت عالی
هزاران و بعضی شاعر عرب شکرتک قبل الخبران کنت واثقت لاتبعد الخبر لا تک تشکرا
این دفعه هم از رستان پاپ ... خود بخدمت بزرگان آقای ... دام اجلاله تقدیم کردم حضور قبول
محرک رقیمه نگاری شده اند تمنی از لطف نسیم دارم نسیم نکهت جانان و گرنه که گذر بهوای بیخ کاهای ایران نیست

اگرچه

اگرچه این بنده شخصاً درک خدمت و صحبت ایشان را نکرده ام ولی اینقدر میدانم که آنچه
در اوصاف حمیده و اخلاق جلیله ایشان مرقوم داشته اید فوق اینهاست و هزار چندان برتر باشند
و صیت محامد اخلاقشان شهره آفاق است از طرف بنده تبلیغ عرض ارادت حضور سرکار
معظم الیه موقوف بالطاف حضرت عالی است

به یکی از اقوام یا دوستان

قربانت شوم محرومی از فیض دیدار و بینوائی از محضر نورانی سرکار خود در کام
مخلصان مشتاق و ارادتمندان بسی از فراق تلخ و ناگوار است علی الخصوص چرا که پروانه بر او بستند
این هفته در ضمن مکاتیب و مرقومات طهران از کسالت عارضه بر آن حضرت اشاراتی رفته بود
با نهایت موجب رنج و غم و مدهوش افسردگی و الم گردید خدا نکند وجود محترم عالی دردمند و
آزرده علت و گزند باشد امیدوارم تا کنون کسالت بالمره رفع و ریشه آن قطع و قمع شده و
تا هفته دیگر بسلامت محترم از عود صحت بشارتم خواهید داد خود این بنده هم تا چندی بواسطه تغییر آب
و هوا گرفتار تب و نوبه بودم حالا چند روزی است که بحمدالله بهبودی دست داده و زکام

وصداع چند صباحی دوام گفته از قرار معلوم رسم معمولی این بلد برای تازه واردین
و علاوه بر این سال در ابتدای ورود بچند روز تب و نوبه برای تازه واردین ضیافت میکنند و ما الحمد
بی خطر و آفت است و چند صباح آسوده گشته و علامات سلامت مزاج را اعاده دیده ام بس
همه اعضای خانواده عرض سلام مشتاقانه ابلاغ فرمائید این مصراع در السنه و افواه مشهور و معروف است
که از دل برود هر آنکه از دیده برفت ولی کیفیت و حقیقت این نکته بر بنده مجهول بود مدتی است
با این صفحات این مضمون را حق و این مقال را کشف نمود و با حسن الوجه معاین و مشهود شد چه همیشه
از نظر دور شدم از قلوب فراموش گشتم و اگر چنین نیست چه جهه دارد که هیچیک از اولیا و برادران
یادم نمیکنند و از ارسال مرقومات دریغ و مضایقه میفرمایند این است که هر چند تا حال نگرانی
و شدید برالاثر است ولی بحمدالله ارکان ارادت این بنده از آن محکمتر است که با این گونه امور
رخنه و فتوری در آن احداث پذیرد بر همه روشن است اساس بندگی و خلوص عقیدت نمود

صبرم ز روی دوست میسر نمی شود　　دانا طریق چیست تحمل ز جور دوست

به یکی از اقوام یا دوستان

قربانت شوم   که در ضمیر من آید رسیده که در عالم   همین بس نوروزی پرداخته ضمیر ارادت

فرخنده که بر حسب ظاهر این بنده دیرین رقعات معموله و صحیفات مستدامه را لحن و گذاشته

و خاطر محترم سرکار را از رطب و یابس و عرایض لایسمن و لایغنیه مشغول نساخته ام سرکار عالی

با آن فطانت ذاتیه و سابقه اطلاعی که بر مراتب ارادت مخلص نسبت بخود دارید چگونه باور خواهید فرمود

میفرمایند که باین بنده نسبت بیوفائی و سست عهدی دهید   این بدگمانی از تو مرا در گمان نبود

خدا گواه است که بنده را نسبت بوجود گرامی درجه ارادت بهمان پایه و میزانست بلکه هزار چندان زیاده بود

دیگر فقط زیارت صحت مزاج محترم را مطمئن بودم و از آن طرف هم میدانم که خاطر عالی مصروف

و معطوف باشتغال امور مهمه و خدمات با نوع است و روا نداشته ام که در موقع شغل و کار اوقات

سرکار را بمطالعه عرایض بیمعنی خود مشغول کرده باشم   در هر حال اجمالا و بر دل خود دلیل عرض

میکنم که اساس ارادتم در آن حضرت مشید و محکم است و استحکام بنیان عقیدت و اخلاصم یقین دانسته

و آن اخلاق کریمه و اوصاف حمیده را که خداوند در آن ذات شریف ودیعه گذاشته از جان

و دل دوست میدارم و از حضرت احدیت مسئلت میکنم که در جمیع شئون و مراتب صوری و معنوی

نامه

نامی و فائز بترقیات سامیه شوید   حال این بنده را استفسار فرمایند اگرچه ضعف و کسالت مزاج

در این یک ماه خیلی صدمه زد ولی بحمدالله فعلا افاقه حاصل و مشغول هستیم بهر اندازه حالت و دماغ یاری

و همراهی کند همان خواندن و نوشتن است و بقیت برمع الزمان همراهی   لا یهتدی الا مهره فیکر را سقیدها

او شده و من الکلم احسیدها   متمنی است از مرقومات محترمه بهره مند و قرین مسرتم فرمایند

بیکی از اقوام یادداشتها

قربانت شوم   پای ارش گذشته و این بنده بلانع التقیده حضرت عالی

در سرای فرو بسته از خروج و دخول   میخواهم شرط ارادتی بجای آرم و کسب سعادتی کنم اگرچه نزدیک

بود معتقد بر آن شوم که داعیه مرتی لیاز باشته دروغ و چه انعش با آتش و فروغ است و لی

این رقیمه شریفه که با عطر زور دی شیرین از قلم نگارین نگارش و ترا وش یافته بهوای این عقیده را

از دل گشود و حرارت این عقیده را افسرد و نشانه علا الطلوع که میان خواب و بیداری بودم بار یار

بشارت با خبر خوش رسید و خط دلپذیر ارزانید   باد بهار میوزد این با نسیم صبح بوی عبیر

میده این با پیام حبیبست   فی الحقیقه اگر هزار افسردگی از شرح چهره فرا گرفته بود همه عشرت و دلبرانه

این رقیمه

این مرقومه زائیده و معدوم شد اگر آن فرمایشهای ایام حضور را فراموش و تکلیف نمایند
و صورت معقولیت بر آن داده اند و گاهی از این رقیمه جات دلچسب ارقام فرمایند باید یاران
شکرانه است بر حال سلامت و اقبال حضرت عالی را همیشه آرزومندم و امید دارم
روزگار آن همیشه خوش و دلکش باشد از حال این بنده هیچ نپرسید که در دوری از حضور سرکار
چگونه شب بسحر میبریم و روز بشام زبان و بیان یا شکوه حالا شرح هجر و فراق دمی هم ندارد تاثیر
و حرف فرقت اشعار و ابیات پرسوز و گداز بخوانم با این خامه شکسته و نطق فرو بسته در خود
سراغ ندارم حال سپرکار را [illegible] بس نحوه [illegible] کنم و میدانم آن گوهر پاک را که [illegible] است و دگر
از یک دنیا همه دود داده سرشته اند هم و غمم تنهائی و مفارقت دمی فارغ نگذاشته و آن تاب دل
خود نگذاشته است در این موارد فقط چیزی که مایه تسکین و تمکین قلب است اعتقاد و اطمینان
باین نکته است هر چه وارد شده و میشود در تحت تقدیر الهی است و برای ما اراده و اختیاری نیست
و آنچه مشیت نافذه او خواسته و بخواهد عین صلاح و صواب است ان شاء الله ایام هجران
باز بروز وصل بسر آید و با استفاضه از حضور محترمت جسم و جان انبساط و مسرت یابد که گرامی گردید

چمن

وصل باشد همچنان دشوار نیست

مکتوب دعوت یکی از دوستان

قربانت گردم آواز چنگ و مطرب خوش نغمه گو مباش مرا صحبت دلنوازی
خوش است این روزها او ایام بهار و موقع خندهٔ گل و سرسبزی اشجار است و گلها از آن چو خط تو
بعضی از رفقاء و دوستان را هوای تفرج باغ و بوستان بر سر افتاده و میخواهند دستهٔ گلی بسته و بگذار
ضمنا روزی را با برادران بسر آورند عجب در این است که این بنده را با آنکه شیدای آن روزگار
چندان از کار رنجه که باغ و راغ هم بنده غم از دل نگشاید و بساط طرب هم زنگ ملال و تعب از آئینه ضمیر
نزداید این ترانه دلکش بر سر وجد و ذوق آورد و بعبارة اخری از اثر جوش و خروش آنها شور
و شوق دست داد و در دلم آمد که بدین وسیله دمی چند درک خدمت و صحبت یاران قدیم را
غنیمت شمارم و خاطر آشفته را شکفته نمایم تا بواسطه آن این مسرت و موهبت
اگرم حاصل دنیا بقیات پرسند گویم آن روز که در خدمت جانان بودم و معلوم است در چنین
محفل و انجمن و در جستجوی چمن و دمن سروی اگر لایق است قد خرامان او است و بنا بر این تمنا است

روز

روز . . . به بنده منزل تشریف بیاورید که باتفاق آقایان دیگر بیکی از باغهای بیرون شهر رویم
و در باغ جان‌فزا از نسیم جان‌بخش فروردین تا شام بیاسائیم البته خاطر ارادتمند و سایر دوستان را
بقدوم گرامی مسرور و مشعوف خواهید فرمود

مکتوب دعوت بیکی از دوستان

قربانت شوم   هیچ میدانید چند روزیست که از حضور محترم محروم و مهجورم
باز اگر واقعه جانم بحلاوت شربتهای وصل و اجتماع متوالی مألوف نبود تجرع مرارت هجر
و افتراق باین پایه دشوار و ناگوار نمی‌افتاد فعلا در حالتیکه خود عازم و جازم بودم که بحضور مبارک
با فراغت دست پا کنم و بجبران و تلافی مافات قضای عهد ماضی را بشبی دستی بر افشانم
موسم بهار رسید و فیض فروردین صفحات کوه و دشت را سبز و خرم نمود هر چند
برای این بنده صحبت حضرت عالی از حافظه آلام ایام و هجوم هموم و غموم جز بسبزه‌زار نگرک
و تماشای مزارع و جالیز و دماغ آن نیست در ارشاد بهره‌ای عالم طبیعت متمتع باز از لطف و صفای آب و هوا
قطعه   بمن غم جهان بازیست بگذار   مرا با غم سپهر دگر کاریست بگذار

ولی بعضی از رفقای حقیقی و دوستان معنوی میخواهند بزبان حال بمخلص حالی بفهمانند
در صورتیکه نسائم بهاری جسم زمین را حیات جدید داده و بعبارة اخری عالم جمادی را چنین انبساط
و شادی حاصل است اگر زمین قلوب آدمی از اثر آن تازگی و طراوت نیابد مایه غبطه و تأسف است
چنگ باشد و دلش زنده نگردد به نسیم   این نغمه و زمزمه باطنی ایشان که از ظاهر حال معلوم
و نمایان است در بنده با چیزی تأثیر ننمود و موقع را مغتنم دانسته بدین وسیله کسب سعادت
حضور محترم نائل آید این است با کمال احترام متضرع میشوم که روز . . . در محضر با تمکین بیرون
شهر بنای انعقاد محفل و انجمن از دوستان خالص الفؤاد گذاشته هرگاه مخلص در این خصوص را بقدوم
محترم مفتخر فرمائید مایه نهایت تشکر دوستان خواهد بود

جواب مکتوب قبل

قربانت شوم   رقیمه دلنواز خاطر پژمان را بشوق دیدار هستی از آورده و از اینکه در این
نوبت بهار بباغ و گلزار ارم دعوت فرموده اید شکر نعمت و ثناخوانی آنحضرتم گلشن و بوستان
جای خود دارد اگر مخلصان ثابت العهد را بگلخن و زندان هم بخوانید با کمال مسرت و مهر هستی را بالا تر

ازآن بالی خود تصور میکنند و هر کجا خیمه زنند اهل دل آنجا آیند فی الحقیقه بنده بسی با آقایان

محرمی و برای استفاده از فیوضات بدیع حضرتعالی را محرک این نیت خیر شده اند هم غنچه

وهم پسته ام شب صحبت غنیمت دان و داد خوشدلی بستان بسی گردش کند گردون

بسی لیل و نهار آید در همه ایام دیدار مغتنم و دولت قدومش گرامی و محترم است خصوصاً در خدمت

وجود پر نفع و سودمندی حضرتعالی بسر رود که افق معارف و آسمان فضائل را انجم ساطعه و کواکب لامع

و در هر فنی از فنون کامل و جامع و بنا بر این علاوه بر آنکه در این مجمع جلیل القدر تماشای خرم و

طراوت بهار مایه حظ نفس و بصر و حصول مسرات ظاهریه است استماع صحبت و استفاضه از مواهب

خدمت آنحضرت باعث سرور قلب و فیوضات معنویه خواهد بود و بعبارة اخری صحرا و باغ نزهه

دلان کوی دلبر است انشاءالله با کمال تشکر شرفیاب میشوم

بیکی از دوستان مخلص

قربانت شوم مرقومه گرامی را بتوسط پیک سعادت یعنی آقای ... زیارت کردم

این قبیل ملاطفتهای معنویه جالب امیدواری و مایه خرسندی و شکرگزاری است که بجا آرم نزدیک

دوری و قرب و بعد در عوالم صدق و صفا تفاوتی نمیدهد و با وجود گذشتن روزگارهای مستغرق مطالعه

و کارت باز رعایت و للارض من کاس الکرام نصیب ملحوظ و از فقره مراسلات حضرتعالی مشعر بر

این دوستدار گرفتاری مجال عرض عریضه ام نداد در اینوقت هم صحیح است و شاید بگیرد بعضی

قبل از شروع بکار عرض این چند کلمه را مغتنم شمرده و باین وسیله صباح خود را مقرون

بفلاح میکنم خدای را که ایام حضرتعالی بکام یعنی با نهایت خوشبختی مصروف بتحصیل فنون

و علوم و معطوف بتکمیل آداب و رسوم است و در برابر مسند عالیه از رتبه والای معلمین فاضل و دانا

خاطر محترمتان مایل باقتباس انوار فضائل و اقتطاف اثمار معارف بهره مند و بیشتر میشود و مانند

ذکاء قریحه و شرف طبع و صفای ذهن که خداوند در آن وجود محترم ودیعه گذاشته هر روز بلکه

هر ساعت بر مدارج کمالش می افزاید فحبذا فی الوری شرفاً و فخراً سکوت الی حین

ذات قدسی بر خلاف این بنده که هم محجور ام از حیات علم بی بهره و محروم و قلب تاریکم

از پرتو دانش مهجور و محجوب است نه همچون مردمان غیرتمند صاحب دردی هستم که از فقدان علم

و عدم عالم و نه مانند دانشوران ادیب آن مایه فضل را دارم که بگذشتن با علم عجالةً خودم را

آدمک هیچ هیچ‌پوچی بی‌مصرفی می‌بینم با همه این حرمان و بی‌قابلی دلم بهمین خوش است که گاه‌گاهی
بر حسب حفظ عهود قدیم از عیب و بی‌ادبی که در صف رفقای خوش‌اطوار می‌نماید تصدق فرموده در صحبت
و مجالس اقتضا کند بنده را نیز مستفیض فرمایید و این تلطف و ترحم را شکرانه ثابتی بودن با آن همه
سعادت و تنعم قرار دهید که در شکر نعمت بود بر مزید نبی آنحضرت را لطف ابی‌نهایت به
از خداوند رسانی و زیارت مرقومات را بانیک و مفناشغف قلبی آرزومندم

بیکی از اقوام یا دوستان

زبانت بشوم
چه جرم رفت که با من سخن نمیگوئی چه کرده‌ام که بهجران تو سزاوارم

ضمیر پاک و وجدان لطیف خودتان را حکم قرار میدهیم که با آن سوابق الطاف اکیدی که مقتضی
انصاف بود که بموجب این طور عهود دیرینه را فراموش کنید و با یک اراده سلبی شدید مخلص را بر از
امید واری نجات فرم آن وجود محترم داشتم که آئین عهد و وفا شیوه جور و جفا پیشه فرمایید خاطر [illegible]
که هرگز این بی‌لطفیهای بی‌سبب بخاطرم نگذرد یا در مخیله‌ام خطور کند اگر بهانه‌ای و عذری از این است
هر چه آن اوقات که در این صفحات تشریف داشتید از حضرت عالی دیدن نکرده‌ام این تقصیر و تعذر

باعتقاد بنده نوعی از پیشرفت است زیرا مخلص مهجور ضعیف و رنجور و تنها هم در بستر مرض افتاده و دوری از قوه
و توانایی از ضعف و ناتوانی بود و در هیچ کس دیدن وقت اینجانب بر ایشان و حضور بایستی که در حرکت
نیست و در این صورت اگر جای گله و شکایت است بنده باید بسازد تا آغاز اینکه او را داد خواهم دیده بکار لازم
عرض میکنم
گر گله از ما است شکایت کن ور گنه از تست غرامت بیار
تا بابا آن تفصیل
مخلص هرگز بین الاحباب باینگونه گله گزاریها معتقد نیستم زیرا که رعایت ملاحظات معموله و تعارفات
مرسومه راجع بعوالم رسمیت است نه روابط معنویت و باطن حقیقت و صفای محضه که در میان بنده و
جنابعالی حاصل است لذا اینگونه معاذیر و معارضات بلاجهت را زائد دانسته و در فرض که
حضرت عالی هم نسبت بمخلص در خطوط و عوالم خارج از یگانگی [illegible] بخواهید سیر فرمایید اخلاص من
بردن ملاحظه قریب و بعید [illegible] همیشه ثابت و در صفحه ضمیر مرتسم است و هیچ وقت اظهار
رنجش و تکدر نمیکنم بلکه همه افعال و اعمالتان در چشم بنده مرضی و مطلوب و مقبول و محبوب است
تو در همه حال از آن خوشتری و شیرین‌تر من از تو بشنیم زشت و تلخ گفتاری ولی [illegible]
حالا که گردش ایام بر خلاف مراد و مرام حلاوت وصل را بمرارت فراق تبدیل نموده اگر از زیارت

رقومات هم محروم باشم اسف و حسرت بر صحت کلیه دل و جان غریق اندوه و ملال

خواهد بود کم گذارید مروت نمایید این رفتار

به یکی از پسرهای خود

فرزند دلبند من کاغذهای شما هر وقت مختصر و با مطلب است از روی رسم رفته

موافق میل من نیست مکاتبه در میان اشخاصی که از یکدیگر جدا هستند باید در حکم صحبتهای با هم باشد

خصوصاً آنکه عالم من با شما از عالم پدر و فرزندی گذشته عالم عشق و محبت است به این ترتیب

میل ندارم که مکاتیب شما اینطور رسمانه و مختصر و مقطع شده باشد هر وقت برای مکاتبه با من قلم

بدست میگیرید چنین فرض کنید که پهلوی من نشسته اید و با یکدیگر صحبت میکنیم و در صحبتهای خود تابع

و مطاوع دلیم و هر چه او تعلیم و تلقین میکند میگوییم و میشنویم بدیهی است که مقتضای این فرض

آن است که در اینجا از روز آنچه کرده و دیده و شنیده اید همان قسم که در زمان حضور بودن

گفتگو و تعارفات از پیش بزبان می‌آورید حالا هم بهمان طریقه وقایع و مطالب را با همه

جزئیات و خصوصیات آن بر فن نیک قلم و ملاحظات آداب و رسوم روی کاغذ بیاورید

از تحصیلات خود بنویسید از گردشهای خود مطلع سازید از اشخاصی که در بین راه از مواضع

و مناظره آثار و بلدان حاصل کرده اید شرح جدید مخصوصاً بنویسید برادرانم وضع سلوک و رفتار

خانواده که در خانه آنها منزل دارید با شما چطور است در روزگار خود را در این اوقات که موقع

تعطیل است چگونه میگذرانید و کتابهائی که بمطالعه آنها خاطر خود را مشغول میکنید از چه رشته است

باری اگر وقایع حالات یومیه را با این ترتیب در روزیه برای من بنویسید هر هفته دفتری شرح و

میشود و مایه مسرت خاطر من است و معلوم است هرگاه در محاوره و صحبت تکلفی نیست نشانت ابراز لطف و

عبارت را نیز رعایت نباید نمود مقصود نیست بلکه آن وقت مکتوب شما از هر جهت مطلوب و صورة

و معنی حائز تفصیل و مستوجب شادمانی خاطر بود و قلوب دوستان شما را میزان شوق و شغف خواهد ساخت

جواب مکتوب قبل

تصدق شوم بزیارت دستخط مبارک که مشحون بعوالم الطاف و مراحم نامحدود بود نایل شدم

از اینکه عرایض سابقه را بصورت اختصار عرض نموده و بچند کلمه از شرح حال اکتفا

و اختصار کرده ام معترف بقصور و تقصیرم و حالا از آن طرف هم حسب جدید الورود و با نیه لطف مشغول

ترتیب لوازم توقف در این چند روز بجوم فی الحقیقه معذور و معذورم و امیدوارم

در آتیه بعد از انقضای موعد از جبران و تلافی برآیم

بعد از حرکت از طهران از جهتی ابتلا به شدائد مفارقت و از جهت دیگر تنهائی و انفراد

و عدم الفت و انس با اوضاع مسافرت بالذات مؤثر و مورث حالت آلام و احزانی

بوده ولی رفته رفته هوای تجدید و شوق تکمیل خوی توحش را زائل و ملال را تبدیل به

تعمق در آثار با شکوه عوالم آفرینش و طرح دوستی و آشنائی با رفقای سفر مانوس ساخت

و چیزی را که خیلی دوست میداشتم و خاطر را از غم و الم انصراف میداد فرصت

دریا بوده که قبل از وقت با تعلیمات تکنیک پدر مهربان پرورش هر حالات و کیفیت آن را

در صحایف و اوراق اوهام و شعرا کرده بودم و تصنیفات بلیغه ایشان تصورات

زیبای آن را در لوح سینه‌ام مرتسم ساخته بود و همچنین مطالعه صفحات آفاق و

انفس و دقت در تنوعات اخلاق و آداب و رسوم و تطبیق مشاهدات جدیده

با اطلاعات نافعه که در این امور از فیوضات صحبتهای آن حضرت حاصل کرده بودم

توأم و دست بهم شده مایهٔ بسط ذهن و توسیع فکر شده

خیلی میل داشتم که برای تماشای بلاد و امصار و مشاهدهٔ ابنیه و آثار در هریک از

نقاط و شهرهای مهمه چند روزی توقف کرده سیاحت خودسرانه‌ای نمایم ولی

کیسه تهی اذن آن نمیداد که در تعقیب مرام و امیال و عواطف قلبی اقدام نموده و استمزاج

کنم و ناچار متحسرانه با خود میگفتم این کار را باید تجربه از مرد توانگر بنابراین بدون آنکه

در هر شهری بیش از چند ساعت مکث و درنگ نمایم یکسره بوسیلهٔ کشتی و راه آهن

روانه بلاد سویس شدم و بعد از ورود به مقصد یعنی شهر (لوزان) مستقیماً

با آدرس و مکتوب سفارشی که در دست داشتم به (پانسیون) که معرفی شده بود ورود

بعید آمدم و خانه‌ای را بعد از وضع مخارج مدرسه که باید خود علیحده بپردازم بجای

.... فرانک در خانهٔ خود قبول و برای منزل صاحبخانه‌ام نظر را به توصیف سیمای مودب

پیرمردی خوش خلق و مهربان است و خود و خانواده‌اش نسبت بغربای در کمال مودت

و رأفت رفتار مینمایند اطاقی هم که برای جا تعیین کرده‌اند خوب و حاوی اثاثیه کافی است

چون هنوز ایام تعطیل و تا موعد افتتاح مدارس یکماه دیگر باقی است موقع را برای استفاده از لطائف

و بدایع صنعت و تماشای دکه و ابنیه بغنیمت میشمارم شخص صاحبخانه شخصیست که با طبع مواضع و مواقع

عالیه را میشناسد با کمال مهربانی با این میل و خیال موافقت نموده غالب اوقات در گردشها با من همراهی

میکند از تمامی تواریخ که راجع به این نقطه و مملکت است تعریف و تبیین و فردی را از معلومات دقیقه

و اطلاعات عمیقه خود بهره ور میسازد روزهائی که برای او فرصت نیست چند جلد از کتب مورخین

را بار با خود برداشته بیرون میروم گاهی بمشاهده عوالم طبیعت خود را مشغول میدارم و گاهی بسیر

و سیاحت در حدائق و بساتین کتب و دواوین میپردازم و طرف عصر که مراجعت میکنم

و قدری صحبت با اعضاء خانواده و مرافقت با کتابهای خود دم شب و روز فردی را با نهایت مسرت

عجالتا در ایام تعطیل این شمه از وقایع حالات و شرح اشتغالات است که برای استحضار خاطر

مبارک جسارت نمود

برادر دبستانی کوچکتر است

برادر جان عزیز من

باز هم آفرین بر مهر و محبت شما که اگر همه کس مرا در حکم معدوم

شمرده فراموش کند و فراغت از درس را برای خود نعمتی عظمی داند باز هم نمیتوانم من خود را باین

خوش کنم که یک نفر شما قصد از برادران نکرده اگر نتوانید بمکاتیب خود دلشادم نمائید

اقلا گاه بگاه یادم میکنید و باز جای امیدواری است زیرا که کم بهتر از هیچ و تعویق در ارسال

مراسلات بهتر از قطع رشته مکاتبه است تا اگر از طرف من قصوری شده است دلیل بر فتور

محبت نیست و یاد شما هرگز از دل و ضمیرم محو نمیشود مهر مهر از دور من باز نزد ای برادر

که نقش بر حجر است خودتان انصاف دهید چه توقع باید داشت از کسی که دلش افسرده و روح

حیاتش پژمرده و حاصل آمالش همه غم و اندوه باشد بجان عزیزت تا عیدیهای روزگار بطوری

آزرده‌ام ساخته و طبع از هر کاری خسته و ملول است اگر جریان امور بمیل و عواطف قلبی

موافقت داشت بزرگترین میل و آرزوی من همین بود که با شما مشغول مکاتبه و مکالمه باشم ولی

گرفتاریهای بیحد و حصر و زحمات نامتناهی دوره زندگانی چنان محیط است که جا دارد بگویم

خود یادم من از ضمیر من رفت برای اثبات همین مطلب یک برهان کفایت میکند برادر

وا ایفاء این کاغذ شخص شریف شما اول کسی خواهید بود که ذمه خود را از قرض ادا ساخته

و برای پسلات ارجاع بدین نحو بنویسیم

به سرعسکر محترم از طرف من بعد از تبلیغ ارادت عرض کنید همان سنگهای دلربا و با استقلال
قدیم ممدوح نزد ملیح تر است تغییرش پسندیده و سزاوار نیست خصوصاً با بندگان بلا شرط
ثابت العهد خالص الوداد تا این درجه تلون و بی اعتنائی خلاف انصاف است

به یکی از اقوام یادداشت

قربانت شوم نمیدانم این چه جاذبه پنهانی و رابطه نهانی است با وجودیکه بیش از یک
دو روز فوز خدمت و فیض صحبت جناب عالی را درک نکردم معذلک دل و جان و روح و روانم
مملو از ارادت و مفارقت این چند روزه بسیار مؤثر واقع است بهر حال فلاکه محروم و
مهجورم تا ببینم چه شود در این دامنه های کوه که همه اطراف و اکناف آن خوب و با شکوه است
و چشمه سارهای گوارای جاری از هر سمت روان و جاری است حقیقة جای بسی کار و خیال خالی
سینه است به باغ نظره مواقع و مناظر طبیعی و نزهتگاههای خوش و دلکش میل و اشتیاقت وافر
دارید که در کوه و صحرا و در حالت همه در تستخیه نه همه مستمعان فهم کنند این اسرار

آب و هوای این صفحات بطوریکه در السنه و افواه مشهور است بسیار خوب و محل دلربا بهار آزغ
دشوار و صعب العبور است و وصف بیابانش کار هر قلم و زبان نیست خیلی تماشا دارد و تعریف
داشتید و دیده به بنده با آن شجاعت رستمی و پهلوانی نقص از دامنه های این جبال میتوانند چگونه
و با چه زحمتی گذشتم در هر قدم رهی سنگلاخ بدو پا سختی بر جا عزم و ثبات این است که اگر عمر جوانی
دو کنند عمر تابستان را با اهل خانه در دامنه این کوهستان بگذرانیم دیگر تا بعد از چه پیش آید

مراسله ادبیه به یکی از اهل فضل

قربانت شوم مرقومه روح پرور با فصاحت و بلاغت بحر و مر چندان در جواب فهم
شیرین و نافذ در اعصاب و شرایین شد که آن بنیاد و بنیم فراموش گشت عجب در این است که
با وجود احکام و اتقان الفاظ عالیه و فرد خزر نیت و غالیه اجتهاد اراز اختصار جستید بعد فرمایش
مختصر را تقریب میکنم و لیکن در خصوص میشنایم که با صغیر حجم حلو قدر و منزلت دارد اینست اختصار
بدیع المعانی و فصیح المبانی بجا با کلام فصیح باید مانند نشئات آن فاضل حبیب چندان خالی از حشو
و تطویل باشد که اگر یک کلمه از عبارات آن محذوف شود معنی مختل و موقوف گردد و نقص لفظ گوی

لاف از سخن چو در توان زد — آن خشت بود که پُر توان زد — و در سوابق ایام بحکم آن اتفاقات
که موسم ریعان شباب و از صهبای عنفوان جوانی هنوز در سر نشاء موجود بود و دماغ از افکار
مصادم روح بالنسبه آسودگی و فراغ داشت در مقامهٔ قریضیهٔ بدیع الزمان همدانی
این عبارت را غالباً میخواندم که تربُ الشعر و الشعرُ تربُه و هو عوان الشعر و السحر بجمیعه
ولی بحقیقت معنی آن چنانکه باید بر نمیخوردم رقیمهٔ جناب عالی و تحقیق در این ایام بصورت احوال معنویه
آن بخوبی مفهوم عبارت را واضح و معلوم نمود و دیدم فی الحقیقه مصداق حال آنحضرت است که
گویی ممیزات معاشش مطبوع طبع و طرائف ابیاتش مقارن قریحه اند و اگر چنین نیست این
قوت ناطقه و قدرت بیان از کجاست که چنین لب بسخن میگشاید که بجای کلام سحر از زبان
جاری میفرماید ازهرة النثر بالنثریة ام لؤلؤ المتقید ام الزهر حانت فی الربیع
می‌نگارد حاشا که بنده را در آن محضر انور ره سنج فضل و مجمع هنر است لاف سخنوری
یا دعوی برابری باشد امثال مخلص اگر گاه گاه بغلط صفحه سیاه کنیم یا فقط تملک قریحه
تسوید صفایح نمائیم ما لله برای امداد خیر این جزئی ذوق طبیعی برداریم بر خلاف آنحضرت که طبع

سرشار و عزیزی دارد با ادب کتب مشق و ممزوج فصاحت نموده و قوای طبیعیه را بعلوم نظری و فنون
ادبیه پرورش داده بحمدالله بلطف حق و معاهدت کتاب بصیرت واقف و بمعاد و بکار دانش خبر
و جاء فیه سقی الله ارضاً انبتت مثل الغصن و انا خلف مثل الشمس آری اگر آن مایه استعداد
در وجود شما که از شعشعهٔ آن نجم ساطع اشتعال انوار و از اثر آن شجره بر و بار احتیاط نمایم این
خود سعادتی بزرگ و دولتی جان پرور است و بنده را فعلاً بهترین برای اکتساب این فضائل و بیان
فیض یا تشرف بزیارت مرقومات رائقه و بیانات فائقه حضرت والا است و امیدوارم
از این نعمت و موهبت محروم و بی نصیب نفرمائید

بیکی از اقوام یا دوستان در ارسال یک قطعه عکس

قربانت شوم — با آنهمه سوابق حسنه و روابط انس چندان بتوقعی از یار دوستان بیحقیقت
واقع شده ایم مخلص فی الحقیقه در آن ذات شریف بروز و ظهور این اثر و کیفیت را بر خلاف
طبیعت و از قبیل قلب ماهیت میدانم و بعد از تفکر زیاد چیزی بتصورم نیامد جز آنکه گردش ایام
استعداد زمان که غالباً مایه فراموشی صور و مراکات ناصحیه است با آنمیا این بنده را

از ضمیر محترم محو کرده و غیاب صوری عوالم معنوی را نیز از میان برده است چاره را منحصر در آن

دیدم که یک قطعه عکس خود را تقدیم خدمت نمایم تا شاید وسیلهٔ تذکر باشد و سبب شود که گاهی

بجانب ارادتمندان توجه و نگاهی فرمایند و بحکم رسم کرم بنده فراموش را بر طاق

نسیان ننهید که آینه در روی کسان جز تنها نهند امیدوارم برسم مرحمت را برآرم

یادگار قبول و واسطهٔ تذکار قرار دهید فان عند تذکار الغربة و حفظ الودلوی

وحفظ الود محمود متمنی است اگر ممکن باشد حضرتعالی نیز یک قطعه عکس محترم خود را ارسال

فرمایند که هر صبح و شام مشاهده و زیارت آن حسن مهر خود را نمایند و طالع خود را فرخنده نمایم یعنی

قول سعدی با صورت حال موافق آید و روی میمون تو دیدن در دولت است بگشاید

جواب کاغذ قبلی

قبالت کردم چاپار معتبر مرقومهٔ روح پرور را رسانید و شبیه چهرهٔ بهی روح جانها را باغ

جان را بشکر و مستی داد و این بنده را بیخبر از هستی کرد مست می بیدار گردد نیمشب

مست ساقی روز محشر بامداد خصوصاً این هفته حالا در بیانات شیرین که از آثار معنوی آن گوهر تربیت

اثر صوری یعنی عکس گرامی را اینه مجری بود هر چند فکر بنده لاینقطع در حضور عالی و در قرب

و سیمای آن یار مهربان در صفحهٔ ضمیرم مرتسم باشد و در مقابل چشمی که غایب از نظری

با اینحال غالباً در این خیال بودم که از حضرت عالی ارمغان یک قطعه عکس محترم خواسته

نمایم و دینار تشکر را بدل ارزش هزاران آن وجه و سیم قرار دهم شکر خدا را که آرزو بود

و افکار قلبی تصور بنده را صورت گرفته و بزرگ این ملاطفت را بر ال حضرت عالی انعام نمود

وان فضل ولقب من فرط السرور به بطیر فی الحقیقه بروز این قسم ملتفتات در میان

دوستان کریم العهد دلیل بر آثار مهر و صفات کیفیت غریبی را احداث میکند و من را انبساط

مخصوص می بخشد از ابراز این ارمغان جمیل العهد را نهایت متشکرم و آن را گرانبها ترین

ذخایر و عزیزترین هدایا میدانم و مخصوصاً بپاس حالا که بر بختانه از حضور مبارک شخصاً دور و محروم

یک قطعه عکس خود را حسب الامر ایفاد و تقدیم مینمایم در این از اینکه ادامه حضرت عالی شریف

و فائز و من بنده از این فیض نائل و محروم رشک میبرم و قرین محترم

فصل دوم — در مراسلات مبنی بر تهنیت

به یکی از دوستان در تبریک شغل ریاست

بتاریخ ...... شهر ...

خدمت جناب آقای ... دام اقباله العالی

از قرار معلوم این روزها در اداره جلیله شغل ریاست دفتر محاسبات منصوب و مفتخر شده‌اند برای این بنده دوستدار که بشرف ارادت آنحضرت مشرف و بفضایل نفس و نفاست جوهر آن ذات گرامی مطلع و معتقدم از استماع این بشارت مسرت حاصل و وجود محترم را از آن بیشتر تبریک میگویم که چنین رتبه و مقامی که خود طالب و مایل نبوده‌اند و بیشتر لیاقت و اهلیتی که در آن شخص شخیص و فطرت خالص بنفسها جالب شئون و مراتب جلیله است فی الحقیقه تفویض این شغل شریف بحضرت عالی مقرون بکمال حق و عدل و مطابق رای و ضمیر دوستان خالص العقیده از این مژده روشن و مملو از خرمی و شادکامی است از صمیم قلب بوسیله این چند کلمه که مترجم ضعیف احساسات قلبی است تهنیت عرض میکنم و حالا دیگر با عنایت الطاف الهی

امیدواری حاصل است که واقف در این رتبه عالی هم بآثار حسن کفایت روز بروز در ازدیاد اقتدار و کمال سیر و حرکت خواهید فرمود این هنوز از افق آثار جهان افروز است

به یکی از رفقای محصل در تبریک امتحان

بتاریخ ... شهر ...

خدمت جناب آقای ... دام اجلاله العالی

اگر رنجهای فراوان و بیداریهای شب چنانچه سابقاً در مضمون مراسلات اشاره و شکایت مینمودید قدری مایه خستگی تن و کاهش قوای ظاهری شد و اما بحمدالله حلاوت فوز و نجاح اولین امتحان در راه تحصیل برای آن ساعت را از طرف نمود و در نتیجه تکمیل قوای عقلانی در شئون علوم و فنون آن ضعف و نقصان را تلافی و جبران کرد و البته نیز مراتب رفیع المقام فضل و کمال جز بقدم طلب و رنج در تحصیل فضل و دست نیاید و طلوع بمنازل رفیعه مدارج علم و دانش جز با ذهانت سحر و کثرت فکر و نظر جستجو نیاید

ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست — عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

فی الحقیقه تهنیت را هم از اعماق قلب تقدیم و از خبری که از طرف سرکار در ارتقاء بمعارج کمال شنیده و مشعوف بودیم این موفقیت و مقبولیت را با کمال قدر و ارزش

بار دوستانه دیرین مژده ولادت فرزند رسید و اکنون که بشارت کتبی تبریک آن است و آمال قلبی موافق
و مطابق آمد موجب یک‌گونه شعف و مسرت گردید با صداقت حضور این موهبت را تبریک
و تهنیت عرض میکنم و امیدوارم همین فرزند تقدم اولاد برای پیوند این براه صلاح مبارک
و نیز مقصود بهترین مایه تشویق باشد و چنانچه پسر او از آن ذهن و قیمت انگلیسی همه ساله در جمیع
امتحانات تقدم ذکر می‌یابد و بفضائل عالیه نائل شود

به یکی از دوستان در تبریک عروسی

بتاریخ ... شهر ...

خدمت جناب آقای ... دام اجلاله العالی

هرچند بی نهایت متأسفم که در این موقع عیش و طرب با جشن شادی که بنای گلکاران بلطف آن بزم
سرور باشم سعادتم یاری و موافقت نکرد در زیارت حضرت شرف موفق نشدم ولی از روی
واقع و نفس الامر عرض میکنم که الله الحمد بهترین مسعود با عائله و دیانت و صحت بحمد الله از هر حیث
عزیز و حبیب و شریف و اصیلند و فی الحقیقه حق جمیع در اختیار مزاوجت شما بوده بهمان اصالت طبع

و جشن مبارک است و چون این امر مهم و مبنای توافق و جلب آسایش است در جای جمع شده از دوست
ظاهر که امری عرضی است بخوبی میتوان چشم پوشید بنابراین طرح انتساب با این خانواده محترم را
جمیع الجهات متناسب و ملائم واقع شده برای حضرت عالی و دلبر بکمال خوشبختی و اقبال است
امیدوارم مبارک و میمنت توأم و مقرون باشد و جشن زواج بجشن نتاج بپیوندد

به یکی از دوستان در تبریک مولود جدید

بتاریخ ... شهر ...

خدمت جناب آقای ... دام اقباله العالی

حالات دیگر بعیت عائله کامی و مولود جدید مایه کمال مسرت است امیدوارم خداوند این ذکر خلف
مآثر سلف را احیاء و مفاخر آباء اولین او را ابد قرین سازد تا اگر من حیث الولاده آخرین آنهاست
در علم و ادب اقدم باشد و در فضل و رتبه تقدم یابد این بهترین دعائیست که مستدعیم
در موقع تولد او برای سعادت تام آن خانواده جلیل تقدیم نمایم و در حقیقت دعا میکنم که
در صدف طینت و جوهر فطرت آن مولود مسعود محبت و موجودیت تو حاصل گردد بعطیات بهشت

خداوند تو خوی بهشتی سرشت همینقدر که برای تقویت قوای طبیعیه سلوک و رفق به پرهیز گوارا را
میزان و پیشه مشق قرار دهد مقصود حاصل و دعا مستجاب است اگر بنده هم با وجود عدم اهلیت در مقام
اخلاق و محامد آداب آن ذات شریف اقتدا میکردم حالا از مژده این خبر در زمره
ابرار بودم تا چه رسد باو که وارث آن خلق و خوی زیبا و مرآت نفیس از همه شوائب دنیائی
منزه و مبری است با کمال شعف و مسرت ورود این مولود را تبریک میگوئیم در سایه زندگی
وجود حسی و معنوی او را از خداوند مسئلت مینمائیم

یکی از دوستان در تهنیت عود صحت

بتاریخ . . . شهر . . .

حضرت جناب آقای . . . دام اقباله العالی

واقعاً استعداد و قابلیت حضرت عالی خارج از اندازه تصور و بی نهایت مایه تألم و تکدر بود بلکه
اگر جسارت عرض کنم در تمام دوستان اثر کرد و همه را علیل و مریض نمود هزار شکر سوز و گداز
خاطرهای خسته کارگر و سریع الاثر واقع شده و این نغمه نوید قطع نوبه و رفع عارضه در قلوب

ارادتمندان ثابت العهد مجدداً روح جدید برکرد فلک بشارت زد با بلند آواز نغمه انجمن
چشم مخلصان هزار و نزدیک تنها به آن وجود گرامی روشن و منورست و عوالم صدق و صفای
حضرت عالی با جاذبه لطف و دلجوئی چندان لیهار رسید که و بعید آورده که جزو جزء
کسانی وجود شریف مایه هزاران اندوه و ملال است اینک از صمیم قلب عود عافیت را
تهنیت عرض میکنم علت مزاج آن حضرت هر چند بی اندازه سبب افسردگی و دل آزردگی
بود ولی مژده صحت همه اخوان را زائل و برطرف نمود و موجب کمال مسرت و شعف شد
از خداوند دوام استقامت مزاج مسعود را تمنی و نیازمندم و امیدوارم پرگزند و نفعی آن
وجود با نفع و شکوه که در سایه او توان بود رخت روی پرورد و در همه حال خیر
و سلامت ملازم و همراه باشد

جواب کاغذ قبل

بتاریخ . . . شهر . . .

حضرت جناب آقای . . . دام اجلاله العالی

رقیمه جناب عالی که بر دوام لطف و رأفت خالصانه دلالت مینمود در موقعی که تازه از بستر بیماری برخاسته بودم و هنوز از نقاهت بوجود بیجان ناتوان و جسم علیلم کسب روح و حرکت خارق العاده مبذول داشت و راستی در موارد امراض و شدائد یک کلمه مهرآمیز از طرف دوستان چه تأثیر و خاصیتی است که بهتر از بسیاری از گونه معالجات به تسکین درد توفیق میشود بلکه به نقطه عیادت که درست می‌آید گاه باشد که در همین حالت درمان رنج جسمانی فرو گردد باری ما چند روز قبل مرض چندان شدت داشت و استبداد داشت که بالمره امید بهبود را از علاج ناامید و ناچار به بستر افتادم و روز بروز بر رنج و بیماری افزوده میگشت و هیچ تصور بهبودی در خاطر نمیکردم باز حکم تقدیر عمر دوباره ام بخشید و عوض رجعی و ابدال به قوت نمود و کم کم امروز وقت و تقویت خلاف آن جز ضعیف و ناتوانی هستم که از عارضه مرض باقی بود باستمداد و استعانت تقدیر و عطوفت آن حضرت مبدل بصحت شد و این نوع بذل الطاف مشفقانه فی الحقیقه در صفحه خاطر بهترین یادگار و به نهایت مایه تشکر است

پسری

پسری به پدر در تبریک عید

تصدقت شوم امروز یکی از سعیدترین ایامی است که اقتضای وظیفه دیرینه باظهار مکنونات فؤاد و بیان مراتب حق‌شناسی مفطور و مجبولم و فی الحقیقه برای چاکر سکوت از عرض تبریک در موقع تجدید سال تخلف از ادای شریف‌ترین تکالیف است بلکه آثار بی‌انتهای ارادت و شفقتهای مخصوصه آنحضرت نسبت به فدوی را از ابتدای طفولیت رهین تشکر عظیم و معرفت جمیل ساخته که هرگز قادر بر ادای آن نیستم و از عهده شکر و ثنا بر نیایم همینقدر است که قدر و قیمت آنرا قلباً احساس میکنم و همیشه آنرا محترم و گرانبها میدانم و این احساسات در قلب یک فرزند خالص العقیده طبیعی و خارج از تعارفهای رسمی است روز بروز در تزاید و فزونی و تلألؤ و تتابع سنین و اعوام مایه بسط و تقویت آن است پارسال در چنین روزی نعمت حضور مبارک را نداشتم و لساناً باظهار حق‌گزاری موفق نبودم امسال هرچند صورةً دورم ولی الحقیقه معنی نزدیکم و به شرف کلوص قلب [illegible] و آفت زبان منتهی است عرایض کتبی را که از نهایت اشتیاق [illegible] و نائب مناب آن کلمات دلنشین قرار میدهم و بوسیله این عریضه حضرت عالی را از [illegible]

این عید

این عید سعید تهنیت عرض میکنم و امیدوارم مبارک و خرم و با انواع سعادت و عشرت توام باشد!

جواب عریضهٔ قبل

فرزند عزیزم هزار قسم مهر و وداد در هر سطر مکتوب تبریک عید نسبت بمن اظهار
کرده بودید آفرین بر حسن طینت و پاکی نیت شما که در همه مشی و رفتاری قلباً ممنون از پدران و مادران تربیت
میباید سعی و دقت در تربیت و تعلیم اولاد و تهذیب و تحکیم قوای عقلی و معنوی آنها از وظایف
و تکالیف طبیعی پدر و مادری است و اما جلب و قبول تربیت باستعداد و قابلیت راجع و در اولاد منوط است
این تشکر قلبی و تذکار مودت میان پدر و فرزند متلازم و متبادل است
و از اظهار تبریک و احساس لطیف مهر و محبت شما بنهایت مشعوفم بسا ایامی آید و میرود و ایام
شیرین میگذرد و اما تفاوت در اینجاست که برای شما مسرات جانانه است و برای من عمر
قرین پیری نزدیک میشوم باری تمام ایام زندگانی و سنین حیات من متعلق بشماست و تا نفس آخر
آرزومندی شما میخواهم و فقط توکه در همه هوش و ضمیر در این موقع تبریک عید را نیز
شما را از صمیم جان تهنیت میگویم خیلی افسوس میخورم که امسال بواسطه عروض مرض و ملازمت

بستر مانع از فوز الملاقات پیش آمد که قدری بی ربطی و تنگی شد بقسمی که حالا بحکم ضرورت در خیلی
از مصارف متعارف نیز مجبور از صرفنظرم و بهمین جهت کاغذم با هدایا و تحف عیدانه توام نیست
و اما چون قلب شما را میشناسم اعتذار را هم لازم ندیده ام و بجای هدایای معموله اخلاص خود را تقدیم
میکنم و یقین دارم که بلند نظری شما آنرا بر همه هدایا امتیاز و رجحان میدهد

بیکی از دوستان در تبریک عید

بتاریخ . . . شهر . . .

خدمت جناب آقای . . . دام اقباله العالی

روز عید است و من امروز در آن تدبیرم که بیمنت و شکون این ساعت میمون بیاد و عرض تبریک
بآن وجه گرامی قرار دهم و عید خود را بدین وسیله فرخنده و سعید نمایم در این موقع که بر
سال از روی خلوص نیت و صدق طویت ادعیه خالصانه برای سلامت و سعادت آن حضرت بتقدیم
میرسانم آری کاش همه روز عید بود تا بهانه تجدید عهد و بیان تذکر احساسات مهر و وداد بود
میشد و ارادت خالصانه که ملاطفتهای قلبیه حضرت عالی از قدیم الایام در دل و جان این بنده

تفقد و مطلع ساخته‌اید بدین وسیله موقع اظهار مسرت یافت سال گذشته عارضهٔ کسالت مزاج

گذاشته به حضرتعالی خوش نگذشت امیدوارم امسال برخلاف پارسال وجود محترم سالم از آسیب

و با عیش و شادمانی همدم باشد و بمسرت و مشغولیت خاطر صرف ایام فرمائید

جواب کاغذ قبل

بتاریخ . . . شهر . . . . .

خدمت جناب آقای . . . دام اقباله العالی

اگرچه عوالم انس و الفت از حفظ رسوم مستغنی است و خلوص مهر و ولا را حجتی غیر از قلب

و فؤاد نیست غیر لفظ و غیر ایماء و سجل صدهزاران ترجمان خیزد ز دل معهذا

از آنجائیکه اظهار تلفظات قلبیه بنفسها مهیج عواطف معنویه و دلیل بر صفای قلب و ثبات دوستی است

همین قسم که مرقوم فرموده‌اید ایام عید برای تذکر عهود و تجدید روابط بهترین وسائل و وسائط است

خصوصاً در مورد حضرتعالی که اگر این قبیل مواقع خاطر محترم را محرک یاد نشدیم آن بود که

از شدت تغافل یکباره ارادتمندان خود را از نظر محو فرمائید پس علی ای حال قید دوام

اعیاد

اعیاد وسیله تذکر و مایه تشکر است و اینک این موقع سال جدید را برای ادای واجبات

تهنیت و احترام و تقدیم شعائر تحیت و سلام مغتنم شمرده از خدای تعالی مسئلت مینمائیم که

وجود آنرا بحضرتعالی و همه آن خانوادهٔ محترم قرین کمال مبارکی و میمنت فرمایند

و با سلامت کامل و بخت سعید ایام و اعوام کثیره تعمیر فرمائید

فصل بیستم — در مراسلات مشعر بعزا و تعزیت

برادری به برادر کوچکتر است در اخبار از فوت مادر خود

برادر جان من حزن شدید حرمان مستولی در روز بیاد آن جراحت بلا التیام
صبر مقطوع آرام مفقود و بخت را از همه آنکه در چنین حال بیوتان که مجبورم مصیبت وارده را
اخبار دهم و شما را هم بحال خود دچار کنم مادر مهربان ما تمام حیاتش را وقف ما نمود دیروز
آهنگ جهان دیگر کرد وای برمن که اگر به در عالم خیال تصور آن را نمودم بچشم دیدم او همه پهلوی
او بودیم و در هنگام مفارقت با یک نگاه پر شفقت شیرین تأثیری چشم خود را بطرف ما دوخته بود
و گویا بزبان حال میگفت که دیگر مرا نخواهید دید تا آخرین لحظه حیات همه افسوسش این بود که نتوانست
یکدفعه دیگر شما را ببیند با یک آهنگ مخصوص محبت مادرانه است بمن سفارش نمود چند احکامی فقط او را
بشما ابلاغ کنم آه آه این عالم بشریت چقدر ضعیف و این بستگی و تعلق با قارب و اعزه چقدر جانکاه
و جانگداز است ولی چه باید کرد ناگزیر نیست ولی دانستن و الفت نیز از امور طبیعی است این بار چهره او
بود در یک اثر جبری از لطف طبع و رقت اخلاق خود در همه جا یادگار گذاشت و محبتهای دلنواز او طوری

در صفحه دل ثابت و مکین است که هرگز از نظر نمیرود و مرور روزگار و ایام و اعوام محو شدنی نیست
با شیر اندرون شد و با جان بدر شود و اگر هم چیزی قابل تسلی دادن این درد باشد همین است
زیرا که برای فرزند خالص القلب تصور اینکه طوری شد آن با یادشاه خود در دو غم دیگری است ذکر
و تأسف ساعتهای گذشته باز بقیه از آثار سعادت است باری هیچ حال خود نمیفهمم و اگر آنچه
مینویسم خالی از رویه و ترتیب است معذور دارید پسرم که پایم در گل است در این موارد
محتاج
تو ای بشری عاجز و برای تحمل واردات یک قوه فوق الطبیعه لازم است نمیدانم چه قدر
به تسلیت نیاز داری ولی قلبم برای آن ساخته شده سهیم در دهای شما باشد نه گفته شما را تسلیت بدهد آری
چاره منحصر به آن طور که در چنین مواقع صعب بهترین مایه تسکین آلام است التجا به قوه مهیمنه الهیه
و اتکال بخداوند حکیم است که آنچه مشیت اراده فرماید عین صلاح و صواب و متضمن حکمتهای
لا نهایه است و این فکره یکی از نتایج ایمان و اعتقاد است فی الحقیقه تنها وسیله تضمید جروح
و اطمینان قلوب تواند بود

جواب کاغذ قبل

نصرت

تصدقت شوم این جهان پست بنیان که هر بار بر تو می‌شکند از تو تحمل هر روز
نحوی آزار و لطمه فراهم آرد و خاطرهای مجموع پراکنده و درهم کند هر چند عالم ننگ گاه
حوادث و محن است و جز درد و غم چیزی از آن متوقع نباید بود ولا تفاوت در اینجاست که
هر غمی را فرجی و هر مصیبتی را دست تسلیتی است برخلاف این درد که هیچ مرادی و معالجی و بهبودی
نیابد و هیچ آب تدبیری حرقت آن را تسکین ندهد زیرا که آثار و کیفیات آن مخلفات و گمگشتهای سادهٔ
طبیعی که از خصایص قلب بشر است هر وقت بیاد آید بر بشره از خون داغ نهد و احساس مصیبت را
تازه نماید آری تنها تصوری به حدت این الم را قدری تخفیف تواند داد که عنقریب این امیدواری است
که آفتاب ما نیز قریب بغروب است و چیزی نمیگذرد که با آنها منتشر پیش قافله از جلوی کاروان
رفته ملحق شویم و از این تنگنای خاکی نجات یابیم و الا تصور طول اقامت در این سرای پر شر و شور
به جز شیر ملاحات و بلا و تتابع آلام و ملمات چیزی در آن یافت نشود خود رنج و مصیبت است بصبری که
از جمیع مصائب است این جهان معدن رنج و غم و تاریکست نور و شادی و بهی در جهان دیگر است
باری مصیبت واقعه اشد و اصعب از آن است که به کلام مایه تسلیت شوم و گذشته از آنکه زخم دیده

ندیشه

از نیش جراحت واقف و آگاه است بنابر این گریه‌های ناامیدی خود صورت حالات و ماجرای
اشکهای جاری حضرت عالی را که به شرح میدهد به لطف احساس و صفای ضمیر آن حضرت بلا
آنقدر می‌شناسم که به کلام شدت تأثرات شما در وقوع این واقعه حدس و تخمین زنم و مخصوصاً
از اینکه در چنین موقعی از حضور عالی دور بوده‌ام بالذات طعمهٔ تأسف و ملالم زیرا که در موارد وقوع
شادمانی و مسرت همان حد در قلب ما مایهٔ استغفار از هر موانست و همنفسی است و اجمال ضرر
و بار حالات بسیاری و غمگساری است به رواضحه نجابتش از همه وقت محتاج است و تقسیم درد
در میان دو قلب بالبداهه مایهٔ تخفیف آن شود و بهمین جهت است که گفته‌اند قسمت دوستی در موارد
شدائد معلوم گردد فعلاً همینقدر عرض میکنم که چارهٔ کار از اختیار بنده و دیگران بیرون است
فقط خاطر مبارک را منعطف و متوجه باین نکته فرمایند که امروز وجود عزیز ایشان در عالم جمعی
به منزلهٔ ما بر همه سلامت بقیه خانواده مبنای سعادت آنهاست و چون از آن که رشته سعادت ایشان
سلامت مزاجی حاصل شود چاره صبر و شکیبائی است و پس از قضاء الله تعالی و امر البته العباد
امور را بحکیم حقیقی تفویض فرمایند و باشتغال تربیت اخوان و اخوات و فکر ترتیب و تکمیل

قوار

قوای آنها را مایهٔ انصراف خاطر از مصائب ایام قرار دهید ضرورت دارد بار روزگار در یابیم

بتصدیقی در اخبار از فوت یکی از اقوام یا دوستان

قربانت شوم   ای ستمگر فلک ای خواهر اهریمن   بگو که چه اتفاق افتاده

حوادث ایام که با پیر و برنا کینه باز دو دست رد بسینهٔ احدی نگذارد اخیراً الامر وقت

نازنین ما حضرت . . . را بعالم دیگر رحلت داد و طعم جدائی در میان لذات زندگی میداد اینک

این شخص با جمعیت و دوستی سی ساله در همه حال چه در سفر و چه در حضر، چه در رفاه و چه در ابتلا

این بنده را با برگ و نوا را یار شفیق و جلیس موافق بود و عالم عظیم انس و الفت بهر روز طلوع

و نغمات جوهر او در باشتر در نظرم جلوه میداد و ریشهٔ دوستی را در زمینهٔ قلب تمکین میساخت با این

حال دیگر خود استنباط فرمائید که این جهان برخی جا جو از من چه بعجب و دفعتاً چنین وجود عزیزی با جان

و وجدان چه کرده است راستی این است در چنین بحران دهر آیا هیچ چیزی سود در دل بعد

ضمیر خود شیرین‌تر از اشک تلخ نمییابم و هیچ دوائی را جز غم و درد ملائم مزاج تصور نمیکنم

بهر حال اگرچه اثر این لذوده و الم بالغ از های دوستان زده و هم قریم را بر دو زبان نیستان گرداند

ولی فی الحقیقه امتداد در مرض با تب بیکار خیلی صدمه و محنت وارد آمده و اگر جناب با ما نگران

مایهٔ تأثر نباشد او خود از آلام و اسقام شریر آزادی یافت و از گلخن زندگانی فانی بگلشن حیات جاودانی

شتافت   قضی الله بالامر الذی قد قضی به   و کان قضاء الله فی الخلق جاریا

جواب کاغذ قبل

قربانت شوم   اگر شخص قدری متعمقانه بادوار گذشتهٔ زندگانی خود عطف نظر نماید

می‌بیند که تاریخ هر سرگذشت روزگار حیات او بطور یقین از در رشتهٔ بیرون نیست یا محنتی

در همهٔ عمر وجههٔ خاطرش با بر آل بستن بال و اولاد و اصدقاء مصروف و یا بهر گسستن از این

معطوف بوده است و شک نیست در هر دو از این بهره برد با تقیاس و ...

چیزی در کمون ندارد و اگر درست بگویم غیر از شکستن دلها کاری از دستش بر نمیاید

چو هر بغیر بجا برگرفت و مهر گسست   خنک تنی که برآورد هیئت و مهر نباخت   واقعاً این خبر

جانگداز و داغ فقید مبرات تأثیر نمود و هر چند که در اینگونه حالات تسلیت خود بسیار

احزان است ولی برای آنکه مشارکت خود را با شما در این رزیه و اندوه برآینه این مختصر را

بایک دنیا تأسف و افسوس عرض میکنم تا تألم بنده و حضرت عالی از آن رحلت ناگهانی که مایه بهت و حیرت بود و موت
جای خود دارد و عمق درد این است و هر کس اندک معرفتی با آن گوهر نفیس و طینت پاک داشت از این داغ
متأثر و اندوهناک است اما علاج حالت علاج درد منحصر بتفویض و تسلیم است تو گوئی الدنیا جیفه
و ما نحن الا غرضة للمصائب خدایش در جوار رحمت مستقر فرماید و مشمول غفران فرماید

بیکی از اقارب در خبر از فوت یکی از اقوام

قرابت شوم بلایا و مصائب و محن و نوائب از هر جهة طوری بر جسم و جان ما هجوم آورده که
همه آنها را اگر بگویم و حالت خود را چگونه شرح دهم نه مانند بزرگان مجرد و مردان
قوی النفس آن همت و متانت و قوت و قدرت در وجود موجود است و نه از هر علاقه
دیو نیرنگ شیخ پای در دامن عزلت و انقطاع کشیم و نه جهان از شور و انصاف و مروت آنقدر است که
فردی از جور گردون رهیده و هر روز داغ تازه بر دل و جان خسته ما ننهد
برادر در شهر چنین نیست رنجه فلک تا بچه اندازه کار رنجه سبحان الله با آنکه هیچگونه خوب و جبرانی
این بنده با رنجش خاطر محترم راضی نیستم بلکه همیشه در صدد و درصدد آنم که بوسیله لطف جمیله

موجبات مسرت حضرت عالی را فراهم آورم متعهد دارد ولی بدست تقدیر طوری زبون و اسیر
و در پنجه روزگار چندان مقهور و فاقد الاختیاریم که بر بخت ناچارم بر خلاف میل و سلیقه خود
بخبری دلخراشی به ملال خاطر گرامی شوم جناب . . . که روز قبل عالم فانی را وداع
گفت و بجهان باقی رحلت فرمود اگرچه مرض او خیلی شدید بود و استعداد داشت ولی الطاف
آخرش خوش و ملائم و نشانه فلاح و حسن عاقبت بود هرگاه بخواهم کیفیت حزن و اندوه خود را
از فوت چنین وجود کریم النفس بتحریر آرم میترسم قلب محترم سرکار را رقت و حساسیت فوق العاده
تیره و ملول سازم و گذشته از آن انقباض خاطر مانع بسط مقال و اشک جاری مانع جریان قلم
چاره ندارم جز آنکه همان سکوت را ترجیح داده و خود قرار دهم و از خدای جهان در حق آن
روح پاک طلب آمرزش و بخشایش نمایم هر چند که از مفارقت و هجران آن خود قرین محنت و حرمانم
دارد ولی صفات خوب و اخلاق محبوبش همیشه در پیش نظر مجسم و در صفحه قلب مرتسم است و در دل
تا آنرا از دل محو و زائل نماید فغاب ولکن ذکره غیر غائب

جواب کاغذ قبل

قربانت شوم — تأثری که از استماع خبر واقعهٔ مؤلمه حاصل شد هرچند با نهایت

صعب التحمل و جانگداز است ولی تصور الم خاطر محترم حضرت عالی در این باب برای بنده بیشتر اسباب

التعب و ناگوارتر آید زیرا که بنده ارادتمند بارها بچشم خود دیده‌ام که آنچه دست تقدیر از ما گرفته

بهیچگونه پافشاری و داد و بیداد روزگار هیچ نوبت بگله و شکوای ما گوش نکند

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه — بشکر یا بشکایت برآید از دهنی — ولی امریکه از فقدان مشفق علیه

آشنا و بیگانه است و همه بر آنند این است که در این خانواده وجود محترم حضرتعالی بمثابه عضو رئیس

گرامی و نفیس و راستی نمونه و یادگاری است از ارادتمندان معتقد سابقین شکرانه را مسند وارث است

در اینصورت از آن میترسیم که افسردگی و اختلال حال و خیال آنحضرت اثر و سرایت

در سایر اعضا نماید و دیگر عضوها را نماند قرار — پس اولی و انسب آن است که کدورت

و افسردگی را از خود دور ساخته و بوسیلت مشغولیتی خاطر محترم را از خیالات جگرکاهش و تجدید قوای

جسم و جان نتیجه بر آن مترتب نیست منصرف فرمایند اگرچه مصیبت وارده بسیار مؤلم و درخور

همه قسم ملالت و تأسف است ولی بالبداهه تشویش از فوت و فقدان چیزی که در وضع برای آن

ممتنع است کاری بی‌ثمر و چاره صبر و شکیبائی است — هی الایام لا تصفو لحی

ولا تبقی الموالی والمعادی

بیکی از دوستان یا اقوام در تسلیت از فوت یکی از اعضا مهم خانواده

قربانت شوم — میدانم که چه مصیبتی بشما رسیده و چه گوهر پر قیمتی از دست شما

رفته است و غرضم از این ذریعه اظهار تسلیت نیست زیرا شخص با حس جبلی از احساسات انسانی

و مودت دور و بی‌بهره باشد مجاهر و بوسیله حرف این قبیل دردها را تشفی نمیدهد بلکه مقصودم

این است که خود را با گریه و ندبه‌های شما شریک و سهیم نمایم و حسرت آتش غم را با آب دیده فرو نشانم

دیگران اظهار افسوس مینمایند ولی هیچکس این الم شدید الاثر را مثل من حس نمیکند چه از اول موقعیکه

مصیبت وارده بخود دم را بدم می‌آورد و میدانم که بچه حالی دچارید که آتش را هم خوش بسوزد

با من خود باین درد گرفتار بوده و بخوبی آزموده‌ام و هیچ وسیله مایه سکونت این حس نشود سهل است

در هر حادثه از حوادث حیات مهیج و مجدد آن گردد حالا از روی وجه که زمین با جمیع ابعاد

بنظر حقیر آید و افلاک با سعهٔ عظمت در چشم صغیر نماید و در چنین موقع‌ها نه چون شخص نمیتواند جز

ضعف و عجز چیزی احساس نکند و چون بدیگران نظر افکند و در اطراف خود قوم و قبیله بیند
هریک بمصیبتی گرفتار و خود و تسلیت دهنده جمعی چند و در این صورت از هیچ طرف جز موجبات
شدت و بلا و دواعی محنت و عنا چیزی نیابد و خلاصه کلام آنکه در چنین موقف صعب وسایل
مادیه و امور ظاهریه دافع غم نشود و روح صبر و تسلی در قلب و وجدان ایجاد نکند ناچار آری
تنها دوائی که برای این درد علاج منحصر بنظر آید التجاء بقوه غالبه ایست که عالم وجود بسته بدو و عالم حکمت
بنا نهاده و هیچ کاری را در غیر محل و بدون فایده نکرده و چون شخص بصیر نفس خود را بآن قوه توجه دهد
دلش تسکین یابد و قلبش اطمینان جوید الا بذکر الله تطمئن القلوب این است که حکما گفته اند
صبر در مکاره و ملمات مستند بقوت ایمان است و بسا هست که نفوس مطمئنه بواسطه رسوخ ایمان
و ثبات یقین آثار نعمت و مصیبت را از دو در عرض واحد مشاهده نمایند زیرا که از روی اذعان
و اعتقاد میدانند که تقدیرات حکیم حقیقی مبتنی بر حکم و مصالح غیر متناهی است و هیچ امری در وجود
بدون فایده و حکمت نیست و از این رو این بنده مستمندم خاطر خود را بدان تسلی دهم که اگر
بآن حضرت مصیبت دلهای ناگوار رخ داده در میان آن نیز عبارت از روح ایمان است در نفس

خفقان بوجود است و مستولیه در مقابل سانحه های روزگار شعر ناصر خسرو علوی مترنم شده بخواند
من ز حرب تو چو اهریمن نترسم که مرا طاعت تیغ است و خرد جوشن با آثار
تاریخی مثبت و مبین آن است که همیشه روح ایمان در مواقع مصائب برای انسان شفیق زبان
مسلی و معنوی بوده و بر همین است همان قسم که جسم مادی محتاج بدوا است که از آفات عدیده طبیعت بران
منحرف گردد احساسات معنویه و عواطف قلبیه بطریق اولی برکن وثیق محتاج است آدمی بکمک آن
معتصم شود و از آلام ضمیر بر آن پناه برد و چه بسیار دلهائی دیده ام که اگر فیض ایمان نبود از حسرت
آب میشد و در آتش غم میگداخت راستی قسم در این نکته دقیق شدید که چون عزیز قوم ذلیل
یا غنی قومی فقیر شود و در وسط این حالت بیاد مصائب خود افتد چه چیز در قلب او اضطرابات ظاهرنه
در راحت نیابد جز اعتقاد باینکه بالاتر کسی است که ضراعات قلبیه او را میشنود و قادر است که
باو صبر دهد یا ثروت او را اعاده فرماید و چون بر رباعی پاره جگر خود را در ان
شباب و عنفوان جوانی از دست دهد و از هر طرف یاس او را احاطه نماید چه چیز او را دلداری و تسلیت
تواند بخشد جز اطمینان باینکه فرزند دلبند او در عالم دیگر زنده است و دیده اش بعالم

خود رئوف و غفور است و مجی نفوس و مصدر صدور   آزموده‌ام مرگ من در زندگی است

چون رهم زین زندگی پایندگی است   باری این شرح و بسط و طمع و تفصیل برای تذکر آن بود که

محترم و مقصود این است که تفویض امور بخداوند حکیم بهترین وسائل تسلیت خاطر است زیرا چه او

خواسته اصلح خیر و صلاح و مبنای فلاح و نجاح است   و بتقدیره یناط المطامع بالامانی

و ما یجری القضا الا کما شاء

یکی از دوستان در تسلیت از فوت یکی از اصدقاء

بتاریخ ... شهر ...

خدمت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

هر چند که صبر در بلایا از آیات قوت نفس و علو همت و جزع از علامات خست و انحطاط است

و استماع خبر جانسوز چندان دردی سخت و ناگوار واقع که اختیار زمام از کف شکیب و تحمل برفت

و با اضطراب و ارتعاش قرین بود اگر شکیبائی نیست   خصوصاً این واقعهٔ ناگوار بغتةً و علی الغفله روی داد و مجال

تفکر نبود   این است که بزرگان دنیا را بزن جادو تشبیه کرده‌اند یعنی در آن خفایای حوادث است

نوع و از آن قبل از این مخفی است و معلوم نیست که چه میزاید و اگر شخص بصیر در همان

یک نکته تأمل و کمال تحقیق آن نظر نماید از وحشت رنج و غم آزاد شود و از آشوب

ما لا یلزم و استصغار ما لا یصغر مسلم نماید   زیرا هر روز معاینه می‌بیند که بنای ارض و طول

متبدل و فانی است   و این حیات عاریت که ثباتی در اطوار آن نیست   لابد از ناقص بوجودی در عالم آخرت

و انتقال است   تعجب تا بصبر خسرو علوی   دل بخیره چه کنی تنگ چو آگاهی که جهان

سایه ابر است و شب آبستن   میدانید که این بنده با مرحوم ... خیلی مربوط

و مأنوس و با یکدیگر در عوالم   یکرنگی روح بین جسمین قسمت ساز و سالک بودیم و اگر علاقه

حضرت عالی با ایشان علاقه انتساب صوری است بنده را علاقه ارتباط معنوی حاصل و بنا

براین در این مصیبت و سوگواری با آنحضرت شریک و همدردم و لیکن بلا عام و درد

غیر ممکن العلاج است چاره توکل و رضا بقضا است   فهذا السقم لیس له طبیب و هذا الداء

لیس له دواء   دنیا در حقیقت خانه ایست که در آن برای جهان دیگر تجهیز و تهیه زاد و راحله

نمایند و بحمدالله آن روح پاک از این جهت نیز خوشبخت و سعادتمند بود و در این عالم ره توشه

آخرت است طوری زیست و سلوک نموده که تخم خوب افشانده است و همه آثار خیر و نیکی
بیادگار گذاشت تا آنکه برای بازگشت خود جا و توشه ذخیره اندوزد تقوی بعدلم لَدَی
رحلت فرمود از خدای مهربان با کمال عجز و مسکنت آمرزش و غفران او را مسئلت مینمایم
و امیدوارم در پناه رحمت و مشمول فضل و موهبت باشد

فصل چهارم — در مراسلات نصیحتیه

پدری به پسر خود

فرزند عزیزم چندی است از وقایع حالات خود نگاشته اید الآن میدانم که
این تعلل و سهل انگاری بواسطه توغل در تعلم و آموزگاری است گله و شکایت نمیکنم بلکه
بآن حسن استعداد و هوش خداداد که در شما میشناسم امروز اشتغال بکسب کمال را برای آن جان
عزیزم مهمترین وظیفه میدانم چه هر یک از نعم و مواهبی را دست عنایت در کون آدمی
ودیعه نهاده داعی و مستلزم شکرانه است که ادای آن فریضه هر نفس با وجدانست از جمله آلاء
موهوبه هوش و فطانت و ایفاء حق این نعمت پرورش و تکمیل آن بعلوم و فضایل است تا بمرور
همت درخت وجود میوه های نیکو ببار آرد و وطن و ابنای نوع از آن منتفع و بهره مند شوند پس حالا
که بحمدالله وسائل کار شما فراهم است قوای عنصری را از جهد و وظایف آن را خستگی مگذارید
قدر نعمت بدانید اوقات عزیز را صرف علم و معرفت نمائید و مطالعه کتب و بحور سایرین تبقیه
آنرا جزء اعظم اشتغالات و مایه تغذیه قوای عقلیه خود قرار دهید مؤلفات مصنفین بزرگ

که ناگهان ارش آن عالم بی‌مانندشان ساله و غیر مصنوعی است باید انبساط ذهن شود و در دماغ تأثیر ذوق

نماید و اگر قدری دقیق‌تر شویم و بتعمق کار نگریم میتوانیم گفت مطالعه کتب از صحبت آدمی و داده

با نویسندگان آن مفیدتر است زیرا که بطور کلی در کتب و تصانیف بهترین مطالب و نیکوترین

عقاید خود را بیان و خاطرنشان میکنند و بهمین جهة دقت در انتخاب کتب برای جوانان از همه کار

الزم است مخصوصاً همیشه نزاهت خاطر خود را در انتخاب کتبی قرار دهید که مبتنی بر اساس اخلاق فاضله و تشحید ذهن

بشرف و شهامت نفس باشد زیرا که کتاب در حکم جلیس و مصاحب است و بنابراین خوب و بد آن

در عالم اخلاق و خلقت اثرات عظیمه دارد و همانقدر که تصنیفات لایقه مایه ترقی و

کمال روح شود کتب غیر مهذب در وجود تأثیرات مضره بخشد بیش از این وقت شما را تلف نمیکنم

و امیدوارم در فصل آتی تحصیلات در رشته تصفح کتابهای مفیده شما را از ارباب علم و ابرار

از طرف یکی از اعضاء رئیسه خانواده از قبیل پدر و عمو

جان عزیزم مکتوب مرغوب با حسن الفاظ و لطف معانی رسید خوشحالم که شما که

در هر نقطه و محلی مفید لذت و مسرت خود را در تحصیل معارف و فنون قرار میدهید و بخوبی امید آینده

ثروت

ثروت ابدی و دولت سرمدی در سایه علم و ادب است و شأن انسان این است که امروز از دیروز

فاضلتر و فردا از امروز کاملتر باشد العلم یجلو العار عن قلب صاحبه کما یجلو القمر الظلمة

و این مسئله بتجربه ثابت است که در همه امور از زشت و زیبا برای عادت هر خلقتی بزرگ است بلکه

میتوانیم بگوئیم هرچه از خوب و بد در وجود آدمی است صرف نظر از طبیعت ذاتیه غالباً بواسطه

عاداتی است که از بدایت سن و اوائل حال در طبیعت رسوخ یافته و ملکه شده است مثلاً

ملاحظه نمائید محصلین علوم هر قدر در یک شعبه تحصیلی یا پیشه یا صنعتی بیشتر ممارست کنند روز بروز بواسطه

همان عادت تدریجی میل و شوقشان نسبت بآن زیاده میشود تا کار بجائی برسد که تعلمی

که در ابتدا از امر فقط برای مشق و تمرین بوده بعد از حصول ملکه و عادت جزو بهترین لذائذ زندگانی

محسوب میشود بطوریکه آن لذت را با هیچ دولت و ثروت و عیش و راحتی برابر نمیکنند

و برفتن از آب و گل بسی مشکلات در اینصورت امیدوارم با وجود حسن فطرت و استعداد

کامله که در وجود شماست روز بروز اشتیاق با کتاب علوم در طبیعت شما راسختر گردد و در شئون علمی

ترقیات کامله حاصل نموده در میان دانشمندان عصر منتسب و مفتخر شوید

ازطرف

از طرف یکی از اعضاء رئیسهٔ خانواده بیکی از منسوبان یا اصدقاء

دوست محترم مهربان من   لله الحمد بعنایت حضرت واهب العطایا قطع منازل و مراحل
نموده بسلامت وارد این صفحه شدیم و در بین راه اغلب وصف مکارم اخلاق شما در میان بود
زبان بود خوشحالم که شما بطوری که بحسن رفتار جالب و جاذب مهر و محبت پدر بزرگوار شده اید از اثرات
در غیاب ایشان نیز این سبک و رویه را مراعات نموده در حضانت و سرپرستی فامیل سعی جمیل خواهید
نمود و بدیهی است که در تمام تربیت فرزند تکیه و وثوق حضرت معظم الیه بعد از فضل خدا بشخص شما است
هوشمند و فرزانه و معتمد علیه خویش و یگانه اید و بنابر این باید بنحوی سلوک کنید که پدر بکلی در اینجا مطمئن
الخاطر و از تشویش و نگرانی فارغ البال شده باشند مخصوصاً امری را که اعظم وظیفهٔ شما است باید اهتمام
در تربیت علمی و اخلاقی برادران کوچک خانواده مبذول دارید زیرا صفحات صدور اطفال ساده
و برای هر قسم تربیت مستعد و آماده است و همانطور که صفات حسنه با نهایت سرعت در آنها طلوع و کارگر
و مؤثر افتد اخلاق ذمیمه نیز بهمان اندازه شدید الاثر و سریع النفوذ است و از این جهت لازم
فرایض و واجبات مربیان در آن است در موقع سن طفولیت را که در حکم نهال تازه است مغتنم شمرده

بتربیت اطفال اهمیت دهند تا فضائل اخلاقی در آنها نشو و نما نموده وجود شان برای عالم انسانیت مفید و بهره
ور گردد هر چند که خود باینگونه امور اعلم و بصیرید ولی کثرت محبت نسبت بشما و فرط اشتیاق
بتهذیب اخلاق نونهالان سبب شده من نیز برای تذکر و یادآوری این مختصر را بنویسم همیشه سلامت و سعادت
آن خانوادهٔ محترم را طالب و نیل شما را بمقامات عالیه از خدا خواهانم

جواب مرقومهٔ قبل

تصدق شوم   حرکت جان پرور دوست صحت آموزگار   رقیمهٔ مبارکه در وصول گشت و کلمات عالیه
و بیانات سامیه بود بزیارت گردید از بخت و توفیق خود شکرها دارم که با کمال مهر و عطوفت برادرانه
باینگونه مواعظ و نصایح حکیمانه مخاطب و مفتخرم فرموده اید این بنده در کار و رفتار خود
لیاقت و استحقاق آنرا نمی بینم که در خور مدح و آفرین و مستوجب تمجید و تحسین باشم هم مگر بنا بر آنکه
خاک را زنده کند تربیت ابر بهار   عطف نظر و حسن توجه حضرت عالی موجب دلگرمی این بنده گردد
بعد از حرکت حضرت عالی و حضرت خدایگانی والد ماجد روحی فداه لابعد روزی در تهیه
موجبات رفاهیت و سعادت خانواده اهتمام نموده ام و مخصوصاً همانطور که مرقوم فرموده بودید باکمال دقت

درکمین آداب و اخلاق اخوان محترم از شریف ترین تکلیف و از اهم فرائض خود میدانم نمره های دروس آنها که توسط اوراق تصدیقیه از مدرسه میرسد همیشه خوب و دلیل بر رضایت اعضای مدرسه از طرز تحصیل و جمیع رفتار آنهاست امتحانات هم که این روزها در حضور حضار و مربیان بعمل آمد بسیار نمایان و باشکوه و مایه مسرت و خرسندی خاطر بود و امید دارم که عنقریب در فضائل و خصائل صوریه و معنویه طوری ترقی نمایند که برای حضرت عالی و حضرت والده در مراجعت بطهران شعف و انبساط بی پایان حاصل آید

برادری به پسنا کوچکتر است

برادر جان من چندی قبل خط دلپذیر شما را زیارت کردم و افسوس میخورم که بواسطه گرفتاری جواب آنرا تا در بوته تعویق ماند از اینکه امسال در تمام امتحانات نمره های خوب داشته و بشرف اخذ جوائز نائل و فائز شده اید بی نهایت مسرورم و شما را بحسن خط و خوشبختی تبریک میگویم بهترین و بزرگترین سعادتمندیها در حصول دو موهبت است یکی تحصیل صفات و دیگری موفقیت باکتساب علوم و ثبات جدی در راه او و اینهر دو سعادت شما بسبب طینت و فطرت پاک دارید

دوستی و لوازم تحصیلات نیز فراهم است و اینهمه عطایای الهیه است که باید شکر گفت و قدر دانست و معنی شکر عطایای حق مواهبی است که خداوند مهربان عنایت فرموده مشغول نمودن آنها بطاعات بزرگ او استعداد است شکرانه این احسان تربیت و تقویت آن بکمالات و فضائل است و هرگاه آن استعداد فطری ببطالت و کسالت صرف شود شکرانه نعمت بجا نیامده بلکه کفران نعمت شده و پس علیهذا از مواهب هر یک بجای خود شکرانه دارد سر بخش شکر خاص بجا آورید یا بخش شکر خواهد شد پس وقت خود را از حالا غنیمت بشمارید سعی در انجام وظایف خود کنید در عنفوان عمر تقوی و عفت بر ثبات شعار خود قرار دهید چنانکه استعداد خود را صرف تهذیب نفس نمائید عادت خیرخواهی و نیکوکاری با خلق خدا را پیشه خود نموده چراکه ازین راه سعادت را برای خود تصور نکنید و گمان مبرید آن را طریقه است که مردود بار دهم و دنیا است بواسطه فقدان و عدم مالکیت آن خود را از این تکلیف معاف دانید بلکه یقین بدانید که غالب اوقات بدست آوردن یک دل خسته و جبر یک خاطر شکسته از هر ابراز مبلغ و دولتی خوشتر و دلنوازتر آید

بیکی از اصدقاء

قربانت شوم   مرقومه گرامی رسید   و از اینکه این روزها بشرف استخدام
در اداره جلیله ... موقع قبول یافته اید مشعوف شدم هرچند فعلاً مبلغی بابت
حقوق برقرار بسیار کم و غیر مکفی است ولی چون اول شروع و برای شغل و کار جنابعالی است
همینقدر راضی بودن در عهد و ضایع ننمودن اوقات سابق را مغتنم شمرده و همینکه با سرمایه
درستی و کاردانی صدق و راستی بانجام خدمت قیام شود مستلزم نتایج خوب و موجب نائل آمدن بمطلوب خواهد بود
باشد یا مسبب دولت میرسد شرائط دوستی نیکبختی و سعادت بخوبی گرفتن فضائل علمی و اخلاقی است
و شکر خدا را که در این هر دو رتبه جامع و کامل و بر اقران و همگنان فائق و ممتاز بوده
بحمدالله برادر الضرب جان بسی نقدها داری بنابراین چون مقدمات کار خوش و دلکش است
انشاءالله نتایج هم تابع آن خواهد بود مخلص نیز خواسته و باقتضای خلوص مودت برای تأکید عرض
میکنم قدر آن استعداد و جوهر ذاتی را بدانید و در اجرای وظائف خود بهیات ثبات
و استقامت و امانت و دیانت را مراعات نمائید و فطرت سلیمه را با علائم عقل و درایت

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ... هجری شمسی

ثبت آلوده نفرمائید تا باراده فضل و عنایت الهی چیزی نگذرد که آنجناب در شغل خود از
بشئون عالیه و درجات ترقی برسیم و جناب والد را مسرور و شادمان نمود

پدری به پسر خود

فرزند عزیزم   یک دو اسلوب مضامین مراسلات شما تازه میخوانم که اکنون از خوش
و روح جدیدی پیدا نمایم و می بینم که نسبت بگذشته های سابق الفاظ احسن و معانی دلکش تر است
و رونق و طراوت آن ولی برای این است که لاقید حلاوت علم و ادب را به عنوان روح و ذوق
باذ الفقه و چه آن درک کرده اید و بنابراین اگر من هم در این موضوع چیزی بنویسم مطلب تازه نیست
بلکه فی الحقیقه راجع بهمان امور است که در خرق طبیعی خلقان موجودات بالذات ودیعه گذارده شده
بفهمید در عالم شعر و نثر چقدر عزیز و جلیل و تا چه اندازه با عالم اخلاق کمک و ایجاد میکند و در تعدیل
طبیعی آن اینکه بزرگترین جای تکمیل انسان فکر است و برای آنکه شخص از روی حقیقت اتصاف
بخصائل پسندیده جوید چاره نیست جز آنکه با قوه تصور درک اشیاء کند و یا از منبع وجدان حقیقت
برای تقویت قوای فکریه و حصول این اثر عظیم شعر و نثر است دائماً عواطف و عوالم نفس را

بتصور و تبصره در امور عادت میدهد و بر بسط و قوت آن می افزاید پس بهترین نصیحت من بشما

این است حالا که وجهه خاطر شما بتحصیل فنون ادبیه معطوف داشته اید در ادای فرق

اهمال نکنید و بکثرت تفکر احساسات عقلیه خود را نمو دهید و مخصوصاً در این ایام در مراسلات

خود سعی نمایید که روز بروز بر روانی و رقت آن افزوده شود و بهتر و شیرین تر گردد

فصل پنجم —— در مراسلات ملامت

پدری به پسر خود

فرزند عزیز من هرگاه یادگار آن ساعتی در دوران طفولیت برای نشو و نمای قوای

عقل و اخلاق آن فرزند بکار برده ام از صفحه ضمیرت محو و فراموش نشده و تنها کاری را

مرا امروز ذهن پخته ترا آنچه میشنودی حالا مجبور باید به تحصیلات سال قبل و تحمل اینهمه زحمات انتقال بودی

هر چند وضع رفتار تو مرا با اندازه تلخی و مأیوس داشته ولی باز مهر ابوت جبلی من که

تا عمر دارم آنچه میدانم بگویم و بنویسم بارها بتو گفته ام مقتضیات هر سنی سعادت

و برای آدمی در هر فصلی از فصول زندگانی تکالیف و وظایفی است که اجرای آن مایه سعادت و منفعت

و اهمال آن جالب شقاوت و نکبت است امروز سنین عمر تو بدوره ای رسیده که بیکارهای

طفلانه را وداع گفته شروع بحیات تازه و اشتغال دیگر نمایید زیرا که آنچه مناسب سن طفولیت و پسندیده

و ممدوح است برای سن رشد و بلوغ مذموم است در حق آدم بی‌هنر و در حق تو بود

در حق او شهد و در حق تو سم است فکر کن حالا دیگر چه قدر برای تو عیب است از وظایف

خود

خود غفلت کنی و در هر سه ازین باز مانی   تمام خوشبختی و سعادتهای آتیهٔ تو تابع همان فرصتهای
اوّلیه است و اگر در این سن که بهترین زندگانی تست خود را از بکار زدن و مطالعه حاضر نشوی
در تصرف تست ضایع کنی شک نیست که منتهی تو پر از رنج و الم خواهد بود و آنوقت ناچار بواسطهٔ
نقصان علم در جهل و نادانی گرفتار خواهی ماند   ای نور چشم من بجز از گذشته نزدوی
هر کاری در بدایت شروع بنظر مشکل آید و لیکن همینکه شخص به آن معتاد شد رفته رفته آنکار
آسان خواهد یافت منبع سعادت و سرچشمهٔ حیات ترویض و تحکیم عقل و عادت دادن
آن بکسب فضایل است و این عادت و تمرین بر ورود تدریج حسن وجود پیدا و دیری در خاطرها کار
پایدار آنرا بهیچگونه لذائذ مادّی مقایسه نتوان نمود شخص عاقل باید همیشه کاری اختیار کند که مایهٔ
احتراز از هر جان و سبب راحت روح و وجدان باشد   فانّ النفس لا بالجسم انسان
بالاخره اگر مایل بشرف و افتخار خود و مسرت و رضایت من هستی باید شب و روز در سعی و جهد باشی
و اوقات تلف شده را تلافی کنی و قوای معنوی خود را بتعلیم و اخلاق تربیت نمائی

پدری به پسر خود

فرزند عزیزم   با کمال امیدواری که بوضع رفتار و طرز کردار شما داشتم
این هفته رقیمهٔ حضرت عموجانت که برعکس تصور من دال بر سوء سلوک شما و عدم خشنودی
ایشان بود مرا بنهایت متأسف و متأثر نمود و راستی ظهور اینگونه اخلاق با توقع و انتظاری
که از نیکوکاری و فطانت شما داشته و دارم بکلّی مخالف و مباین است   در این ایّام تو طبیعی مقصود من از
فرستادن شما بحضور حضرت معظم الیه این بوده که بحسن خدمت و قیام بلوازم چاکری آن حضرت
کسب شرف نمائید   حالا برخلاف معلوم میشود که سبک و طریقهٔ خود را برخلاف میل و سلیقهٔ من
قرار داده چنین نعمتی را قدر ندانسته اید و در اطاعت اوامر آن وجود گرامی تعلل و تهاون را بمنتها رسانیده
ما کی بیم در این بحر تفکر تو کی ... اید که این پیرمرد عزیز بعد از چنین سنی که
مزاجش ناتوان و علیل و قوایش رو بضعف و تحلیل است محتاج بمراعات و مدارات و در اینحال
از مثل شما جوان لبیب و حبیب لجاجت و نافرمانی زشت و ناروا است   اینک برای اتمام حجت
مینویسم که اگر در تغییر این اسلوب ناصواب همت نگمارید مجبورم که این حالات را از شما
سلب نموده بیش از این توقف شما را در آنجا نه بر هم دیگر تحت ... منتظرم که ببینم بعد از این

روی به احوال شما آنچه بحجت و سؤال خواهد بود

بیکی از دوستان

قرابت شوم جامه معتقدات این بنده از رنگ تزویر و لوث اغراض پاک است و اگر نه بار
هزیر در همان رنگ صدق و صفا است مایم و نوای بی‌نوائی از این جهت جای عجب نیست که از یار
و اغیار کناره گیرم و زاویه عزلت اختیار کنم چرا که آنچه از این بنده متوقع دوست
فطرتم از آن تهی است و آنچه هست بنده را چه آنم مطبوع طباع نیست کجا روم بی‌ارباب تر این
کساد متاع اگر چه گله گذاری و شکایت چنین معتقد نیستم ولی اجمالاً عرض میکنم که آنچه
نسبت بدوام مهر و وداد میفرمایید لاف گزاف نبود و اگر بادوام باشد مگر خلاف
و بی محل است است با آن روح و عقاید با الطاف آنحضرت داشتم همگی مقام عجز و فرقت
بیان کرد بلکه مخالف آنچه مرکوز ذهن بود ظاهر شد و آن همه هست مبدل بیاس گردید
تقاعد این بنده از شرفیابی بحضور محترم نه بواسطه غرور و ادب است بلکه علت آن است که طور
با مهری از طرف دوستان دیدم از مهر و وفا بیزار شده در وجود این بنده بالمره اثر نمود

دکارگر است و معلوم است همگی در روح و ضمیر تأثیری دارد و دیگر قدم پیش نمیرود
و طبعم از مواقع معاشرت و مؤانست آن هم الا القلوب تحت الکاتم الا برار
بالاعتقاد بنده مراوده و معاشرت از نوع خارج نیست یا علاقه مهر و وداد معنوی دو بار خلطه
و ارتباط ظاهری را رتبه دوم اقتضا علائم و آثاری است و هیچ چیز بهتر از احساسات درونی
کاشف آن نیست و هرگاه در این موقع علائم و آثار تحت دستور باشد که مراوده اول و ارجح است زیرا
که آنچه تحمل تر خاطره گران است همه امور است که مخالف توقع و انتظار باشد اما از ارتباط
ظاهری آن هم در صورتی جایز است که اقلا حدود و مقامات محفوظ و الا گوشه گیری و انزوا
و حالت انفراد را بنعمتی بزرگ شمرد و بدان پناه برد خلوت گور برای آرامش نفس بهتر از خوش
نشینی است از اسباب رنجانیدن کسان است با همه این احوال گمانم این است که این بنده از همه کس
در مراتب ارادت ثابت قدم ترم ولی تا وقتیکه آثار یکرنگی پیدا باشد و محبت سایه بیمهری
و تواضع را بنخوت مبدل نسازند

راجع بمکتوب قبل

قرابت سوم

دیروز برای ضرورت تا منزل حضرت . . . . رفته بودم

با حالت اندوهگین و خاطری درهم مراسلهٔ حضرت عالی را ارائه و لحن و طرز نیز عتاب
با یک فیلسوفی با ایشان مرقوم داشته بودید زیارت آن نه تنها مایهٔ تعجب بلکه باعث بهت
دوستان جانی ما را از مطالعهٔ آن بهت و سکوت احاطه نمود و متحیر که این همه تغییر و تشدد را
بر چه حمل کنند صاف و ساده عرض میکنم قطع نظر از آنکه این طرز و طریقهٔ تندی
و خشونت کلام مخالف شیوه و اسلوب قلم مؤدب حضرت عالی است آخر اساس و ماخذ این همه
شکایت گردیده و از کدام ظاهری صحبت منبعث شده تا حقیقت حضرت عالی با آن همه صفوت و نورانیت
چگونه فتوی رسیده هر که دربارهٔ چنین رفیق شفیقی در دلش مالامال محبت است تصور باطلی فرموده باشید
تا آنقدر محترم با آن همه خلوص و صفا چگونه رای شما به چنین محبت صمیمی که دقائق آن آراسته از گرد او
نسبت بیوفائی دهید قبول دلیل و دعوی با برهان از هر کس شنیده شود از حضرت عالی
با آن منطق فصیح مسموع و مقبول نیست اگر این آدم شایستهٔ حسن معاشرت نشد با بر اثر نسبت
نقصان هوش و درایت بحضرت عالی داد که چندین سال با او قدم زده و معرفت

باخلاقش حاصل نفرموده اید از اینها گذشته آنقدر این است متقدمین تجربه و حکمت
گفته اند هر عداوت را سبب آید پسند بنده که هر قدر فکر میکنم سببی برای
فتور محبت ایشان نسبت بحضرت عالی بخاطرم نمیگذرد و این شکایات و حکایات را بتکلف
خالی از موضوع می بینم اگر واقعاً دلیلی برای این رنجش و ملال دارید بصراحت و وضوح مرقوم فرمائید
والا روابط صمیمی و دلخواهانه که فی الحقیقه درخور احترام و تقدیس است را بواسطهٔ اینها
تصورات واهیه مکدر نشود درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

جواب یکی از اقوام یا دوستان خیلی نزدیک

دوست مشفق مهربانم نامهٔ حضرت علوی گوهر تو چون خود کنی اختر خویش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را چندین بار در جواب شکایتهائی که از روزگار فرموده اید
این نکته را عرض کرده و باز تکرار میکنم محنت و بدبختی از امور نیست که در خارج موجود باشد
بلکه شخص فی الحقیقه خود باعث حدوث و عروض آن میشود و امری متفق علیه عقلا این است که
ما در هر حال باشیم خوشی و ناخوشی ما منوط بقوت و ضعف روح خود ما است این اجمال را تفصیل

آن با زندگانی فکر راجع و برای آنکه کلام را طولانی نسازم و بیشتر باعث تصدیع نشوم با کمال سادگی عرض میکنم چرا شکر الطاف الهی را بجا نمی‌آورید و اینهمه کار شکر شکایت و کفران نعمت میفرمائید قوای نطفه و فکر را بکمال ایام سابق خود عطف و سوق دهید ابیج یادمان می‌آید که در ایام قدیم آرزوی شما تصور نیل بچنین ثروتی بود حالا بفضل خدا مالک چنین ثروتی شده‌اید چرا شکوه از بخت خود میفرمائید حکمت و غنا باید اینها امور ممدوح و مطلوب است ولی تا حدیکه روح در طلب آن چیز دائم گرد و قوای عقلی آدمی را مانع صعود بمراتب کمال نشود بحمدالله ثروت بقدر کفایت دارید قرضهای شما پرداخته شده زندگانی شما مرتب است دیگر چه میخواهید برای آمال و آرزوهای بشری هم تصور نمی‌باید کرد میزان و حد معینی باشد هر قدر که بمنتهی درجه مطلوب خود رسیده باز راه ترقی و راحت جوید پس بهتر آنست عوض اینهمه انقباض و اضطراب از فرط تعلق باموال جسمانی حاصل شده قدری پر و بال روح را منبسط کنید و فکر خود را از دیار این ثروت صرف فوائد تا ضمیر پاک و عقده را از خاطر بگشائید اقبل الی النفس و استکمل فضائلها الخ اگر این نصیحت مشفقانه را قبول فرمائید خواهید دانست که تمام کمالات مادیه و معنویه بتکمیل فضائل نفس

وصفای

وصفای درون و نورانیت قلب مختصان سالم و منور است و روشنان را بحقیقت شب ظلمانیست

به یکی از دوستان

بتاریخ . . . شهر . . .

حضرت جناب . . . آقای . . . دام اقباله العالی

راستی هیچوقت از طرف حضرت عالی گمان اینهمه آزار و جفا نمیکردم و بشرایط اکرام علانیه و نهانیه میسپردم بجنس خود نسبت خطا میدادم و بتصدیق چنین تصوری راضی نمیشدم ولی حالا حقایق بهتر از حجت و دیانت پس و قضایا بر بعضی الناس خلط و سقط بنده بالا ثابت و معین و با همه خود ساختگی و ننگ بنده این قسم موجب مخلص در موقع عزیمت مسافرت برای خود صدیقی اشفق و اشفق از حضرت عالی بنظرم آمد که او را از هر جهت راسخ الوداد و محل وثوق و اعتماد بدانم و با این سبب در وقت حرکت با وجود عدم لزوم توصیه نسبت بتسویه بعضی از امور خود خواهش اکید از حضرت عالی نمودم و باعتبار سابقه دوستی طمع اینکار را داشتم که ببذل ملاطفت آنحضرت داشتم غافل از اینکه آنهمه دعوی یکتائی خالی از حقیقت و معنی است و ابراز تعهد اخلاص بنده وقتی

بگذشته

گذاشته و مشوّلم را اعتنائی نخواهید فرمود و حال آنکه بالغرض بچه شخص خود را هم

ممکن نبود میتوانستید برای اثبات وفا قلّتاً یکی از منسوبان یا گماشتگان را بانجاح آن کار گماره بر

و بنده را تا این حد از یاری و معاونت خود مایوس نفرمایید از همهٔ این مطالب گذشتیم

آیا این کار رسم مودت و مقتضی صدق و رأفت است مخلص بنده تا سر زمستان مریض

و بستری بودم چند آنکه امید نجات و تصور حیات نبود هیچ از چگونگی حالم تفقد

و استفسار نفرمودید در کار رفت نظر نباشید در حال مخبر باشید و باز هم بلادم از خود

دو دلو بریز نبید و این همه دلهره و بیداد میکنید با تمام این تفاصیل امید بعرایض بنده بوسائر

این بی لطفیها و سست عهدیها آزار از خاطر مخلص ممکن نیست و امیدوارم قلب بنده را از اراده مجمع

دیدار شسته نگردم مشروع فرمایید با این همه مخالفت و دلازاری […] در نظر تازه جلوه برده […] و معلوم

و من بلا از دست […] هم و پیوسته بر این عقیده ام که ز هر چه هست گزیر است ناگزیر از دوست

از طرف یکی از زوجهای خانواده بجوان محصّل

دوست عزیزم   البته بلطف باین […] در حال من تجربه و امتحان کرده اید که […]

تجربه را

قلوب را اعظم عیوب و آزردن ضمائر را از زشت‌ترین کبائر […] دانسته‌ام و این ملاحظه و دقت تا وقتی

در کار بود که سخن بزبان آید و از فرو بستن زبان بیم ضرری متصور نباشد و الا بحکم لزوم ارتکاب این خطا

ثواب گردد و التزام سکوت غیر ممدوح و ناصواب آید این اوقات آنچه متواتراً و متتابع از وضع تحصیلات

شما مسموع میشود در نزاع و دبستان گذار را و مطبوع نیست و هرگز نمیتوانند خود را راضی کنند که با آن همه خواهش و نیت

عجب که در […] خاطر شما از علم و ادب منحرف و بلهو و لعب منعطف شده باشد فی الحقیقه

از مثل شما جوان مستعد که با فکر صائب فهم مطالب میکنید مستبعد است که خود از نتایج وخیمه و عواقب

ذمیمه چنین غفلتی غافل و با آنهمه حدت ذهن و حیات فؤاد از طرف من محتاج بنصح و ارشاد باشید

از روی خیر خواهی و نجوای جان می‌نویسم تا قوای جوانی همه همراه و اسباب کامرانی در دست دارید دلخواه از کف

فرصت را غنیمت بدانید و تمام علم و معرفت بدست آرید و الا حاصل عمر بیهوده گذرد و

موجب حسرت و ندامت و تأسف شود در وقت از […] شما دل و کاری نکند

بس خجالت ازین حاصل اوقات برید

یکی از دوستان

فقیر نجم

قبا حت شوم اگر چه تکلم بوعظ و نصیحت با فقدان ذوق و قریحت کار و شعار

بنده نیست آنهم در صورتیکه خوف خطا و عصیان در پذیرفتن وعظ افتقار و احتیاج از دیگرانم و لا

بواسطهٔ فرط ارادت و اعتقاد ثابتی که باوصاف جمیل حضرت عالی دارم نمیتوانم خود را راضی

نمایم که خدا نخواسته رفتار آنحضرت مایهٔ تکدر ذهنی شود و بصیرت کرامت اخلاق آن وجود

گرامی سکته و وهنی وارد آید از طرز و طریقهٔ معاشات حضرت عالی با دوست محترم چندین سال

جناب . . . خوب میشنوم و بالبداهه این قضیه گذشته از آنکه در انظار خوش و پسندیده نیست بلکه

منافی حسن رویت و سلامت نیت است بندگان در بین از فرط وجدانی آن حضرت مستنظر و متوقعند

علی الخصوص دربارهٔ چنین صدیق جلیلی که در جمیع موارد با قدم صدق و قلب خالص حضرت عالی را

یار و معاون بوده و در اثنای دوره محترم مستهلک و فدای ثابت نشسته قدر حضرت عالی آنست که برای آن

درس حقیقت و صفا یاموزید نه آنکه خود رسم مودت بر هم زنید و اساس بیمهری فراهم کنید

تو جنگجوی عادت دیگر بهانه الانصاف این است که این همه افتقار از طرف بر کار برادر ازبنت

گذشته از آنکه آزردن قلوب دوستان ثابت الولا مخالف آئین عدل و دولت است روابط

دستی نفیس‌تر از آن است که شخص مثل حضرت عالی بقطع آن راضی شود نتوان از دست

دادن سر رشتهٔ وفا را

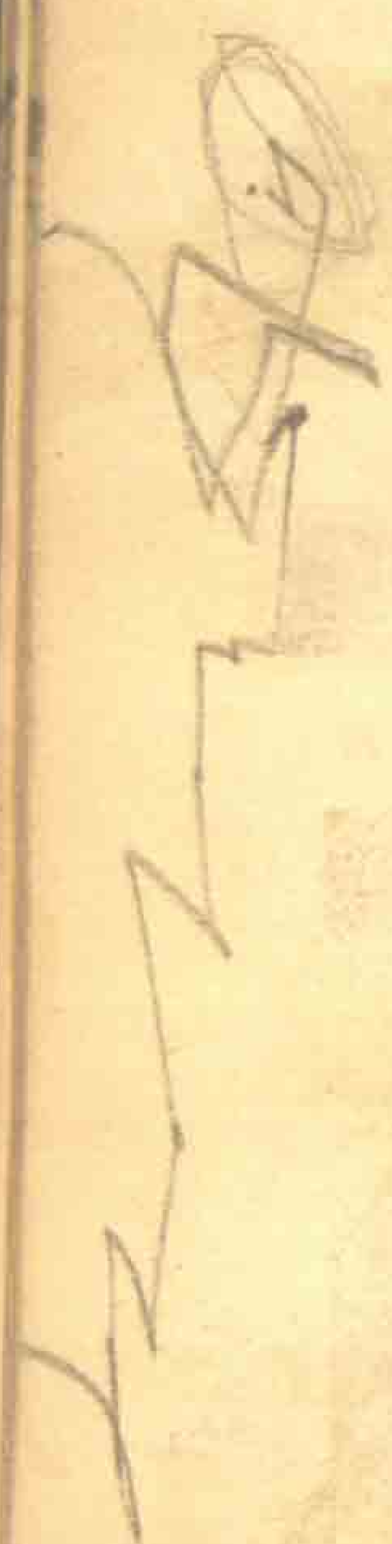

فصل ششم — در مراسلات طلب

یکی از دوستان در خواهش قرض

بتاریخ ... شهر ...

خدمت ذی موهبت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

گذشته از آنکه گفته‌اند خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب مراسم خصوصیت در جمیع موارد از طرف آن وجود محترم نسبت باین بنده مشهود بوده خود بهترین وسیله ایست برای رفع مشکلات بی‌غایت خاطر بآن توسل جویم و از ملاطفت آنحضرت استمداد همت نمایم چنانکه خاطر گرامی مسبوق است چندیست علاوه بر نامساعدیهای روزگار علت مزاج نیز جزو لاینفک وجود بنده گردیده بطوری که از ابتدای حال ملازم بسترم و از شدت ضعف قادر بحرکت نیستم در این صورت دیگر معلوم است حال از چه قرار و بنا بگفته حکیمان دیگر از کار افتادگان بین عز النفس و ذل الحاجه روزگارم چگونه سخت و ناگوار است ترا حکایت مختصر بگوش آید ز حال تشنه نمیداند آنکه سیراب هر قدر تصور کردم دیدم چاره‌ای

احوال را چنانچه بآن نیازمندی قلب مهربانش مسطور بر نیکوئی و دلجوئی است نمیتوانم عرض کنم این است در این موقع از الطاف آنحضرت با نهایت خجلت و شرمساری التماس مساعدت و دستیاری مینمایم هرگاه مبلغ ... تومان بعنوان قرض برای این بنده ارسال فرمائید حال در هم جمعی مجموع شود و در دسترس آنها را مرهمی باشد امیدوارم بهمین قدر بفضل الهی کسالت مزاج تسکین یابد بگذارم اسباب ولی آن بتعویق افتد عطای آن حال دل و جانم همیشه مرهون ملاطفتهای آن وجود گرامی بوده و هست و تا عمر دارم حضرت را

چاکر و بنده متشکرم

جواب مساعد

بتاریخ ... شهر ...

خدمت ذیشرافت جناب ... آقای ... دام اجلاله العالی

زهی بخت مساعد وجهه طالع کامکار که از طرف باشرف حضرتعالی رجوع فرمایشی در یافتم فی الحقیقه آنچه را که مستدعیان حاصل و فایده زندگانی دانسته‌اند موفقیت بانجاح مصالح

وانجام

و انجام مهمات عالیات آن بندگان با ارادت را هیچ حالتی بالاتر از آن نیست که بتوانند
در موارد و در پیشگاه شفیق عالی تقدیم خدمتی نمایند امیدوارم که خداوند بآن وجود
محترم لباس صحت بپوشاند و عارضهٔ مزاج اصلاح و علاج شود از عدم مساعدت ایام ابدا
افسرده نباشید و گرد ملال بر چهرهٔ خاطر محترمتان ننشیند مثلیست معروف که روزگار با ابرار
هر طور بگیری سخت گیرد و این شعر را در یکی از کتب عربیه دیده ام که و ما النفس الا حیث
یجعلها الفتی فان طمعت تاقت و الا تسلت با کمال تشکر مبلغی را خواسته بودید اعتذار
داشتم و البته با آنکه مراتب خلوص بنده کاملا در محضر آنحضرت معلوم است در این
قبیل موارد بنابراین ارجاع اوامر که هر وقت جانم برای اطاعت آن حاضر است مضایقه و از خدمات
خدمتگذاری محروم فرمایید

جواب عریضه

حضرت سعادت جناب . . . آقای . . . دام اقباله العالی

چگونه سر از خجالت برآورم و بر گردن بعد از مدتها که بر این بنده منت نهاده و برجوع
خدمتی

خدمتی مفتخرم داشته اید بزنجانه بحکم اضطرار ناچار از عرض اعتذارم کاش تسلیم بر صبر تا
دستور بیش نه انجام مقاصد و اطاعت اوامر آنحضرت برای این بنده شریفترین آمال
و فاضلترین اعمالست و نعمت و موهبتی مافوق آن تصور نمیکنم ولی مایهٔ کمال تأسف است که در این
اوقات علاوه بر مصارف معمولی و متعارف برای این بنده مخارجی فوق العاده پیش آمده که
بکلی دست تنگ و عرصه را تنگ کرده است و بعبارهٔ اخری آنچه مایهٔ انبساطات و در بساط است نیست چاره
ندارم جز آنکه با کمال اندوه و ملال معذرت بخواهم و از عدم موفقیت خود بانجام مهم حضرتعالی
قرین شرمندگی و انفعال باشم هرگاه در اینموقع بیان ماجرای احوال شخصی خود از حضرتعالی
بعید احتمال میدادم که این عرض و بیان راجع بعذر جوئی نباشد ولی چون از اوضاع حالم بر آنحضرت مجهول
و نهفته نیست یقین دارم که عذرم مقبول و پذیرفته است با قلبی خالص برای سلامت و سعادت آن وجود
گرامی از اعتاب خیریه تقدیم مینمایم و امیدوارم بزودی عافیت عود نماید و رفع کسالت حاصل آید

بیکی از وزراء در استدعای شغل و خدمت

بتاریخ . . . شهر . . .

حضور مبارک حضرت ... آقای ... مدظله العالی

باوجود سابقهٔ معرفت و اطلاع کاملی که حضرت اجل عالی را در بارهٔ این بنده حاصل است گمان نمیکنم برای معرفی خود چندان محتاج به بسط مقال باشم همینقدر برای تذکر خاطر مبارک اختصاراً عرض مینمایم که این بنده در تحصیلات معموله خصوصاً رشتهٔ راجعه بحساب و دفترداری تنها زحمت کشیده و صرف اوقات کرده‌ام و اکنون برای اینکه وجود خود را اثر و ثمری باشد و عمر به بیکاری و بطالت ضایع و تلف نشود در صدد آنم که بتصدی شغلی و خدمتی توفیق یابم هرگاه بخدمت آنحضرت که وجود مقدسشان مایهٔ فیض و برکت است در یکی از شعب تجارتخانهٔ جلیله کاری معین شود ملازم و مناسب با لیاقت و اهلیت این بنده باشد و وسیلهٔ آسایش و رفاهیت گردد موجب نهایت تشکر گذاری است امید دارم با اقتضای صدق نیت و پاکی طویت این بنده را قبول و بشرف عضویت مفتخر خواهند فرمود

برسم یکی از ادارات در طلب شغل بتجارتخانه چنین

بتاریخ ... شهر ...

حضور محترم جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

هرچند این بنده بیش از یک مرتبه آنهم بنحو اختصار تشرف بحضور محترم عالی نجسته‌ام و سابقهٔ مرابطه در میانه حاصل نیست ولی همان مختصر ملاقات بنده را چندان مجذوب مکارم شیم آن وجود مسعود نموده که قلب و ضمیرم مملو از ارادت و بندگی است و حضرت مولی الموالی سلام الله علیه فرموده‌اند فاذا احببتم الرجل من غیر خیر سبق منه الیکم فارجوه نظر باین کلام متین با کمال استظهار عرض مینمایم یکی از بنده‌زادگان که بیست سال از سنین عمرش گذشته و بدایت شروع او برشتهٔ زندگانی است این روزها از کار تحصیل مقدمات فراغت جسته و برای آنکه وجودش ضایع و باطل نماند با عزمی جازم و اراده‌ای ثابت مشتاق و مایل است که بتصدی شغلی و بمصدر خدمتی باشد بنده نیز این شوق طبیعی او را مغتنم شمرده از حضور آنحضرت که وجود مفیدشان مایهٔ دلگرمی و امیدواریست استدعا مینماید که هرگاه در یکی از ادارات محترمه مجالی مناسب موجود باشد او را بخدمتی لایق مفتخر و بنده را بدین عطوفت رهین تشکر و امتنان فرمایند

یکی از دوستان در مطالبهٔ طلب خود

بتاریخ ... شهر ...

خدمت ذیشرافت جناب . . . آقای . . . دام اقباله العالی

نمیدانم چگونه و بچه زبان شرح اختلال حال و اختلال امور خود را عرض نمایم که مایه افسردگی
حضرت عالی نشوم سختی کار و بدبختی روزگار مخلص را باین مسئله بهترین دلیل است که بالاخره در موقع
آن حضرت که سر و جان را نثار گفته و متعهد است و هرگز بطلب مطالبه نشده دل
خود را راضی بعنوان تقاضا و مطالبه نمیتوانم نمود این روزها کارهای بنده طوری درهم
و چندان پریشان و دست تنگی فراهم است که مجبورم برخلاف میل و دلخواه عرض نمایم
مختصر وجهی را که چندی قبل تقدیم خدمت نمودم هرگاه برای حضرت عالی ممکن است
مرحمت فرمایید که شاید در این موقع برای دردهای احتیاج درمان و علاجی باشد هر چند
که از این مطالبه بی اندازه خجل و منفعلم و لی از آنجائیکه میان بنده و جناب عالی اجمالاً
دوستی زیست و با یکدیگر صمیمی گذرانده‌ایم یقین دارم این تقاضا که از روی ناچاری
و اضطرار است مایه کدورت و برهم زدن روابط مودت نخواهد بود و هرگاه هم علی العجاله
تادیه آن برای حضرت عالی میسور نباشد تکلیف لایطاق نمینمایم و راضی نیستم خاطر محترم را

برای تهیه

برای تهیه آن رنجه فرمایید

جواب کاغذ قبلی در خواهش مهلت

بتاریخ . . . شهر . . .

خدمت ذیمسرت جناب . . . آقای . . . دام اقباله العالی

رقیمه محترمه که با زبان مهر و ملاطفت نسبت بطلب خود از این بنده مرقوم فرموده بودید
زیارت شد بجان عزیز خودتان از تعویق در ادای آن بی اندازه قرین ملال و انفعالم و شاید
در این مدت که با ارادت آنحضرت مفتخرم بر حضرت عالی مکشوف شده باشد که این بنده
ایفاء بوعده و استیفاء دین را از همه تکالیف اهم و الزم و تخلف از قول را از قبایح و مآثم میدانم
و در این حال معلوم است اگر در ادای مبلغی که بحضرت عالی مقروضم تاخیر شده بواسطه
عدم استطاعت بوده چنانچه حالا هم با وجود نهایت اهتمامی که در استرداد آن و آزاد کردن
ذمه خود نمودم ممکن نشد و ناچارم که باز چندی از آنحضرت که همیشه شمول الطاف داشته
امیدواری از ارادتمندان است التماس مهلت نمایم و چون این روزها باید بجهی برسد

و وعده

که وعده آن نزدیک است امید دارم زیاد تاخیر نیفتد و بزودی از خود رفع شرمساری نمایم از مراحم مبذوله آنحضرت همیشه رهین و ممنون و متشکر است

بیکی از دوستان در خواهش مهلت طلبی

بتاریخ ... شهر .....

خدمت جناب ... آقای ... دام اجلاله العالی

سوابق ملاطفات حضرت عالی و همراهی و مساعدتی که همیشه باقتضای قلب سلیم و نیت صافیه نسبت باین بنده مخلص مبذول فرموده‌اید محرک است که باز برای طلب مساعدت خاطر محترم را مایه مصادعت شوم جناب ... چندی است از طهران بآن خطه مسافرت نموده و فعلا در آنجا ساکن و متوطن شده‌اند مدت یکسال است مبلغی از این بنده بعنوان قرض گرفته و چندی از آنرا بموجب حواله‌جات معینه پرداخته‌اند ولی در تادیه بقیه آن بدون هیچ علت متاذی و متعللند چنانچه چند فقره حواله‌جات بنده را نکول نموده و بعذر غیر موجه متعذر شده‌اند اینک قبض ایشان را لفاً ایفاد

نموده از آنحضرت متمنی است که بذل همت و مساعدتی فرموده در خصوص این طلب از ایشان کسب تکلیف و در صورت صحت قبض ایشان را استرداد و حواله‌جات بنده را گرفته ارسال فرمایید امید دارم چنانچه همیشه در انجاح مستدعیات این بنده موافقت فرموده‌اید در این مورد نیز مضایقت نخواهید فرمود از الطاف قلبی حضرت عالی مادام العمر متشکر بوده و هستم

فصل هفتم — در مراسلات تشکر

بیکی از دوستان در تشکر از مساعدت قرضی

بتاریخ ... شهر ...

خدمت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

هر قدر زبان بشناسائی جمیل گشائیم و از بذل رأفت و ملاطفت حضرت عالی در خصوص مبلغی که بعنوان قرض التفات فرموده بودید اظهار امتنان نمائیم هنوز در موقف عجز واقف گرم انصاف بوده معترف آئیم بقصور و فی الحقیقه یاران واقعی و رفقای موافق را در اوقات ابتلاء و ازدیاد و ارقلوب محتاج بادویه و کدورت احوال مستلزم تصفیه آیات میتوان شناخت والا در غیر این مواقع همه خود را یاران نزدیم و خلّان قدیم میشمارند و لاف یاری و یاوری میزنند آری قلب این بنده با همه خمود و جمود تا اینقدر احساس میکند که دوستی حقیقی نادر و کمیاب و بهمین جهة همینکه یافت شد قدر آنرا مغتنم و وجود شریف نفیس و محترم آن بسی مطالعه کردیم نقش عالم را ز هر که در نظر آمد بحسن ممتازی بر دوستان ظاهر سازی

عرض میکنم این مساعدت و معاونت حضرت عالی که منبعث از خلوص وداد و صفای نیت بود ذمه این بنده را رهین تشکر داشته که هرگز از عهده ادای آن برنیایم همینقدر است که مادام الحیات ممنون است و یادگار آن از ضمیر محو نشود و بتبدل ایام و اعلام تغییر و تحویل نیابد.

بیکی از روسای ادارات در تشکر از معاونت نیل بشغل

بتاریخ ... شهر ...

خدمت ذی شرافت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

چگونه زبان و بیان بمدح و ثنای آن وجود محترم ناطق و منطلق نباشد که با وجود آنکه بنده میدانم وقت عزیز تان اثمن و اشرف از آنست که بعنایت و اهتمام در موضوع حقیری مثل کار بنده صرف و ضایع شود اینهمه بذل ملاطفت و بشاشت بکرامت فرمودید تا بیمن عنایت حضرت عالی در آن وزارتخانه جلیله بخدمتی لایق اداره خود مباهی و شائق بتقدیم نائل و مفتخر شدم و فی الحقیقه آن ذات گرامی را جامع خصال خیر و متحلی بزیور صدق و صفات اجر جزیل در آن صفای طینت و نوایای صادقه آن حضرت شریف را از بر و ذات و آثار آن حفظ و همه را

سزاوار و شمه‌ای معلوم از ارادت و شیفتگی مکارم اخلاق آنحضرت است از خداوند متعال
ادامهٔ سلامت وجود محترم را آرزومند و امیدوارم بشکرانهٔ مرحمت مبذوله خدمات خود را
طوری انجام دهم که دلالت بر آن داشته که در کار این بنده فرموده‌اید مایهٔ مزید مسرت و
خوشوقتی حضرت عالی باشد متمنیست عرض تشکرات خالصانه‌ام را پذیرفته و احساسات
خلوص عقیدتم را بحسن قبول تلقی فرمائید

یکی از دوستان در تشکر از تفقد و مهربانی او

قربانت شوم   هنوز در حال نقاهتم و ضعف و سستی باقیست بطوریکه نمیتوانم درست
قلم بدست بگیرم معهذا اولین وظیفه آنرا ابراز مراتب تشکر از ملاطفتهای گرانبهائی که در ایام
ایام مرض این بنده معطوف فرموده‌اید روی کاغذ میبرم هرگز مراحم حضرت عالی را
بهترین علائم حسن سریرت و ناشی از صفای نیت است فراموش نمیکنم و اگر همه صفات عالیه
خود را حامی نعمات تشکر قرار دهم هنوز حق آنرا بجا نیاورده‌ام زیرا که شخص رنجور را بزرگترین
وسیلهٔ تخفیف درد و تسکین قلب همین است که ببیند از نظر دوستانش فراموش نشده و مورد تفقد

و تلطف آنهاست هرچند که وجود محترم همیشه بشهامت نفس و کرامت ذات جالب انس و مودت
و رافع هموم از قلوب و صدور بوده و از قدیم الایام مجذوب و دلدادهٔ آنحضرت مطمئن و معتقدم
ولی در این چند ماهه گرفتار آلام و اسقام و با انواع حوائج و موانع سائر ملازم بستر بوده‌ام بخوبی
دانستم که خلق موافق کیست و معنی دوستی چیست و حالا اگر عرض کنم که آنحضرت گوهری گرامی
در این معنی از دیگر یاران سابق‌تر بوده و اولی بتفضیل و تکریم هست از روی تجربه و خبرت
عرض کرده‌ام و اگر کسی انکار کند بقول عربها   علی الخبیر سقطتم میگویم و دعوی خود را بادله و
برهان ثابت میکنم باری با حرارت ارادت از الطاف آنحضرت اظهار امتنان مینمایم
و باین اعتماد و عقیدت دولتخواه هستم   تا وجودم هست ظاهر بود نقشت در ضمیر

یکی از دوستان در تشکر از صدق مودت او

بتاریخ ... شهر ...

خدمت جناب ...... آقای ... دام اقباله العالی

اگر یک یا هزار صفحه بنویسم حاصل آن یک کلمه بیش نیست و آن این است که بیان ارادتم

در آنحضرت متشکرم و قلب و روانم از مودت های مستمر بحقیقت حضرت عالی مرهون تشکر
و امتنان است و برحسب تعارف عرض نمینمایم آنقدر در خوبی افراط و مبالغه نمینماید
بمخلصان حضرت اگر تمام عمر را بر شکر نعمت صرف و وقف نماید هنوز قضای حقوق
نکرده و دین خود را ادا ننموده لذا چیزی بیشتر از همه بنده را منفعل و مجذوب ذات شریف داشته
این است که احساسات همه از روی صدق و صفا و خالص از ریب و ریا است بر من ثابت فی
منزل مرحمت و با تحمیل ... تجلی رحمت میفرمایند و بهمین جهت یعنی چون خود سازی و تصنع در وجود
گرامی است اشخاصی را با حضرت عالی سابقه معرفت نداشتند اتفاق افتاده که توانسته اند در
پای قیمتی ... بر ... و پیش ... و ... گریسته و حال همینکه پس از چندی ... و مکاتبت
بحقیقت حال پی میبرند در وجود محترم محو و فدائی شده زبان بتعظیم و تجلیل میگشایند باری کار بر گردان
ندارم آنچه خود احساس میکنم این است که این قبیل عواطف مودت و یگانگی نه فقط نعمتی بزرگ
بلکه سرمایه حیات و غذای روح است از خداوند استدعا میکنم آنرا ابدی و پایدار فرماید

یکی از دوستان در تشکر از تفقد او

بتاریخ

بتاریخ ... شهر ...

حضرت ذی‌مسرت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

با آنکه ملازمت بستر بیماری بزرگترین صدمه و گرفتاری است بحقیقه رکه وسیله و واسطه تفقد
عنایت حضرت عالی گشته کسالت نوبه و تب که بالبداهه مایه رنج و تعب است اسباب برای
بنده مایه وجد و طرب شده بطوری که بر و علم نرهم لذت بیماری را ... رقیمه گرامی در تفقد
و پرسش از حال مخلص دلیل و نشانه خلوص عهد و ثبات ملاطفت بوده و موجب ابتهاج و امتنان
قلب مراحم کامله آنحضرت گردید و در حالتیکه در بستر ضعف و ناتوانی بودم چند ابیات در طبیعت
احساسات اهتزاز و مسرت نمود که یکبار رهائی ... دوا ... تسکین آفت و مایه شفای جسم و روان شد
وحقیقة در مواقع سقم و الم هیچ نعمتی بالاتر از بذل الطاف دوستان خالص النیه و احباب صادق الطویه نیست
زیرا دلیل بر آنست که شخص از خاطر فراموش نشده و در حال ضعف و درماندگی یاران مشفقی دارد که بر زخم درد وی
مرهم عنایت میگذارند و مایه تسلی قلبش میشوند و اکنونکه بنده بر در بهبودی البته حق آنوجود محترم را ... جامع حسنات و مجموعه
فضائل و مکارمند ... این بنده ... به مهر و عطوفت حضرت عالی قلم برگرفته بوسیله این مختصر از صمیم قلب عرض تشکر و امتنان مینمایم

بیکی از دوستان

بتاریخ ... شهر ...

خدمت ذیشرافت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

تصور تصدیع آن وجود محترم این بنده را از عرض عرایض که بر دوستی بزرگترین وظایف
است غالباً مانع و باین جهة هفته ها و ماهها میگذرد و فائز باداء تکلیف نمیشوم
و حالا می بینم که اگر بخواهم این تصور را استمرار دهم یکباره از تقدیم مراسم بندگی محروم
و مهجور میمانم و این خود بی اغماض تقصیری جسیم است زیرا مقتضای آن وجود گرامی طوری نسبت
باین بنده دیرین مشفق و مهربان است که هر قدر صورة و معنی بندگی و تشکر آن بجا آرم
باز خود را مقصر و قاصر میدانم این است که بتوسط این مختصر بعرض مراتب ارادت برای خود
کسب افتخار و سعادت مینمایم تا همانطوریکه قلب و ضمیرم پر از آثار عقیدت و ارادتمندیست
بر حسب ظاهر هم بشرط رسم معموله عملی کرده باشم و امید دارم که برای نیل و فوز بزیارت رقیمجات
محترمه عرض این ذریعه بهترین رابطه و وسیله باشد

یکی

بیکی از دوستان

بتاریخ ... شهر ...

خدمت ذیمسرت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

مراتب ملاطفتهای قلبیه که از سوابق ایام باقتضای گوهر پاک و فطرت صافیه درباره مخلص دیرین خود دائما
مبذول فرموده و میفرمایند همیشه این بنده را محرک و مهیج است که باداء شکرانه و ابراز مراتب اخلاص
و ارادتمندی پردازم این است با وجودیکه از زمان حرکت تاکنون برخلاف مواعید مقرره بزیارت رقیمه
مفتخر نشده ام تحریر عریضه را از شرائط لازم اجرای بندگی میدانم و بتقدیم ادعیه خالصانه
و ابراز شمه ای از آن از عمق دل و جان و حقیقت روح و وجدان است خود را قرین سعادت مینمایم و امید دارم
همانطور که در ایام استفاضه از محضر محترم قلب و ضمیرم را از اثر بیانات عالیه خود زنده میفرمودید حالا هم که موقتاً
از فیض حضور دور و مهجورم بصحبتهای کتبی یعنی مرقومات کلک گهربار که راستی نفحه ذاتی و مشک تبت
فیضان باران بهارست خاطر پژمانم را تازگی و طراوت بخشید که کتاب حیات دل را قوت قلم ثبت

فصل پنجم

فصل هشتم — در مراسلات اعتذار

بیکی از دوستان در اعتذار از قصور خدمتی

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت ذیلاطف جناب ...... آقای ...... دام اجلاله العالی

نمیدانم روزگار را چه اندازه غیر مساعد و ناهموار است که با وجود آنکه این بنده از فضل اعلی همواره
خود را در موفقیت بخدمات و اطاعت اوامر محترم میدانم غالباً از نیل باین آرزو محروم
و محجوب میمانم و آنچه دلم خواسته انجام نمیشود چنانچه رقیمهٔ گرامی را در آن بنده بسابقه توجه
کارهای راجعه بخودتان امر و توصیه فرموده بودید وقتی رسید که گرفتاریهای بیشمار الم کثیر بسیار
شدید محیط و مهاجم بود و باین واسطه نتوانستم بانجام فرمایش حضرت عالی نائل شوم و حالا
با اقرار و اعتراف بذنب و خطا دست توسل بدامان عنایت آن وجود گرامی زده تمنای عفو
و صفح مینمایم و امید دارم این امور جزئیه مایهٔ ملالت خاطر محترم نشده ابواب لطف مسدود نشود
زیرا که مرحمت حضرت عالی اگر همه بطریق عتاب و تلخی باشد در نزد این بنده از آن

شیرینتر است که از زیارت آن بی‌نصیب مانم در گفته اند حتة المنول خلاف صدق الکتاب

جواب کاغذ قبل

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت ذیشرافت جناب ...... آقای ...... دام اقباله العالی

هیچ از طرف حضرت عالی مستظر نبودم که باین بنده که در سپاسگذاری و جوم در مورد التفات آن حضرت
جز خلوص طویت چیزی نمیتوان یافت نسبت بی مهری داده و در عالم ارادتم تصور تبدیل و تغییر
فرمایند زیرا که آن روابطی که بنده را در آن حضرت حاصل است هیچوقت مربوط و
مشروط بر تحاشیات متداوله بین الناس نیست تا اینکه اگر اندکی خلاف سلیقه شد زودی
از دوستیهای چندین ساله برگردانم و حقوق صحبت دیرین فراموش نمایم هزار مرتبه زیان
دارای باطنی پاک تقدیر ازاینها گذشته معلوم است گاهی شخص طوری غرق گرفتاری میشود که
در آن موقع توقع و تکلیف خارج از طریق انصاف و مقتضیات دوستی است چنانکه خود
این بنده هنیئاً انگه بزرگترین مسرت خود را در آن میدانم که در خدمت حضرات از خود

محترم عالی از زبان کتابت تقدیم ارادت تام دیری است که بعلت فقدان فرصت از نیل بدین
سعادت باز مانده‌ام و الله اعلم الله که همه وقت ضمیرم سرشار از ارادت و عقیدت است و
عهد من با تو نه عهدی است که تغییر پذیرد

بیکی از دوستان در اعتذار از حدت و سوء ادب

بتاریخ ...... شهر ......

حضرت جناب ...... آقای ... دام اقباله العالی

از کلمات حضرت امیر سلام الله علیه است که «الحدة ضرب من الجنون و صاحبه یندم و ان
لم یندم فجنونه مستحکم» دیروز در حال تندی و حدت که زمام اختیار از دست خارج بود از طرف
بنده در این نسبت بآن وجود محترم جسارت و خطائی رفت و چنین کاری که بنده کردم از سوء ادب و بیگانگی
خود چندان شرمنده و منفعل شدم که همانوقت خواستم شرفیاب شده معذرت بخواهم
و طلب عفو و بخشش نمایم دوری راه و گرمی هوا مانع شد میدانم که طبع لطیف عالی با آن رقت
و حساسیت فوق العاده که دارد از عمل ناشایسته بنده چقدر مکدر و متألم شده و رنجیده

بنده را

بنده را قلم و زبانی که بدان وسیله اعتذار جویم نیست همینقدر با کمال شرمساری بجرم و تقصیر خود
اقرار و اعتراف میکنم و از آنحضرت که معدن لطف و عنایت است تمنی صفح و التماس مینمایم
انصافاً خیلی بر خاطرم گران است که عوالم مهر و دوستی چندین ساله بیک تغییر حالت تغییر کند
و خدا نخواسته رنجش و کدورت بمیان آید امید دارم باقتضای مکارم اخلاق ذاتی
احوال این بنده را از نظر محو فرمائید و بر جرائم ناگفته قلم عفو کشید تا ضمیر بیمارم
سبب امیدواری شود

بیکی از دوستان در اعتذار از مکتوب ناملائم

بتاریخ ...... شهر ......

حضرت ذی‌ملاطفت جناب ...... آقای ... دام اقباله العالی

این چه دیوانگی و جنون بود که در موضوع مالائق بنده را از حال طبیعی خارج کرد چندانکه
خاطر یار مهربانی را بهیچ سببی آزرده و ملول ساختم واقعاً اگر هزار زبان شکفت و وقف پوزش نماید
و مورد همه قسم ملامت و عتابم فرمائید مستوجب آن و صد هزار چندانم و البته باز همه

حضرت عالی

حضرت عالی بنابه تطبیقات سالک بسر خورده گرفته‌اید و از عرائض بعضیم که قابل ملاحظه
در عنایت افسرده شدید زیرا طبع عالی مسبوق احوال و اعمالش از رفق فکر و تا خبر
نیست و بنابراین بعید نباشد اگر از شرائط ادب خارج شده و همه را لغو و بیهوده گفته‌اید حال
این بنده بکلی بخطای خود معترف و باخلاق حضرت عالی نیز آنقدر معرفت دارم که میتوانم
بعفو و کرمتان امیدوار و معتقد باشم این است که برای آنکه بسرعت ملالتی را که از عریضه
سابقه‌ام در قلب محترم احداث نموده از صفحه خاطر گرامی بشویم تعجیل در عرض اعتذار
میکنم و متمنیم که بشیر عفو و اغماض بلا بیاورده تمنیات بنده در فراموشی فرمائید
جفا و جور تو لذت ولی مکن یارا

به یکی از دوستان در اعتذار و تبرئه از تقصیر

بتاریخ ...... شهر

خدمت جناب ...... آقای ...... دام اجلاله العالی

با آنکه همیشه برای خود بزرگترین نعمت مواهب بشمار آن می‌بینم که از طرف بندگان عالی

بارها خدمتتان نامه و بعد بعضی از اوقات در راپورتی شوم نمیدانم تا چه اندازه بر بخت بد ملامتم
که غالباً مجاری احوال مخالف آمال و آرزوی ماست و این موفقیت بسی فوق العاده هم
نخواهد بود که حضرتعالی هم مصروف اوقات طرز و سبک کلی با نجدت فی الحقیقه بی اندازه ممنون و متأسفم
هر بعد از آن انتظار و آرزو حالا که بر حسب اتفاق لطف توجهی فرموده و رجوع
فرمایشی مفتخرم داشته‌اند از نبود وقت و قدرت کوتاهی دستم و بر بخت ناتهنیه تقدیم
تمام مبلغی فرموده بودید معتقدم بیت و لا برای آنکه از نیکی و فضل تان امر کرده‌اید بار ده
محروم نخواهم باشم نصف مبلغ مرقوم را دست پاک کرده بیاد داشتم و از عدم امکان آن بر حیرت
ملول و متأثرم ولی همینقدر مطمئنم که قلب حضرت عالی بر صدق عرضم گواهی است و باور
اطلاعی که بخلوص ارادت این بنده نسبت بخود دارید اعتذارم در محضر محترم مقبول
و آنرا حمل بر قصور و تقصیر نخواهید فرمود

به یکی از دوستان در اعتذار از تأخیر نامه و رفع تقصیر از خود

بتاریخ ...... شهر

خدمت ذیمسرت جناب ...... آقای ...... دام مجده العالی

همه آگاهی و خفایا بهترین گواه است که با آنهمه روابطی که از روی حقیقت و صمیمیت در میانه جاری بود

دیانت اراده تامه نسبت بوجود محترم عالی در قلب این بنده مفطور و مجبول است با بی اطلاعی از سلامت

حالات گرامی تا چه اندازه باعث تشویش فکر و تکدر خاطر ذهنی است با این حالت دیگر معلوم است

که مدت مدیدی برخلاف توقع با نظر به بیخبری گذرانیدن چند روز با کمال افسردگی و ملال میگذرد آنهم بود

دیگر بیش از این با خوشی و استیناس مستلزم خروج از حال طبیعی است عریضه مختصر از راه شکایت تقدیم نمودم

تا اینکه وارد شد رقیمه محترمه را پس از فرستادن عریضه بنده بهانه بیخبری

شرمسار شدم و اینک با هزاران زبان اعتذار میجویم هرگاه اسباب بیخبری

داشته اند درجه نگرانی این بنده را فوری تصور فرمایند خواهید دانست که چه دوست

آن حضرت داشته است اگر عارضی و خارج از اختیار بوده معذورم خواهید داشت

نوشته عرضست بیش از این ولو با کمال اختصار هم باشد مسرور از رقیمه جات خود بنده را بی بهره نفرمائید

بیکی از دوستان در تبریز و از تقصیر

بتاریخ

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت ذیشرافت جناب ...... آقای ...... دام اقباله العالی

بزیارت مرقومه دلپسند بر روح و ضمیرم مسرت و اهتزاز از بابت راست گوئی تن مرده

روان باز آمد و مخصوصاً اظهار مراتب محبت و ملاطفتی را نسبت باین بنده فرموده بودند چون

معلوم بود که از روی کمال حقیقت و نهایت صدق و خلوصیت است از این کیفیت عجب انبساطی نمود

و در سراپای وجودم نافذ و مؤثر افتاد با احساسات وجدانیه آثار و بروز داشت که

بیان آنها نیز بزبان قلم و لسان بیان راجع است اینکه از همه و تعقیب قصور و تقصیر از این بنده

از عرض عریضه شمه اشاره فرموده بودید هرچند حق را بطرف جنابعالی میدانم معهذا از

خودتان نیز انصاف میخواهم که آیا چگونه ممکن است دل از جزء یاد آنوجود محترم جدا کرد

نمیتواند چنان حس تشفق و یار موافقی را فراموش کند و از یاد او خاموش نشیند

بسیار در هر آن که از اندیشه ها در رفت نقش آنها نمیرود و از هر حیث لذت است

با اگر در ارسال عرایض چندی تاخیر رفت جهة آن بود که همه روزه عازم حرکت

حرکت

حرکت بودم و با خود میگفتم که در حالتیکه عنقریب بآرزوی قلبی خود نائل و بحضور پر نور آنحضرت
نائل خواهم شد دیگر بعرض عریضه که بدل از ملاقات است حاجتی نیست ولی از آنجائی
که کار از اختیار ما خارج است برحسب اتفاق و برخلاف آرزو و اشتیاق امری روی داد و عارضه
پیش آمد که هم از حرکت ممنوع ماندم و هم عرض عریضه متروک ماند تا اینک بالطاف حضرت عالی و اتفاق دل
بنده دیگر حالا باید قریب ایام تشرف خود بپسندم و امید دارم بزودی کارهای خود را در اینجا
تصفیه و تسویه نموده رهسپار شوم و بزیارت آنحضرت جسم و جان را قرین مسرت نمایم

فصل نهم — در مراسلات توصیه

بیکی از دوستان در توصیه یکی از اهل فضل

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت ذی شرافت جناب ...... آقای ...... دام اقباله العالی

چون میدانم که برای ارباب فضل و کمال بیش از هیچ لذت و مسرتی الذ و اهنی از صحبت اهل ذوق
و حال نیست بهمه وقت منتظر فرصتم که میان این قبیل نفوس محترم طرح الفت و آشنائی اندازم
و باین وسیله خود نیز داخل در فیض شوم بنابراین فرصت را صادق عرض میکنم که حامل این ذریعه جناب
...... که عازم آن صفحه اند از معاریف اهل معارف و بفنون و علوم قدیم و جدید مطلع
و عارفند ادیب اریب المعی مهذب ذکی السجایا و نجیب عن نجیبه اگرچه این بنده
فی الحقیقه توصیف و تعریف خود را در حق ایشان زائد و خالی از لزوم میدانم زیرا که فضائل
و خصائص شخصی ذاتی او بیش از وصف و تعبیر از بیان است کمالات و اوصاف جمیله که در نفس خود او
موجود است و بهر کجا روند قدر و قیمتش را دانند خصوصا که کاشف احوال اهل نظر

نقاد دیده ور و قدردان حضرت عالی باشد که بر دقایق حقایق امور آگاه و قدر مردمان دانشمند را
از همه کس بهتر میدانید و میشناسید و این بنده فقط برای آنکه بصورت ظاهر هم دارای رابطهٔ معارفه
و مرابطه باشم اینمختصر را تصدیع میدهم شخص معظم الیه نیز از بس شرح مکارم اخلاق
آنحضرت را که ورد السنه و نقل مجالس است شنیده اند غایبانه شیفته و فریفته اند و یقین کامل دارم
هم جناب عالی از دیدار ایشان مسرور و هم ایشان از ملاقات آنحضرت محظوظ خواهند شد
جذب جنسیت عجب جاذبی است و اینگونه موافقت در طباع و اخلاق نعمتی بزرگ
و قدر آن بسیار گرامی و مغتنم است

جواب کاغذ قبل

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت ذیمناقب جناب ...... آقای ...... دام اجلاله العالی

از آنجائیکه وجود محترم عالی همیشه منبع فیض و کرامت است هر وقت مرقومه هم از طرف آنحضرت
میرسد دارای برکت و توفیق و راهنمای بانواع سعادت است خصوصاً این دفعه که بوصف فضائل

و نعوت

و نعوت نفس مقدس شخص محترمی بود که مجمع کمالات و مرجع افاضلند دریافت نموده ام از حامل رقیمه
لطف را شکر نمودیم و فعلاً بزرگی خدمتشان نائل و کامیابم و از حضرت عالی هم بنده و سپاسگزارم که واسطه
این نوازش شده اید بهر حال هرچند که من در صفات و مقامات عالیهٔ این ادیب اریب مکرر
شنیده بودم و غائبانه در دل احساس ارادت مینمودم ولی از سماع بیانات ایشان تا عیان فرق
بسیار و تفاوت از زمین تا آسمان است با آنکه بیشتر از یک جلسه بفیض صحبتشان فائز نشده ام
همین ملاقات مختصر بنده چندان جاذب خلوص عقیدت شده است که گویا سالهاست با ایشان
مأنوس و مألوفم و سزاوار است عرض کنم پیش از آب و گل من در دل من مهر تو بود
امیدوارم تا وقتیکه مقیم این صفحه اند اغلب اوقات خود را باستفاده از حضورشان بهره مند
سازم و برای تقدیم خدمتگذاری توفیقم رفیق باشد

یکی از درخواستها در توصیهٔ صدیقی

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت جناب ...... آقای ...... دام اجلاله العالی

بعد از مسافرت

بعد از مسافرت حضرت عالی و حرمان این بنده از حضور محترم همیشه مشتاق و آرزومند بودم بوسیله
عرایض تقدیم ارادت نمایم ولی از اینکه در بعضی اوقات پرقدر و قیمت آنحضرت را
بزوائد خود تلف و ضایع سازم تا در این موقع عزیمت دوست صمیمی خود جناب آقای ... را با آن
صفحات برای عرض مراتب خلوص مغتنم شمرده و با آنکه میدانم نیت صافیه حضرت عالی
بدون اینکه حاجتی بتوصیه و سفارش باشد در اظهار مودت نسبت بهمگونه نفوس جلیله بی اختیار است
معهذا از تذکار عرض مینمایم که این شخص محترم یعنی جناب معزی الیه از مردمان کریم النفس سلیم الفطرة
و متخلق و متصف باخلاق حسنه اند در خلق از اهل حرف و ادب با نام و در هنر و فضل از اکثر
اهل عصر برجسته اند خیلی مایلم که در مدت توقف در آن حدود روزگار خوش و مطبوع
باشد و این مسئله موقوف بمساعدت و تلطف حضرت عالی است همیشه حسن خلق و لطف و احسان
جاذب قلوب بوده باقی ایام دولت مخلصان

یکی از دوستان در توصیه یکی از آشنایان

بتاریخ ...... شهر ......

حضرت

خدمت ذیملاطفت جناب ...... آقای ...... دام اقباله العالی
با آنکه همیشه بعرض عرایض مشتاق و مایلم معهذا از تضییع اوقات گرامی بلانتیجه و بوسیله ورود آنجناب
روا نمیدارم اینک با اغتنام موقع مبادرت بتقدیم ادعیه خالصانه تصدیع میدهم جناب
آقای ... که یکی از دوستان خالص الوداد این بنده و در سلامت اخلاق بی نظیر برای
ارجاع بعضی از امور راجعه بخود عازم آن صوب شده و بالبداهه با عدم معرفت بحال اهالی البته
لطف و عنایات حضرت عالی در مورد ایشان بسیار مغتنم خواهد بود خصوصاً که وجود محترمتان همیشه
برهمراهی و خیرخواهی نوع مفطور و نسبت باین بنده هم آنقدر آثار مهر و ملاطفت بروز داده اید
بتوانم بمقبولیت مسئلت عنایت خود مطمئن باشم امید است در این موقع نیز بذل مرحمت در تسهیل
وسایل اصلاح امور ایشان شده از آنحضرت ممنون و همیشه وجود گرامی را از خداوند سلامت مسئلت مینمایم

یکی از دوستان در توصیه یکی از ارباب فضل

بتاریخ ...... شهر

خدمت ذیشرافت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

شخص

شخص بزرگواری که وسیلهٔ عرض این عریضه بحضور مبارک‌اند دانشمندی محترم‌اند و از اجلهٔ اهل
فضل و قلم شیرین‌سخن و فصیح‌الکلام و در شرف طبع و ذکاوت که شهیر و فخر ایام‌اند و چون
بنده را آن حضور نسبت که معترف ایشان واقع شوم در وصف الکمال حضرتش با بدیع‌الزمان
هم‌آهنگ و هم‌زبان شده عرض می‌کنم رَجُلٌ الفصاحةُ بزعُوها فخیمةٌ والبلاغةُ بأمرها قطیعةٌ
و اگر قلم بنده از عهدهٔ تبیین این معنی برنیاید باز بگفتهٔ دبیر سابق‌الذکر متمسک می‌شوم که
آتی ذریعةً اکرم من فضله واتی وسیلةً اعظم من عقله و تسعو به سیلان گوهر
نزد ربی خبر گویدت زنگ ختن   این بنده بهمقدر برای استحضار خاطر گرامی تصدیع میدهم
هر شخص معظم‌الیه بعزم سیر و تفرج اقطار و بلاد عازم آن خطه و سامان شده یقین دارم که با مقتضای
جاذبهٔ جنسیت در ورودشان مقدم محترم و تکریم جمیل خواهید داشت

یکی از دوستان در توصیه صدیقی

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت ذی‌ملاطفت جناب ...... آقای ...... دام اجلاله العالی

یک

یکی از دوستان شریف‌النفس که در ملاقات با ایشان مألوف و محرم و در زمرهٔ این بنده بسیار
عزیزند برای اصلاح و انجاح پاره‌ای از کارهای خود بمعاضدت و دستیاری حضرت عالی محتاج
و چون حسن نیت و کرامت اخلاق آنحضرت را مکرر از یار و اغیار استماع کرده و از لسان ثقه
الطاف و نسبت بخصوص بنده کاملا مسبوق‌اند از بنده تقاضای مکتوب سفارشی مبسوطی نمودند که
آن سید در محضر محترم واسطهٔ آشنایی و رابطه قرار دهند بنده نیز این موقع را برای
تجدید عهد ارادت غنیمت می‌شمارم و چنین میدانم هر یک ساعت ملاقات دمی و لحظه‌ای هم
و فضایل ایشان را بهتر از چندین صفحه عرایض بنده معترف خواهند نمود برخی از آنکه در این
مبحث اطالهٔ کلام و هم اجمالا عرض می‌کنم هر قدر مساعدت و معاونت در امور
معظم‌الیه مرعی فرمایند فی‌الحقیقه مهر و ملاطفتی است که درباره خود این بنده مبذول فرمایند
و مایهٔ هزاران تشکر و امتنان است

بصدیقی در توصیهٔ قضیهٔ یکی از آشنایان بتصدی امور خود

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت

خدمت ذیشرافت جناب ..... آقای . . . دام اقباله العالی

چند روز قبل حضوراً عرض کرده بودم که هرگاه رأی حضرت عالی با عقیده بنده موافق آید
تصدی و تنقیح کارهای خود به آقای . . . محول فرمایند و چون به تصور خودم این حقیر را ارباب ثقه
معرفی که بحسن اخلاق این جوان دارم مشتمل بر خیر و مصلحت حضرت عالی می‌بینم خاموشی را خلاف
صواب و تحریر این کار را واجب دیده‌ام و این نکته را نیز عرض می‌کنم در تصور نفرمایند بیش مطلبی
بیکاری و پریشان روزگاری شاید بنده را واسطه تمنی و وسیله عنوان این مطلب شده است زیرا که
با دعوی ارادت خالصانه این قبیل جسارت‌ها نشاید که از صرفه و صلاح امور آن حضرت غمض عین نمایم باید صفت
این حال آنچه در این مورد عرض نموده‌ام بیان عقیده برای یادآوری است نه خواهش و استدعا تا آنکه
مقتضیات مرحمت در حق این بنده حضرت عالی را مجبور بر قبول آن نماید بنده معتقد بموجب اطلاع و تجربه
خود عرض می‌کنم که این شخص در منتهی درجه کفایت و درایت و درستی و امانت است و برای احراز تعالی
اگر در جستجوی شخص معتمد امینی هستید من حیث المجموع اولی است و او را از دیگران بهتر می‌آید دیگر
موقوف به رأی و اختیار حضرت عالی است

فصل دهم — در مراسلات راجعه بمطالب متفرقه

بشخصی که با او طرف محاسبه اند

تاریخ ...... شهر ...

خدمت ذیشرافت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

پس از ابراز و تقدیم سلام و ارادت تصدیع می‌دهم که صورت محاسبه که از توسط
ارسال فرموده بودید رسید این چند روز با واسطه مشغله و گرفتاری نتوانسته بودم در دقت
رسیدگی نمایم امروز فرصتی یافته آنرا با کمال دقت مراجعه با دفاتر خود مطابقه کردم
معلوم است با این دقتی که از طرف جنابعالی در صحت و وضوح حساب مرعی شده هیچ موضوعی آن
محل ایراد و اعتراض نیست ولی چون دیده‌ام جنابعالی هم با بنده در این مسئله هم عقیده اند
حساب‌ها باید زود بزود تجدید برگردد که زیاد نمانده و کهنه نشود برای سهولت کار لازم است یکی
دو ساعت وقت خود را باهم صرف کرده حساب‌های قبل را تفکیک و دفتر محاسبه فلان سال را تحریر نمائیم
درصورتیکه این رأی بنده را تصویب فرمائید متمنی است وقتی را تعیین کرده اطلاع دهید

در ضمن

و بنده با وفا نزد پیشکار شرفیاب شوم یا حضرت عالی تشریف بیاورید که حضوراً ترتیب آن داده شود

جواب کاغذ قبلی

بتاریخ ... شهر ......

خدمت ذیسعادت جناب ... آقای ... دام اقباله العالی

مرقومه محترمه زیارت شد و در مسئله تفکیک و تحریر حساب آنچه مرقوم فرموده‌اید مُوافق عقیده بنده نیز هست زیرا که هر قسمت را اقدام بتعیین محاسبات بتأخیر افتد در آتیه موجب اشکال و برای تسویه و ترتیب آن وقت زیاد لازم خواهد بود هرچند این روزها چون خود عازم مسافرتم از طرفی تهیه لوازم حرکت و از طرف دیگر اشتغال به خرید و پرداخت و قبض و اقباض بعضی محاسبات که با مردم دارم طوری باعث استغراق وقت شده است که فرصت بکلی مفقود و شخصاً از حضور معذورم ولی میرزا ... را که دفاتر سپرده بایشان است و از این حساب کاملاً مسبوق است بوکالت از خود روانه خدمت نمودم که بعد از رسیدگی و مراجعه به دفاتر و اسناد و تفریغ محاسبات گذشته حساب را تجدید و بنده را بتوضیحات آن از آن مستحضر فرمائید

امضا

بیکی از کارخانه‌های تجارتی

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت ذیسعادت جناب ... رئیس اداره شرکت ... و شرکاء محترم دام تأییداتهم

بعد از تقدیم سلام با نهایت ادب و احترام تصدیع میدهم جناب ... عامله از محسنات امتعه و خوبیهای آلات کارخانه ... برای اینجانب نوشته و تمجید فوق العاده نموده‌اند و خیلی مایلم که در آتیه با آن تجارتخانه محترم طرف رجوعات باشم اینک فهرست مختصر از اجناس که فعلاً لازم دارم لفاً ایفاد داشته و خواهشمندم نمونه آن را با آخرین قیمت ارسال و قیمت هر کدام را نیز جداگانه تعیین نمائید اگر چنانچه قیمت آن مناسب یافته و طالب شدم با کمال مسرت و شعف با اشتهای بیحد خواهم خواست هرگاه از ترتیبات تجارتخانه و شرایط معاملات آنهم مطلبی باشد که اعلام آن را لازم دانید برای مزید اطلاع اینجانب مرقوم فرمائید همیشه ازدیاد ترقی و اعتبار آن تجارتخانه محترم را از صمیم قلب آرزومندم

بیکی از دوستان در استعلام از مطلبی

بتاریخ ..

بتاریخ .... شهر ....

خدمت ذیشرافت جناب ...... آقای ..... دام اقباله العالی

بعد از طی مراسم ارادت مصادعت میدهم که از قراریکه در این اوقات از بستگان جناب ...

مسموع شد معظم‌الیها هر دو دانگ از مزرعهٔ ششدانگی خود را واقعه در ..... واقع است خیال فروش دارند

هر چند در خود این بنده مزارع آنجا هست و در آن زمینه اطلاع وافی ندارم ولی هرگاه اراضی

این مزرعه مستعد و مرغوب باشد و بتوان بقیمت مناسب از ایشان خرید با کمال میل بابتیاع آن حاضر هستیم

در هر حال با اعتمادی که بملاطفتهای آنحضرت برای بنده حاصل و با اطمینانی که بتجربت و بصیرت حضرتعالی

دارم اقدام باین معامله را بتصویب و صلاحدید آنحضرت وا میگذارم و خواهش میکنم که

از قرار محصولات و مالیات نقدی و جنسی آنجا اطلاع صحیح حاصل کرده نتیجه تحقیق را برای

بنده مرقوم فرمائید که بعد از استحضار در صورتیکه قیمت آنرا با وسع و استطاعت خود مناسب

ببینم وکالتنامه برای حضرتعالی بفرستم و در ترتیب معامله و قطع و فصل آن باقتضای

درستی اقدام و اهتمام فرمایند

بشخص

بشخصی در پیدا کردن اختلاف حساب

بتاریخ ..... شهر .....

خدمت ذیملاطفت جناب ..... آقای ..... دام اقباله العالی

پریروز که حضرتعالی را ملاقات کردم فرمودید جزئی اختلافی در صورت محاسبه بنظر

محترم رسیده و چون وقت دیر بود و عجله در حرکت داشتم در آن موقع بیان ننمودید که اختلاف

از چه جهت است بلکه با اطمینانی که بصحت حساب و دقت خود در ترتیب آن داشتم فرمایش حضرتعالی

سبب تعجب گردید بعد از مرخصی فوراً متذکر شدم که در این اواخر برحسب امر شفاهی خودتان

در قسمت تنخواه که مجموعاً مبلغ ...... تومان بود نگاشته جناب ... پرداختم که از آن بابت

حواله کتبی مرحمت نفرمودید و بنده هم نیز بملاحظه اینکه موقع تحریر حساب نزدیک بود مطالبه

حواله نکرده و عین مبلغ مزبور را در محاسبه بخرج آورده گمان میکنم از نظر محترم محو شده

و این تصور اختلاف از آن جهت باشد متمنی است تجدید مروری در آن فرموده و اگر اختلاف دیگری

بنظر میرسد بنده را مطلع فرمائید که رفع آن بعمل آید و حساب روشن شود

بیگا

بیکی از منسوبان در مرمت عمارتی

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت جناب ...... آقای ...... دام اقباله العالی

چندیست مرقومه از سرکار نرسیده و از حال خود و سایر متعلقین بکلی بیخبرم فعلاً چون فرصت عازم است این مختصر را مینویسم چیزی بخاطرم آمد و یادآوری آنرا خیلی لازم میدانم است در تعمیر بعضی از اطاقهای خانه در سال گذشته بواسطه بارندگی قدری خرابی بهم رسانیده خیلی تعویق شده اعتقادم این است که تا هوا برای بنائی مساعد است اقدام بمرمت آن بشود خصوصاً صندوقی این کار را باقای ...... واگذار فرمائید یک نفر بنا آورده مخارج آنرا از وجه قسط بابت بدهد و بطور مقاطعه یا روزمزدی هر قسم صرفه نزدیکتر است در تعمیرات لازمه با کمال عجله اقدام نمایند زیرا هر قدر بماند خرابی بیشتر و خسارت مضاعف خواهد بود خواهشمندم نتیجه اقدامات خود و شرح حال تمام بستگان را مرقوم فرمائید به اطلاع برسانم

بشخصی در مطالبهٔ قرض و رهنی

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت ذیشرافت جناب ...... آقای ...... دام اقباله العالی

از قراری مسموع شد این چند روزه حضرتعالی در صدد برآمده‌اید خانه رهنی را فسخ نمائید و از اتفاق برای بنده هم بعضی مصارف فوق العاده پیش آمده و باستقراض وجهی مجبورم این است که برای استحضار خاطر عالی تصدیع میدهم که هرگاه بجهت حضرتعالی ممکن باشد که مبلغ ...... تومان بعنوان اضافه بر بنده بپردازید بنده بکتابچه جدید که بر حسب تقویم سال ...... تومان قیمت شرایط در قرض رهن بگذارم و برای قرارداد آنهم بهر قسم که رعایت صرفه و صلاح طرفین محفوظ باشد حاضرم و در صورت امکان وقتی برای حضرتعالی اجابت مساعدت معین فرمائید بنده شرفیاب شوم و قرار این معامله گذاشته شود و در صورت عدم امکان نیز مستحضرم فرمائید که فکر دیگر بنمایم

بشخصی که طرف معامله است

بتاریخ ...... شهر ......

خدمت جناب ...... آقای ...... دام اقباله العالی

موقع عزیمت پست را مغتنم شمرده بعد از اظهار مراتب خلوص مصدع می‌شوم که برات مبلغ ... که بحوالهٔ
جناب ... بود رسید و درجه آنی ... کارسازی گشته قبض دریافت نموده و تعویق در ارسال جواب
بواسطه نبودن پست رایه در شهر بعد حالا مراجعت نموده‌ام با کمال عجله مشغول تنقیح جواب هستم و انشاءالله
در تصفیه و تفریغ فرد و دیگر اسناد صورت صحیح تقدیم خدمت خواهم داشت نسبت بمطالبات جناب عالی
از روی ... بتصور نمیرسد که از طرف مخلص اهمال و غفلتی بعمل آمده است و تأخیر این امر هم از انصاف
[illegible] و تعویق ... برحسب معرفت و سابقه که در حق ... دارم جمیلی آدم ... و شخص ... است
و در این مدت با مردم این شهر طرف معامله واقع و پسندیده است هرگز تخطی در ... از او دیده نشده
و آنچه تاکنون بیچاره مطالبات چند از مردم دارد که در ادای آن مسامحه دارند ... برای
تأدیه طلب حضرت عالی ... مستعد که یک فقره از مطالبات عاید شود فوراً ... را
خواهم پرداخت بنده هم ... یادآوری ... امیدوارم ... طلب حضرت عالی ... ایصال شود

کتبه ملک الخطاطین فی شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۳۳۰

فهرست کتاب

دیباچه از صفحهٔ ۲ تا صفحهٔ ۴
مقدمه ۵ — ۹
مراسله باعتبار موضوع ۱۰ — ۱۹
فصل اول — در مراسلات اهلیه یا اخوانیه ۲۰ — ۶۳
فصل دوم — در مراسلات مبنی بر تهنیت ۶۴ — ۷۵
فصل سوم — در مراسلات مشعر بعزا و تعزیت ۷۶ — ۹۰
فصل چهارم — در مراسلات نصیحه ۹۱ — ۱۰۰
فصل پنجم — در مراسلات ملامت ۱۰۱ — ۱۱۳
فصل ششم — در مراسلات طلب ۱۱۴ — ۱۲۳
فصل هفتم — در مراسلات تشکر ۱۲۴ — ۱۳۱
فصل هشتم — در مراسلات اعتذار ۱۳۲ — ۱۴۰
فصل نهم — در مراسلات توصیه ۱۴۱ — ۱۴۸
فصل دهم — در مراسلات راجعه بمطالب متفرقه ۱۴۹ — ۱۵۶

در کارخانهٔ استاد حاج عبدالکریم صورت انطباع پذیرفت

هو العزیز

[illegible]نشاء جدید

نتایج افکار [illegible] دبیر خامه

[illegible]زا مهدیخان دبیر خاقان

چاپ سوم

حق طبع محفوظ سنه ۱۳۴۳ هجری

محل فروش خیابان ناصریه جنب شمس العماره

و مغازه علمیه

دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

پس از حمد و ستایش و مدح و نیایش خداوند ودود و درود نامعدود
بر پیغمبر محمود محمد بن عبد الله صلوات الله علیه و علی آله الابرار و اصحابه الاخیار
بعرض پیشگاه خاطر ارباب فطانت و اصحاب ذوق و ذکاوت میرساند که
این بنده قلیل البضاعه مهدی منشی ملقب به دبیر خاقان و متخلص به نیر در چندی
قبل محض خدمت بعالم انسانیت و دائره معارف با بضاعت مزجاة
دقتی صرف و بر سبیل ایجاز و اختصار با عباراتی ساده و خالی از پیرایه بدون
حشو و زوائد رساله در مراسلات پرداخته و موسوم بانشاء جدید نموده بحلیه
طبع در آورده مشهور و منتشر شد و تا یک درجه مطبوع و مقبول طباع گردید
خصوصا در مدارس که جزو دروس کلاسیکی قرار دادند چون خیلی مختصر
بود و چنانکه باید و شاید استفاده و حظ کامل از مطالعه آن حاصل نمیشد

لهذا اقدام در تلفیق جلد ثانی آن بطور مشروح نموده و از هر قبیل مراسلات از
[فر]امین و احکام و نوشتجات اداری و مراسلا[ت]
دران درج و در تلفیق و تدوین آن هم مراسلات رسمیه ادارات
کس علی الخصوص در جلد اول القاب سلاطین دول خارجه و مامورین آنان نوشته نشده
اینک اینها از متعلمین را لازم بود لهذا مختصری از آن القاب و عناوین درج
فصل اول از اصل در ذیل نگاشته شد

بتاریخ شهر ربیع الثانی

۱۱

فصل الف — از اصل اول — راجع بعناوین والقاب

عنوان — بشاه عموماً نوشته میشود للاعلماء الاعلام

قربان خاکپای جواهر آسای انور اقدس همایونت شوم

القاب — در عریضه ... بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه

عنوان — علماء اعلام نسبت بپادشاه

بشرف عرض مقدس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون ملوکانه خلد الله ملکه میرساند

عنوان — ولیعهد ... قربان خاکپای مبارکت شوم

القاب — در عریضه ... بندگان حضرت اقدس ارفع اعظم والا روحی فداه

عنوان — اخوان پادشاه و سایر شاهزادگان بزرگ از قبیل عمو و بنی اعمام که دارای مقام و حیثیتی در خدمت دولت میباشند

قربان — یا — تصدق حضور انورت گردم

القاب — در عریضه ... حضرت اشرف اسعد ارفع والا دامت شوکته

عنوان نایب السلطنه ... مقام منیع موقف رفیع نیابت سلطنت عظمی دامت عظمته

القاب در عریضه ... والاحضرت اقدس دامت عظمته

عنوان رئیس الوزراء ... مقام منیع رفیع ریاست الوزراء دامت رفعته

القاب در عریضه ... حضرت اشرف اعظم والا اگر شاهزاده باشد والا عالی

سایر وزراء عظام بطریق ذیل نوشته میشود

عنوان مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته همچنین سایر وزراء مسئول

القاب — حضرت مستطاب اجل ارفع عالی دامت شوکته

رؤسای محترم ادارات کلی منشعبه از وزارتخانه‌ها از قبیل رئیس اداره نظمیه و بلدیه و غیره و غیره

عنوان مقام محترم ریاست اداره فلان القاب جناب مستطاب اجل عالی — یا حضرت عالی

امراء عظام و معاونین محترم وزارتخانه‌ها و مستوفیان درجه اول و حکام ولایات

عنوان قربان حضور مبارکت شوم القاب جناب مستطاب اجل عالی

عنوان درجه دوم ... تصدقت شوم القاب جناب اجل عالی

متوسطین متصدیان امور دیوانی

عنوان قربانت شوم القاب جناب عالی

عنوان پدر قربان حضور مبارکت شوم یا خداوندگار تصدق کردم القاب حضرت عالی

عنوان مادر تصدقت کردم یا قربانت شوم القاب سرکار علیه

عنوان برادر اگر بزرگتر باشد تصدقت شوم یا قربانت کردم القاب جناب عالی

اگر کوچکتر باشد ... فدایت شوم یا مکرم برادر مهربان من

عنوان خواهر همشیره محترمه مکرمه فدایت شوم یا قربانت کردم

عنوان پدر یا مادر نسبت بفرزند .. فرزند مکرم مهربانا

عنوان جد و جده نسبت بنواده خود ... نور چشم عزیزا

عنوان خواتین معظمه از قبیل خانواده حرم جلالت و بنات و عمات و خالات و اخوات سلطنت عظمی

بشرف عرض مبارک حضرت مستطاب علیه عالیه سرکار دامت شوکتها

القاب حضرت مستطاب علیه

عنوان درجه دوم شاهزاده خانمها و خواتین اعیان

بعرض حضور مبارک نواب علیه عالیه میرساند اگر شاهزاده باشد یا القاب سرکار علیه عالیه دامت عظمتها

عنوان زنهای متوسطه عرض میشود القاب سرکار علیه دامت عصمتها

عنوان عموزادگی و دخترهای فامیل و خانواده علی قدر مراتبهم

تصدقت کردم یا قربانت شوم

عنوان مجلس شورای ملی مقام منیع مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه

عنوان مجتهدین درجه اعلی ... بشرف عرض مقدس عالی میرساند

القاب حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذ الاسلام آیة الله فی العالمین متع الله المسلمین بطول بقائه

مجتهدین درجه دوم عنوان بشرف عرض عالی میرساند

القاب حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذ الانام حجة الاسلام دامت برکاته العالی

درجه سوم علماء قریب الاجتهاد و پیشنمازهای محلی و مدرسین — بعرض عالی میرساند

القاب جناب مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام دامت افاداته

درجهٔ چهارم — وکلاء محررین دار الشرع و متوسطین از اهل علم

عنوان عرضه القاب جناب فضایل مآب ... دام افضاله

طبقات تجار

درجهٔ اول

عنوان جناب مستطاب عمدة الاعیان و الاشراف افتخار الحاج فلان دام اقباله

درجهٔ دوم عنوان جناب مستطاب عمدة التجار فخر الحاج سلمه الله دام مجده

درجهٔ سیم عنوان جناب فخامت نصاب عمدة التجار زید عزه

درجهٔ چهارم عبارت از کسبه و غیره باشد علی قدر مراتبهم — عالیجناب — عالیجاه — زید قدره

القاب ارباب مناصب نظامی

سرداران عظام — جناب مستطاب اجل افخم عالی میر تومان — جناب مستطاب اجل امیر الامراء العظام

دام اقباله امیر تومان — جناب امیر الامراء العظام سلمه الله دام اقباله

سرتیپ اول عمدة الامراء العظام دام مجده العالی سرهنگ — معتمد السلطان

سلطان مقرب الخاقان نایب اول مقرب الحضرة الخاقانیه

القاب مردمان متوسط علی قدر مراتبهم از نسبت نواب فراشخانه یا غلامان کشیکخانه و غیره

معتمد السلطان — مؤتمن السلطان — مقرب الخاقان — مقرب الحضره

کدخدایان و مباشرین دهات — عالیجاه مجدت و نجدت همراه سلمه الله

از طرف وزارتخانه ها با افراد مردم بیرون رعایت عنوان و القاب با تقدم لفظ آقا

اسم مخاطب نوشته میشود

عنوان مراسلات دوستانه با رعایت مقام طرف

تصدق شوم یا قربانت شوم یا فدایت شوم

عنوان زن بشوهر صاحب اختیارا یا بطریق خصوصیت و اظهار کمال محبت تصدقت شوم

القاب سلاطین دول خارجه و مأمورین آنان

اعلیحضرت قوی شوکت سلطان البرین و خاقان البحرین شاهنشاه اسلام پناه سلطان محمد خان

پادشاه کل ممالک عثمانی ایده الله جیشه

اعلیحضرت قوی شوکت گردون بسطت .... امپراطور کل ممالک وسیعه روسیه

اعلیحضرت فلک رفعت ... امپراطور کل ممالک انگلستان و هندوستان

سایر سلاطین خارجه بتفصیل فوق اعلیحضرت خطاب میشوند

عنوان سفرا و قناسل

سفیر عثمانی جناب مستطاب اجل امجد افخم اسنع عالی ... سفیر کبیر دولت علیه عثمانی دام اقباله

قونسول جناب مستطاب اجل ... قونسول دولت علیه عثمانی دام اقباله

نماینده دولت روس

جناب مستطاب اجل افخم ... سفیر محترم دولت بهیه روسیه دام اجلاله

قونسول جناب مستطاب اجل

نماینده دولت انگلیس

جناب مستطاب اجل اشرف ارفع ... سفیر محترم دولت فخیمه انگلیس دام اجلاله

سایر سفراء و وزراء مختار دول خارجه و قناسل آنها تقریباً بهمین القاب در نوشتجات خطاب میشوند

چند نقطه در بعد از القاب رسم شده بجای اسامی در هنگام لزوم بجای نقطه اسامی نوشته میشود

فصل دوم — از قسمت اول

راجع بمراسلات مدارس از ذکور و اناث

کاغذیست که معلم بمتعلم مینویسد

نور چشم مکرم آقای میرزا احمد خان ایده الله تعالی دیروز جناب مستطاب ابوی بزرگوار شما شرحی در شکایت از سوء اخلاق و پاره حرکات ناملایم شما باینجانب مرقوم فرموده بودند خواستم در میان همشاگردان و همسران شما عین کاغذ را قرائت و آنها را از زشتی اخلاق و اطوار شما آگاه نمایم تا مورد توبیخ[۱] و ملامت آنها گردید باز رعایت حفظ مراتب و شرف شما را لازم دانسته در این موقع سکوت عنه[۲] گذاشتم حالا لازم شمردم بطور نصیحت شرح ذیل را نگارش دهم که اگر حس انسانیت در شما باشد و طالب خیر دنیا و آخرت باشید خواهید پذیرفت و الا مصداق خسر الدنیا و الآخره را در حق خود ثابت کرده اید

احترام شما نسبت به پدر و مادر بهر جهت لازم است و همه زحمات و مساعی آنها برای خاطر شما است و شما را دوست میدارند پس شما هم آنها را از صمیم قلب دوست داشته و مقام محترم شامخ پدر و مادر را

۱ سرزنش ۲ سکوت و بستن دهان از گفتار ۳ معنیا

اطاعت نکند و رضایت خاطر ایشان را منظور ندارد دلیلی بر آنست که پدر و مادر خود را دوست ندارد
والا برای خشنود ساختن آنها تمام قوت و استطاعت خود را در کار میداشت پس هر کس در این تقصیر
مقصر است حق را بجای نیاورده و ناسپاس و حق ناشناس است علاوه بر اینکه پاس حقوق ایشان را
باطاعت پدر و مادر حکم میکند غایت شخص حق شناس آنست که نصایح ایشان را
بجان و دل و از روی صدق و صفا بکار بندد و اطاعتشان را واجب شمارد زیرا که
علاوه بر تفوق و رجحانی که من حیث التجربه بر شاگرد دارند دوستی و محبت آنها نسبت بشاگرد
بی نهایت است زیاده نگارش نمیدهیم

رقعهٔ معلم بمدیر مدرسه

بشرف عرض عالی میرساند اولاً کمال عقیدت و خلوص نیت مراتب تشکرات
فائقه خود را از حسن تربیت و لطف مساعدت جناب مستطابعالی تقدیم میدارم زیرا که اگر
غیر از این مدرسه بود در این مدت قلیل تا باین درجه برای بنده ترقی و پیشرفت در تحصیل حاصل
نمیشد ثانیاً این بنده با مجاهده که در ابراز استعداد و مواظبتی در تکمیل تحصیلات خود دارم انتظار

۱ بلندی جستن ۲ همراهی ۳ کم ۴ ظاهر ساختن

نداشتم در بنده را از زمرهٔ ممتحنین و جرگهٔ مجتهدین خارج و در این بنده بنظر حقارت و اتلاف وقت
نظر فرمایید گمان میکنم که این بنده از هیچیک از ممتحنین کمتر باشم حاضر و متعهدم که در موقع
امتحان بدون اندیشه و لکنت زبان از عهدهٔ جواب هر سؤالی که از دروس تحصیلیه بشود
برآیم خود و اولیای مدرسهٔ مبارکه را آبرومند و نیکنام نمایم بدیهی است از بنده در این موقع
صرف نظر نخواهید فرمود زیاده جسارت است

رقعه ایست که یکی از دوستان در تهنیت پسری بپدری مینویسد

قربانت شوم دیروز چون موقع امتحان شاگردان مدرسهٔ مبارکهٔ فرهنگ بود این بنده نیز
برحسب دعوت حاضر بودم شهد الله تعالی فرزند ارجمند گرامی جنابعالی آقای میرزا حسینخان زید الله
تعالی بقدری پاکیزه و مطلوب امتحان دادند که موجب تحیر و تحسین حضار گردید حقیقةً میان همه
شاگردان بحیز باین هوش و جودت فهم و فراست نبود از صمیم قلب جنابعالی را بوجود این فرزند
گرامی تبریک میگویم و امید دارم که با عشق طبیعی و در زیر تربیت و ظل عنایت جنابعالی بمقامات
عالیه نائل و فائز شوند مختصر چیز ناقابلی بعنوان (پری) انفاذ داشتم محض تشویق ایشان

۱ اسم مفعول است یعنی انتخاب شدگان ۲ امتحان شوندگان ۳ هوش

منت دارم از جانب بنده تقدیم فرمایید

۱۶۸

جواب

قربانت شوم   رقیمهٔ رفیعه که متضمن تمجید و تحسین از بنده زاده میرزا حسینخان بود بضمیمهٔ قلمدانی که
بعنوان (پرایز)[1] التفات فرموده بودید زیارت شد بینهایت درجه از شما و این مرحمت متشکر شدم چون
جمیع مراحم از جانب حضرتعالی مترتب الیه دارم خودش هم بخط خود عریضه نوشته و تشکرات خود را از بذل مراحم
گرفته بحضرتعالی تقدیم نموده از شرف ملاحظه حضرتعالی خواهد گذشت   زیاده جسارت است

عریضهٔ میرزا حسینخان

تصدقت گردم   مرقومه که بخداوندگاری روحی فداه نسبت باین بنده مرقوم
فرموده بودید ارائه دادند و بشرف زیارت آن مشرف و افتخار حاصل نمودم از حسن توجه[2] و تفقد
حضرتعالی که این بنده را با این همه منقصت بعین رضا ملاحظه فرموده و بصفت کمال ستوده[3] اید کمال
امتنان و تشکر را دارم و چون از مراحم بی پایان بسر و چشم گذارده قبا متشکر شدم خداوند وجود مسعود
حضرتعالی را همواره با عز و شوکت و اقبال پاینده و بیزوال بدارد

۱ چیزیکه برای تشویق اطفال انعام میدهند   ۲ مهربانی   ۳ تعریف و تمجید کردن

رقعهٔ مدیر مدرسه به پدر یکی از شاگردان

بعرض عالی میرساند   البته در نظر محترم حضرتعالی است روزی که آقای میرزا محمد خان اخوی زاده تان
باین مدرسه تشریف آوردند درجه تحصیلات و معلومات ایشان بچه اندازه کم بود حتی از عهده خواندن
و نوشتن خط فارسی برنمی آمدند و حالا ماشاءالله در ظرف این چند ماه بواسطه دقت و حسن تربیت اولیای
مدرسه گذشته از اینکه فارسی را تکمیل کرده هیچ رقعه را املاءً[1] غلط نمینویسند و از قرائت کتب
مشکل باز نمیمانند از خود نیز در کمال فصاحت و بلاغت انشا میکنند و بسایر دروس ایشان هم از
حساب و جغرافیا و زبان فرانسه در کمال خوبی مستحضر است خوبست جنابعالی نیز یک تشویقی از ایشان
بفرمایید تا درجه زحمت اولیای مدرسه مشهود گردد و استدعای دیگر آنکه چند نفر بچه
معرفی مدرسه فرمایید که شاگرد مقرر فرمایید وجه معرفی گذشته را هم ولی پس از اینهم مرحمت فرمایید
برسانند که اسباب تصدیع خاطر محترم حضرتعالی فراهم نشود   ایام سعادت مستدام باد

جواب

عرض میشود   مراسلهٔ شریفه راجع بمراقبت و حسن توجه و تربیت اولیای مدرسه در حق بنده زاده

۱ خواندن   ۲ مختصر   ۳ اداکردن چیزی

بمیرزا محمد خان حفظه الله تعالی و حصول ترقیات او در تحصیل زیاد خوشوقت شده این بنده قبل از فرمایش جناب مستطابعالی مکرر او را بموقع امتحان درآورده و درجه معلومات او مشهود گردید مشتهی در از زحمات فوق الطاقه اولیای مدرسه خصوص توجه جنابعالی تشکر و امتنان دارم و امیدوارم در ذیل توجه و تربیت جنابعالی عنقریب تحصیلات خود را تکمیل نماید از بابت تأخیر ادای وجه مقرری مدرسه اشعار فرموده بودید با کمال معذرت مقرری گذشته را انفاذ و پس از این هم بطوریکه تقاضا فرموده اید ان شاء الله مرتباً هر ماهه با کمال منت و شکرگذاری تقدیم خواهم کرد والسلام

رقعه مدیر برای امتحان

بعرض عالی میرساند پس از تقدیم مراتب ارادت و وظایف دعاگوئی تصدیع میدهد چون امروز موقع امتحان متعلمین کلاس پنجم و ششم است و آقازادگان جناب مستطابعالی نیز در این کلاس مشغول تحصیل هستند بهتر است باقتضای حس معارف پروری و محض تشویق متعلمین و مزید مسرت اولیای مدرسه در ساعت سه بغروب با تشریف قدوم ارزانی خواهید فرمود زیاده عرضی نیست

رقعه یکی از شاگردان بهمکلاسی خود

۱ دام ۲ فرستادن ۳ خواهش ۴ شاگردان

فدایت شوم دیروز شنیده ام برای مسئله بازیچه اتفاقی افتاده بود که در سر درس جغرافیا حاضر نبوده آقای معلم از بنده علت غیبت سرکار را استفسار فرموده بنده اظهار بی اطلاعی کردم بعد خیلی اظهار تعجب نمودند که من در میان شاگردان این کلاس همیشه امید و اطمینان داشتم زحمات مرا بهبا نخواهد داد و مراد و شنیده و تحسین خواهد کرد و فقط میرزا عطاء الله خواهد بود زیرا که در بدو امر چنان خاطر جمع گردن در درس خود مراقبت و جدیت داشت هیچیک از شاگردان هم نشستند بواسطه ابراز جودت و ذکاوت قبلاً از او راضی و خشنود بودم متأسفانه چندیست برخلاف انتظار آن جدیت و گرمی بدل بغفلت سردی شده است بطوریکه بالمعاینه مشاهده میشود شاگردهای خیلی پست از او برتری و پیشی جسته اند بیشتر اوقات تنخی ایشان بواسطه استعداد غیبت سرکار است در این ماه ده روز تمام غایب بوده و هر روز بعذری متشبث شده در حقیقه این سرزنش و نکوهش آقای معلم نسبت بجنابعالی عموم اتحاد و روابط ارادت و دوستی شخص محترم شما دارم فوق العاده بر بنده سخت و ناگوار آمد بهیچوجه برای شنیدن این بیانات شکایت آمیز حاضر نبودم لازم دیدم مراتب را خدمت شما عرضه بدارم سرکار هم راضی نشوید که آقای معلم از اهمال سرکار در کار تحصیل

۱ جویا شدن ۲ هوش ۳ چسبیدن ۴ یکتا

رنجیده خاطر شده و علناً ناچار از بعضی عنوانات که اسباب تضییع مراتب سرکار باشد شوند خوب است
قدری جدیت در کار بفرمایید که در موقع امتحان موجبات سرافرازی اولیای مدرسه و شرمی جهان
فراهم شود محض خیرخواهی تصدیع داد زیاده عرضی ندارم

جواب مراسله

فدایت شوم شرحی که محض ابراز دوستی و الطاف فوق العاده مبنی بر ارادت دیروز
و فرمایشات جناب معلم نسبت باین بنده قوم فرموده بودید زیارت شد اولاً از حسن نیت
و کمال تعقد و مودت سرکار عالی نهایت تشکر و امتنان دارم و ثانیاً خود این بنده شهادت
گواهی بصدق و صحت فرمایشات آقای معلم [illegible] میدهم زیرا بنده بواسطه بعضی گرفتاری‌های خانوادگی
چندیست از جدیت در امر تحصیل بازمانده بطوریکه انتظار ایشان بوده است حاضر در کار نبوده‌ام
خودم هم وجداناً شرمنده و منفعل خاصه در انظار شاگردان و همگنان از حالا بر خود مصمم کردم
که خود را از کارهای خانوادگی بیدخالت نموده غیبت از مدرسه را موقوف و آب رفته را
بجوی باز آورم زیاده زحمتی ندارم

۱ ظاهراً ۲ جمع نظرات ۳ لازم شمردن

رقعهٔ پدر متعلم به معلم

عرض میشود پس از ادای وظایف خلاصه‌مندی تصدیع میدهد دیروز جمعی از محترمین این
بنده منزل تشریف داشتند برای تفریح و گذرانیدن وقت بنده‌زاده ... را بموقع امتحان درآوردند
حقیقةً هر سؤالی که از او فرمودند بدون اندیشه و تأمل در کمال خوبی از عهده جواب برآمد
مخصوصاً مهارتی که در فن ترجمهٔ فارسی بفرانسه و فرانسه بفارسی بخرج داد که خیلی موقع تمجید
و تحسین واقع گردید قلباً این بنده را خوشوقت و ممنون داشت و در حقیقت این امتیاز را
از جناب مستطاب عالی دارم که در حسن تربیت و مراقبت از تحصیلات او مضایقه نفرموده‌اید
برای ظهور امتنان خود یک ثوب عبای نائینی تقدیم نمودم انشاءالله از قبولش ممنون
و مشعوفم خواهید فرمود ایام سعادت مستدام باد

جواب

بعرض میرساند ملاطفت نامهٔ جناب مستطاب عالی که متضمن اظهار رضامندی از حسن تربیت
و زحمات مجدانه این بنده در بارهٔ آقازاده کرم ... بود زیارت شد بر مراتب تشکرات و امتنانات بنده بیفزود

۱ جمع وظیفه ۲ خوش بودن ۳ اظهار هنر و دانش

این بنده فرزند و جنس انسانیت و وجدان بنده برای ادای وظایف و تکالیف خدمتی را الله بعهده
گذشته از هر محرک و شوق فرزندی دارد نمیگذارد که آنی این بنده از وظایف خود غفلت ورزد و علاوه
ماشاء الله آقازاده جنابعالی هم بواسطه جودت و ذکاوت فوق العاده دقیقه از تحصیل غفلت نمی‌ورزد
و در درس خود از خوبی خاطر بکند و بعلاوه در تحصیل اخلاق خود نیز سعی بلیغ دارد و کلیه افعال
و اطوار او پسندیده و مطلوب باشد خیلی مواظب است که ترک اولی از او سر نزند و موجب
ملامت نشود الغرض بلکه حضرت عالی از آن قسمت هم باحضره سعادتمندی رضایت و خوشوقتی
داریده و چند آن بنده خوشوقت و ممنونم و امید دارم که در سایه عواطف جنابعالی بمقامات عالیه نایل
و فایز شوند و جنابعالی هم تحصی را زیب و دوش و آغوش خود نموده تشکرات صمیمانه را تقدیم نمایم

صورت خطابه ایست بعد از اختتام مجلس امتحان یکی از متعلمین

بصوت جلی قرائت مینماید

پس از عرض تبریک و تهنیت از طرف خود و سایر متعلمان خاطر محترم حضار مجلس را بعرایض خود متوجه
و جلب نموده جسارت مینماید امروز باید بسی خود را نیکبخت شماریم که در این روز فرخنده و در چنین انجمن

۱ بشوق آورند ۲ هوشیار ۳ نور چشم ۴ بهره ور ۵ روان

محترمی هستیم و شرف چنین مجلس مبارکی را ادراک کرده‌ایم خدای متعال را منت میبریم که
بیدار او ان سعادت قرآن در سایه همایون دولت مشروطه ستاره ترقی از افق تعرف درخشیدن
گرفت و اقبال ایرانیان رو به بلندی نهاد و گلبن معارف از نسیم شگفتگی دمیده و نهال جهالت از
هنگام برهمزدگی رسید تا متعلمان و دانش پژوه در این روز سعادت پرور چگونه مفتخر و مسرور
و مال نشویم و چون بر خود نازیم و سر افتخار در میان همگنان نفرازیم هر حضرت مستطاب اجل
آقای وزیر علوم و معارف شام اقبال الهی است و در سایه جلالت پر شانه و لهای ما امید خشنود و تقدیم شوق
لزوم خویش فضای خاطر ما را رشک بهشت برین ساخته اند الحق شکر این نعمت عظمی و سپاس
این موهبت کبری از حوصله زبان بیرون است و از قدرت قلم و بیان افزون بس بر ما است که
زبان بحز بندی و نیایش گشائیم و از دوستداری در ایم از بهمت و اقدامات معارف پرور آن
اعضای ارجمند و ذوات عزیز تند علت هیچگونه منظور و مقصودی بجز ترقیات ابنای وطن
و تربیت فرزندان ملت بزرگ و ما نوبادگان از نهال عنفوان جوانی و ریعان شباب
باکتساب فنون و اکتساب علوم و تحصیل معرفت گماشته اند و هر گونه افتخارات و شرافت حاصل نموده عمر

۱ درخت تازه کشته شده ۲ مستفید ۳ بخشش ۴ جمع ذات

عزیزمان را از لهو و لعب بیهوده باز داریم اکنون که بهمت و اهتمام اولیای خود از هر جهت رفاه حال و فراغ بال میسر و موجود است چه بهانه خواهیم داشت اگر اینچنین فرصت را غنیمت شمرده در تحصیل هنر قصب السبق از همگنان بربائیم و این بزرگان خیرمند را با سایر ابناء ملت از کردار و اطوار مرغوب خویش خشنود و خرسند داریم و سعی ایشان را بی‌نتیجه و ثمر نگذاریم و از حرکات ناشایسته که جالب مجازات است بپرهیزیم و بدانچه داعی تحسین و مکافات است بپردازیم باری چون از عهده تشکر اینهمه الطاف کریمانه و عنایات تامه لاتنهایت برنمی‌آئیم همان بهتر که دست دعا گشائیم خداوند تقدس و تعالی هموطنان محترم ما را بنیات مقدس خیریه خود موفق و درهای سعادت را بر چهره امال و آرزوی آنها مفتوح فرماید و عاقبت امور عموم کافه خیرخواهان اولیاء اسلام را بخیریت و صلاحیت خاتمه دهد و این هموطنان مقدس و خیراندیشان محترم مکرم ما را از شر دشمنان محفوظ بدارد و وطن عزیز ما را از دستبرد اجانب و آسیب بیگانگان نگهدارد بحق محمد و آله

رقعه ماه رخ یکی از متعلمات بمدیره مدرسه

خدمت سرکار علیه مدیره محترمه مدرسه مبارکه . . . . دامت عزتها زحمت عرض میدهد

۱ بازی ۲ پیش جستن ۳ جزا دادن بدکنندگان

فرزندی عشرت خانم حفظها الله تعالی را دیشب در خدمت خدایگانی آقا دام اقباله امتحان کرده ماشاءالله از حسن توجه و تعلیمات مخصوص سرکار علیه خوب از امتحان بیرون آمد تمام درسهای خود را حاضر و در کمال خوبی و آنچه را از او سؤال کردم جواب داد مورد تحسین و تمجید آقا واقع شد بنده و ایشان هر دو از زحمات سرکار علیه امتنان داریم و امیدواریم که من بعد در زیر تربیت سرکار بیشتر از این ترقی نماید فقط مختصر استدعائی که دارم اینست که در تهذیب اخلاق او نیز بذل توجهی بفرمایند یک قدری از سوء اخلاق او گله مندم زیاده تصدیع نمیدهد

خدمت سرکار خانم مدیره زینت عفتها

عرض میشود فرزندی نزهة الملوک خانم دیشب اوقات را بر خود و بنده تلخ کرده بود جهت این بود که در کمال اوقات تلخی و گریه و زاری اظهار میکرد که لوازم تحصیلات من غیر مرتب است هرچه با ایشان گفتیم که نواقص لوازم تحصیلیه خود را بنویس تا خریداری شود جواب مساعد نمیداد و متصل گریه میکرد و تمنا دارم ملزومات درس و مشق او را از کتاب و کاغذ و غیره آنچه را که فرمایش فرموده اید حاضر کند صورتی مرقوم فرمائید بتوسط خود او بفرستید تا خریداری شده رفع

۱ بدر ۲ اسباب ۳ کم و درست نبودن اسباب

اوقات تلخی او و بنده بشود و نیز قدری او را تنبیه بفرمایند که بدخوئی و بداخلاقی را ترک نماید

رقعهٔ مدیرهٔ مدرسه بمادر یکی از متعلمات

بعرض میرساند   با اینکه خاطر محترم سرکار علیه از مراقبت و حسن تربیت این بنده در بارهٔ نتایج عزیزم گوهر تاج خانم حفظها الله تعالی مسبوق است و از مخارج جاریه و فوق العاده مدرسه اطلاع کامله دارید نمیدانم چه باعث شده که چند ماه است از طرف سرکار علیه در تادیه ماهانه ابدا تعللی و مسامحه میکنند خوب است با مراتب قدردانی و حفظ شرایط انسانیت از زحمات بنده اضافه نموده ماهانه گذشته را هم مرحمت فرمایند و راضی نشوید که دیگران نیز تاسی بسرکار علیه کرده در ارکان اساس و اصول مدرسه از رسیدن وجوه ماهانه تزلزل و فتوری واقع شود و بنده هم بتوانم از عهده وظایف مقرره خود برآیم البته این استدعا در پیشگاه خاطر سرکار علیه موقع قبول یافته محتاج بعرض و اظهار ثانوی نخواهد شد

رقعهٔ دعوت در امتحان مدرسهٔ نسوان

معروض میدارد   البته بسمع شریف سرکار علیه رسیده است [illegible]

۱ خوی بد ۲ پرداختن و ادا نمودن ۳ اهمال کردن ۴ بپایه ۵ سستی

اقدام در امتحان شاگردان این مدرسه شده است چون فردا موقع امتحان کلاس چهارم خانم عزیزه عزت الملوک در این شعبه تحصیلی است میباشد مستدعی است فردا چهار بغروب مانده محض تشویق شاگرد الیها و سایر متعلمات و مزید امتنان این بنده تشریف قدوم ارزانی فرمایند که در جرگه معلومات انجام عشره و شاگردان نجات این بنده مشمول گردد زیاده زحمتی نمیدهد

مراسلهٔ یکی از مادرهای شاگردان

عرض میشود   پس از اظهار مراتب اخلاصمندی و ارادت تصدیع میدهد حقیقة از زحمات بواسطه مراقبتی که در درس و مشق فرزند عزیزم شمس الملوک خانم میکشید کمال تشکر و امتنان را دارم چیزیکه هست شاگرد الیها ابدا خیاطی نمیداند یکی از تحصیلات واجبه نسوان خاصه در ایران خیاطی است که اگر زنی تمام محسنات و کمالات را دارا باشد بمجرد اینکه علم خیاطی را از بریدن و دوختن بی بهره باشد او را ناقص میدانند در مدرسه که دستگاه خیاطی و تعلیم آن کمال دارد و تمنی است در درس و مشق او قدری کسر بفرمایند و اقلا روزی دو ساعت مشغول خیاطی بشود و اگر هم علاوه بر ماهانه برای آموختن علم خیاطی چیزی باید تقدیم شود معلوم فرمایند در ساعت آن حاضرم ان شاء الله

۱ اطاق ۲ رهنما ۳ خواهش

این هنر او نیز همین توجه سرکار علیه بمکتب شد   زیاده جسارت است

مراسله

عرض میشود   دیروز در منزل سرکار علیه عالیه همشیره دامت عزتها مهمان بودم از صبیه
مرضیه آن که خانم اختر الملوک خانم است بسیار خانم و با تربیت و هوشمندی است و در خانه
تحصیل میکند صحبت میان آمد و ضمناً بر حسب فرمایش خانم همشیره درسهایش را نزد بنده آورد و قرائت
کرد و دیدم چنانکه مقتضی تحصیلات امروزه است خوب تحصیل نکرده است قدری تمجید و تحسین از او بی
در قیمت از تربیت تدریس و وضع تنظیم مدرسه سرکار علیه نمودم و ایشان را ترغیب و تحریص
کردم که درس خواندن خانم را در خانه موقوف و بمدرسه روانه فرمایند اینک شاگرد ایشان را
بمنزل بنده فرستاده‌اند و از بابت عزیز زبان خانم خدمت سرکار روانه نمودم البته از هر
توجه و التفات را نسبت بدرس و مشق و تربیت او مرعی خواهید داشت و بنده را با تفقدات خود
کرده‌ام خدمت خانم همشیره رو سفید و مفتخر باشید   زیاده عرضی ندارم

خطابهٔ مدیرهٔ مدرسه بمتعلمات

۱ دختر   ۲ ادب شده   ۳ رغبت دادن   ۴ برانگیختن

ای خانمهای عزیز من   البته میدانید از افتتاح و تأسیس مدارس با این نظم و ترتیب فقط
از برای چند کلمه آموختن و تحصیل خط فارسی است بلکه تحصیل مقدمهٔ اولین و نتیجهٔ تهذیب اخلاق است
و هر کس متخلق باخلاق حسنه نباشد ولو اینکه معلومات علمی او هم خیلی عالی باشد ابداً با این مسئله هیچ
سواد ندارد و عامی محض است فرقی نخواهد داشت سهل است بلکه مورد شماتت و ملامت
و دشمن هم واقع خواهد بود زیرا که خواهند گفت این خانم چقدر بی شرف و وجدان است با این همه
تحصیلات اخلاقش زشت و اطوارش ناپسند است البته آن عامی بی سواد بر این خانم تحصیل کرده
بد اخلاق رجحان و تفضیل دارد چرا که از برای عدم شرف آن بیسوادی کافی است لیکن
برای آدم تحصیل کرده که اخلاقش زشت و نامطبوع باشد چقدر زشت و ننگ خواهد بود که
عمر خود را ضایع نموده و مودب نشود پس خیلی لازم است که بکوشید و اهتمام نمائید که اخلاق
خود را مهذب و پاکیزه کنید آدم خوش اخلاق همه از عمر و زندگی خود راضی و بهره‌مند
و در نزد اهالی و دوستان مفتخر و سربلند است دیگران هم از صحبت او خشنود و از او راضی و ممنون
این خوش اخلاقی در طایفهٔ نسوان یک اهمیت مخصوصی را دارا است زیرا هر خانمی باید

۱ برپا نمودن   ۲ خوب   ۳ سرزنش   ۴ بهتر

از احساسات هر خانمی خوش اخلاق و پسندیده اطوار شد و لو اینکه زیبائی زن خانه

و حسن [illegible] هم نداشته باشد شوهر خود را بسحر خوش اخلاقی مسحور و برفتار و کردار عاقلانه

مفتون و مجذوب میکند بطوریکه جز او هیچ کس دیگر نخواهد پرستید و بغیر او نخواهد نشست و زنده اولادیکه

از او متولد میشود بواسطه اخلاق خوش معتاد خواهند شد چراکه اطفال در دامن تربیت این گونه مادر خوش خلق

اخلاق نشو و نما نموده اند حرفی را از مادر اخذ میکنند حرف اول تربیت را رفته رفته مردان نامی قبل از

تعلقات بعد از رفتن مدرسه بتحصیل هم گفتارش معقولانه و هم رفتارش موزون خواهد بود ولا بد چنین طفل در میان

اقران خود در تربیت مشخص و بهتر از همه مینماید و خوبتر بادراک مطالب اخلاقی موفق میگردد و در بیابان

دیده و شنیده شده است پاره از خانمهای محترمه در تابع غضب و زیبائی رشک ستاره و ماه بوده از

بواسطه بد اخلاقی و درشتخوئی چنان شوهر از ایشان متنفر و گریزان بوده که مرد صحرائی از مار و دم

آزار و آن زن همیشه مهموم و مغموم و از زندگانی و بخت سیاه خود شاکی و ناراضی بوده است تا در آن دانشمندان

تمکن و تمول روزگار را به بدترین وضعی صرف مینماید پس برای شما خیلی لازم است که بکوشید

و اخلاق خود را پسندیده و مطلوب نمائید و این کتب اخلاقی را که میخوانید صرف برای خواندن

۱ ستاره ۲ بخود کشیده شد ۳ خزیدن ۴ نفرت

دقت کنید اینها نباشد اهتمام نمائید که مطالب آن را عمل نمائید و از روی آن رفتار کنید

که انشاءالله خوش اخلاق شده فایده و ثمره آن عاید روزگار خودتان گردد

رقعه بمدیره مدرسه ۱

خدمت مخدره محترمه خانم مدیره دامت عصمتها عرض میشود چندین ماه است همشیره زاده عصمت خانم

حفظها الله تعالی یک نوع انس و الفت و مهر و محبت نسبت بتحصیل همکلاس خود پیدا کرده است

چند است در خیال افتاده است که آنها را دعوت مهمانی نمائید خانم مشار الیه روز جمعه مجلس

مهمانی را تشکیل داده با خود خانمها هم تذکره کرده حضور خود را در آن مجلس با جناب خانم و ایشان

داشته اند چون این بنده رابطه و سابقه معرفت و آشنائی با والده محترمه آن خانمها ندارم

که استدعا دعوت نمایم بمناسبت اینکه سرکار نسبت باین خانمها اختیارات تامه دارید تمنا میکنم

با خودتان اجازه بدهید تشریف بیاورید یا از والده محترمه آنها استیذان حاصل فرمائید

و دعوت نور چشمی عصمت خانم را بپذیرند و تشریف فرما شوند زیاده عرضی ندارم

جواب

۱ حفظ و نگاهداری نمودن ۲ آشنائی ۳ طلب اجازه

معروض میدارد رقیمه شریفه مشعر بتقاضای دعوت مهمانی از خانمهای همکلاسی خانم عزیز عصمت خانم زیارت شد اگرچه والده محترمه این جانب بمناسبت اطمینانی که از بنده دارند اگر به هر یک از منازل[1] همکلاسی خودشان دعوت شوند و بروند با اجازه بنده مورد بحث واقع نخواهند شد ولی چون این جانب تاکنون بمنزل هیچیک از همکلاسهای خود دعوت نشده ام و این اول دعوتیست که از طرف سرکار علیه عصمت خانم میشود لازم است که با اجازه والده محترمه شان باشد برحسب خواهش سرکار علیه خادمه مدرسه را بمنزل این چند نفر خانمهای محترم فرستادم تا عرض نماید در صورتیکه اجازه بدهند انشاءالله مشرف خواهند شد زیاده عرضی ندارم

رقعه یکی از شاگردهای زنانه بهمکلاسی خود

خانم و خواهر عزیزم قربانت شوم دیدی هر وقت بجا نیاوردی و رفتی بجای جفا کردی پریروز قرار بود که بمنزل تشریف بیاورید بهر از سرکار علیه خانم بزرگ اذن و اجازه حاصل نمایند در روز جمعه از صبح بنده را سرافراز فرمائید در روز است میگفتید که از طرف سرکار در این باب عنوان و اظهاری نشده بنده را در رد و قبول این دسته عاجز و متحیر و بی تکلیف گذاشته اید

[1] جمع منزل

خوب بود اگر سرکار علیه اجازه داده یا نداده اند بنده را مطلع میفرمودید که تکلیف خود را بدانم بهر دو این بی لطفی را از طرف سرکار انتظار نداشتم محبایم زیاده قربانت

جواب

خانم محترم من تصدقت شوم دستخط مهر نمط سرکار را زیارت کردم اینکه اظهار فرموده بودید از جانب بنده قصوری شده چون چند روز دیگر آقای ابوی کسالت و از مدرسه سرکار علیه خانم جانم اجازه نداده بودند که بنده شرفیاب شوم حقیقه خجالت کشیدم شفاها عرض کنم که خانم بنده را در شرفیابی مجاز نداشته اند حالا در جواب مرقومه سرکار از شرفیابی هم معذرت میخواهم انشاءالله بعد از رفع کسالت و حالت صحت آقای ابوی اجازه حاصل کرده یک روز جمعه را مشرف خواهم شد

در تعریف علم و ادب

مخفی نماناد در ارکان و پایه بنای انسانیت و اساس مدنیت همانا علم و ادب است و بر ایام شرافت و معالی و اخلاق حسنه انسانی در تحت این دو کلمه جامعه است علم است که انسان را از حضیض ذلت باوج شرف و عزت میرساند و ادب است که او را در حسن معاشرت و قلوب نفوس را

[1] آگاهی [2] زبانی [3] بازگشت [4] پستی

نسبت بشخص مؤدب مفتون و مجذوب نمیباشد علم است که مرد را بینا و توانا و از هر گونه منافع و مضرت آگاه میکند ادب است که کمال کمالات و آرایش احوال انسان بشمار میآید علم است که پرده ناموس اوهام جهله را میدرد و مرد را از ظلمتکده جهل رهایی میدهد بسر حد نورآباد معرفت میرساند ادب است که ابواب سعادت را برروی مؤدبان آن باز مینماید علم بی ادب کمال نگیرد و ادب بی علم صورت جان نپذیرد و در حقیقت علم و ادب بمنزله پر و بال انسانی است که هر کس بی حظ و نصیب از این دو گوهر گرانبها باشد یتیم حقیقی است چنانکه بزرگان و دانشمندان فرموده اند

لیس الیتیم الذی قد مات والده ان الیتیم یتیم العلم والادب

پس لازم است هر کس شرافت و نیکنامی انسانیت را طالب است بکوشد تا خود را عالم و مؤدب نموده بر امثال و اقران خود برتری جوید و مایه افتخار ملت ضعیف گردد و رونق افزای مملکت شود

در مکتب حقایق پیش ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

١ اندیشه ها ٢ نه هر یتیم آنکسی که پدرش مرده باشد بلکه یتیم آنکسی است که علم و ادب نداشته باشد

مراسله در بیان فن تاریخ است

فدایت شوم رقیمه عالیه زیارت شد اینکه تقاضا فرموده بودید شرحی از فواید علم تاریخ نگاشته تقدیم دارم که موجب آگاهی عموم شود شاید این علم شریف نیز در این عصر سعادت حصر چون دیگر علوم شایع و رایج گردد و متعلمین مدارس حسب امر اولیای معارف قرائت و ضبط آنرا واجب شمارند حسب الامر مختصری برشته تحریر در آورده تقدیم نمودم بدیهی است در صورتیکه مقتضای خاطر شریف افتد بذل مساعدت در انتشار و اشاعه آن خواهید فرمود

تاریخ فنی است شریف که در فواید آن هر چه گفته شود کم است تاریخ پیام آوری است که بازماندگان هر قوم را از سرگذشت چندین صدساله گذشتگان آگاهی میدهد و جام جهان نمایی است که کردار اسلاف را با اخلاف بوضع و حالتیکه بوده مینماید تاریخ آیینه عبرت است که بازماندگان هر قوم وقایع گذشتگان را در آن دیده از مزالقی که آنان افتاده اند پرهیز میکنند و همچنین نقش رفتار پیشینیان را در آن دیده دانشمندان قوم از مسلک قویم ایشان پیروی مینمایند علم تاریخ

١ خواندن ٢ گذشتگان ٣ آیندگان

افراد مردم را از وقایع و آثار عبرت انگیز زمان ماضی آگاهی داده خواص القوم را نیز از بعضی مفاسد خفیه خارجه آگاهی میدهد چون منفعت این فن شریف عمومی است لهذا عامه ناس نیز مانند خواص از لمعات مصباح تعلیم محترم اقتباس انوار دانش و بینش میکنند پس تعلیم تاریخ شریف دارای دو جنبه میباشد یکی مهم بین الخواص طبقات و هم در میان اواسط الناس مرغوب است هر کس باندازه فهم و ادراک خود از آن بهره میبرد آنانکه در تواریخ متفرقه تتبع شایسته داشته اند بعد انکه از وقایع و اتفاقات عمر زمانهای گذشته آگاهی دارند نیز از تجربت و امتحانات وقایع ماضیه از وضع حالیه و آینده نیز باقتضای وقت و قراین زمان تا یکدرجه آگاهی حاصل توانند نمود و بهمین ملاحظه چندیست که در ممالک متمدنه تاریخ بر دو قسم یکی عمومی و دیگری خصوصی منقسم شده در مکاتب عالیه موقع مخصوصی پیدا کرده معتناترین درسهای سیاسی گشته است از آنرو رجال سیاسی ناگزیر از تحصیل آن فن شریف هستند تاریخ محک زرعیار راستی و دروغ و دانستن آن از فضایل بارز نوع انسان مورخ و تاریخ شناس دانای اسرار و خفایای نهانی گذشته و حال است وقایع ماضیه را نیز از روی مقایسه امور و زمان مستقبله شناخته تا قیاسات مقیسه

۱ فرارفتن ۲ گذشته ۳ ناچار ۴ جمع اسرار ۵ آینده

از آینده نیز بحدس و قیاس تا یکدرجه آگاهی حاصل توانند نمود و بهر حال علم تاریخ خیلی مهم و ارجمند است

همه عالم اگر بعلم دهی — کافرم گر جوی زیان بینی

فصل سوم — از اصل اول

راجع بمراسلات اخلاقی

مراسله در تهذیب اخلاق

فدایت شوم همواره در خاطر داشتم که در هنگام فرصت و ایام فراغت از مطالب سودمند که حاوی نصایح و تهذیب اخلاق باشد نگارش داده تقدیم نمایم که نگارش فرمایند جوانان عزیزم که بمنزله اولاد در جای این بنده هستند قرائت نموده بلکه حفظ و ضبط نمایند و در موقع بکار بندند بملاحظه اشتغال فوق العاده بسیار با امورات مجبوری مجال نمیکردم اکنون چند روز است بالضروره از کار کناره جسته و فی الجمله مجالی بدست آمد لهذا اقدام بانجام این نیت مقدس نموده موافق اقوال خجسته مآل حکماء و دانشمندان بطرز نوشته ایجاز داشتم امید است که موقع قبولی یافته پسند خاطر افتد

۱ پاکیزه و کردن ۲ جمع قول

عزیزا همواره با جستن بسیار حسنات و اجتناب از سیئات تکیه کن و اگر در جوانی تخم سعادت کاشته
طریقت نکوکاری پیموده باشی در پایان عمر از میوهٔ آن برخوردار خواهی بود چنانکه تجربه نموده‌ایم
مکافات دهر هیچ عملی را بی جایزه نگذاشته است و بهترین میراث اسلاف با اخلاف
بلکه زر و زیور پرهیزکاری و خیراندیشی است
چندانکه بکار خیر آهنگ کردی تأخیر مکن که سعادت از تو منصرف گردد و آن فی التأخیر آفات
و دانی زبون زیانکار کیست سعادت و سلامت در چه و وسیلهٔ نیکی آرزو که دارم آست
زیانکار زبون آنکس است که بحبت خویش غره و باقبال چند روزه دیوانه شود خود را از دیگر
مردم ممتاز شمرد و فریفتهٔ مناصب و اعزاز شود تا دست روزگار گوش نخوت او بمالد
و از خواب غرور و مستی خودبینی باز آید هیچ نیکی ننموده و هیچ اثری نگذاشته و هیچ
اثر ممدوح ذخیره نکرده دچار خسران ابدی و گرفتار زیانکاری گردد سعادت و سلامت
آن را بوده که در همه حال حق و عدل را پیشرو مقاصد خود کرده و از نیت پاک بحریت اعمال فائز گردیده
و فرصت از دست نگذاشت ... اما راه اصابت و ادراک مقاصد حقایق

۱ نیکوئیها ۲ خواری ۳ گناهها ۴ ضرر

و هشیار نیست آنکه شب زود خفت و سحرگاه برخاست بمنزل رسید
روی و دل هر کسی باید باز و گشاده باشد تا هم دیگران بهر آدمی خورسند باشند و هم خود از
زندگانی و مهمت خویش بخنده و خجسته باشد و در بزرگان زیبنده‌تر از خوشخوئی و گشاده روئی
نیست که بدیهی پیرایه تواند بزرگی خود را در چشم مردمان بیفزاید و در پیش عامه مقبول گردد
و تا در نهاد کسی بزرگی نباشد خوشروئی و گشاده دلی نشود زیرا که بزرگی نهاد و کرامت مفطور خوی بشر است
با دیگر مردم چنان می‌بیند همسری نظر آرد مانند پری در جزیره کودکان مهربانی و خوی بشر
فرض می‌بیند و زنهار از بدخوئی که دلهای آرام را رمیده و خاطرهای مجموع را پراکنده کند
تندخوئی از بدترین بلایا است و خروشیدن از بی ظرفی و آرام مردمان خوشروئی و نیک‌خوئی است
که الانسان عبید الاحسان
ننگ محنت کمتر از طامع حریص است و هر که گرفتار این خصلت باشد تا ابد اسیر در ذلت
و احتیاج است حرص در همه جا مذموم است جز در تحصیل علم و کسب شرف و ملکات نیکو و نیکنامی
دوستی ارتباط قلبی و دوست واقعی آئینه صافی است که عیب ترا بنماید و مصلحت از تو پنهان نکند

۱ ظفر ۲ یعنی انسان بنده احسان است ۳ مرتبت شده

ندارد بخلاف دشمن خانگی که با لوسی و چاپلوسی عیب را بر تو جلوه دهد و از جای بتحقیق پوشد

پوشد دوست حقیقی دیر بدست آید و آنها که با سانی اظهار دوستی کنند رفیق عشرتند نه شریک

عسرت[1] از ندیمای مصدّق[2] اند و جلسای متملّق[3] بهوای نفس پابست بخنده و خنده ابسند است

از دوست خود فریب خوردن بهتر که باو گمان بد بردن

جوانمرد آنست که دست افتادگان گیرد و عذر تقصیر بپذیرد خویشان را دوست دارد و وطن را عزیز

از خویشان شمارد و محبت نوع را بر دوستی شخصی رجحان دهد بر دیگران روا ندارد

آنچه را که بر خود نپسندد

عجب بزرگترین گناه است و معجب[4] جای خود خواه خویش را از همه بالاتر خواهد و هر چه

در اوست طفیل وجود خود انگارد چنان بر خود عاشق است که گوئی معبود خلایق است و چنین کس

مجال باید بچه بیگانگان بستاید کلیه بمغز از سر خود خواه نیست و دشمن بزرگ سلامت خود او است

بپرهیز از امساک که بدبخت محروم و ممسک خسیس است چه فقیر بینوا از هر راحت و نعمت بیکدار چه

بی بهره نیست خلاف خسیس هموار بحرمان مبتلا است و پیوسته در شکنج رنج و غم ممسک مانده او را

دولتمند نتوان گفت زیرا که او مالک مال نیست بلکه مال مالک اوست بر جمع نیز از لوازم

خست است و این صفت را حکما نوعی از جنون دانسته اند

بگریز از پرگوئی[1] الکشائی مپندار لاف از سخن خود در توان زد آن خشت بود که پر توان زد

هر کرا پر گوئی فضول اشناختی بگفتار و کردار او اعتماد مکن که فکر و عقل با و سایه نیفکنده است

با مردمان ادار و شهریار با اقتدار از مهر و زیردستان ملاطفت نمودن امری طبیعی است و نکوئی لطف و مهر

کمال بجای خود است تنها بچشم آن مقصود غرض بوده اند است تا تلطف بزرگان به لا الغرض و تنها

محض لطف و خوشی است دام دلها و زنجیر گردنها است با همه کس مخالفت ممکن است جز اهل

ملاطفت و مردم را بر سر لطف و مهربانی نیارد جز تلطف و مهربانی و کاردانان با قدر و قیمت دنیا

همیشه مهربان بجهه و با عامه ناس ملاطفت نموده اند

از آثار[2] عقل هوشمندی و زیرکی است اما هر هوشیار زیرک را عاقل نمیتوان شمرد که غالباً

قریحه[3] در سرعت انتقال برید در وغیبن و شاه کاذب عقل و خرد است در اهرن بر دم از خرد بیند

کسی است که مرضات[4] خداوندی و حقانیت و خیرات مطلقه را پیشرو خیال و میزان اعمال

خو کرده از راه سلامت تجاوز کنند و چنین مردم که بنظر هوشیار جلوه کنند چون بتحقیق عاقل نیستند پیوسته راههای کج و بهانه‌های نامشروع اختیار کرده فتنه انگیز شرارت خیز شوند و بزرگ حوصله و بردباری که از خصایص خردمند است در این طبقه هوشیاران دروغین یافت نشود

عفت و پاکدامنی مایه سعادت و سلامت است و قناعت و سیر راحت اما قناعت بر موجود نکته ایست از معدوم قانع بودن دلیل وفور دنائت و قصور همت است اقتدا باسلاف در جهل و ضلال از حمق و نادانی است

مختار عقل و حکمت و مسلم امتحان و تجربه باید عقلای و حکمای باشد هرکرا سعادت ازلی یار است مناصحت مخلصان و موعظت مشفقان را عزیز دارد و بزرگی جز بحلم راست نیاید که از درشت خوئی جهانی رنجور شوند و خلق آزرده گردند و اصل حلم شاه درستی بادی خرد و تجربت و تجنب از خار غفلت و ذی حمیت با جمع شرایط آراستن از فضایل علم اصلاح اخلاق خود را برفق و حلم آزادی آراسته گردانیدن و دیگران سر ستان تا الم توانائی زینت بر تعذیب جانوران اقدام روا ندارند مگر جاهلانیکه میان خیر و شر و نفع و ضرر فرق نتوانند کرد و بحکم حمق

---

۱ فواید فضل ۲ پستی همت کوتاهی ۴ دوری ۵ اذیت

خویش از عواقب اعمال غافل باشند

بد مسلکی و نیک می‌بینداری
نیکی نبود جزای بدکرداری

مرد باید که بر عرصه عمل خویش ثبات قدم ورزد و بهار از دوست بر شاخ تازه زنند و کمال شگوفه و طراوت برگ فریفته نشود چه حصول ثمرات و بیمن عاقبت آن واثق نتوان بود لکل عمل رجال هر که از نعمت موروث و مکتسب چشم اعراض نماید و خویشتن در کاری اندازد که لایق حال او نباشد لا شک در مقام تردد و حیرت افتد تأسف و حسرت بوی فزاید هر که کاری پیش گیرد و در خور او نباشد جامه پوشد که باندام او راست نیاید آینه عقل را نمودار جمال خود کند و بدان پیرایه زینت خواهد رسنده بود از پایه روی و افراط احتراز واجب است که عین غبن و زیان است و بیم جان هر باره

عیش چندان لازم است که بیماری و گرفتاری نیارد

و هیچ دیوانگی عجیب‌تر از حرص مال و عقار نیست که عمر گرانمایه و راحت چند روزه در آن کنند و نگاه رفتن جز حسرت نبرد آدمی نباید در پیش حوادث و تقلبات دنیا عاجز و بی تمکین باشد و بیاد نکبت و ذلت زود از پای درآید و به بی صبری خویش را خوار ترک بنای عالم

---

۱ امیدوار و محکم ۲ لبهای پر معنا ایراد ۳ نامعلوم ۴ بدبختی

بر این نهالهٔ اندوه برابر هر غصهٔ تلخی چشم بسیار داشت و بر عقب هر سوری شیونی[1] توقع بسیار کرد

و هم آن جز شکیبائی نیست و از بی‌صبری جز تکرار مصائب فائده نه المصیبة للصابر واحدة[3]

و للجازع اثنان

اگر انسان برابر هر کار خود اعتقاد پرستش قلبی است و با هر جنس خود را برابر بشناسد همه را در

آفرینش مانند خود نیازمند و ناتوان دید راست جز ذات خداوند یگانه بمصلحت خویش راند چراغ

عقل و راه تقوی از آستر کا مجو و پیوسته بخواهد برادر و دانایان را گرامی دارد

هیچ چیز را آن اثر نیست در مردم از همنشین و هیچ شرافت طبع را آن مقام نه که طلب ذکر باقی و نام

بلند آنکه در دنیا بخواب و خور شغلی و شهوت و لذائذ فریفته است مانند کرمان هوام است که

داغ باغ حیات و آفت درخت مردمی اند

ساخته قدرت خدائی و معرفت خالق کریم است اگر در مظاهر وجود بنام نیک و اثر باقی مقام

عبودیت نیابد رتبه بندگی خدا نیافته از زمرهٔ موجودش نتوان خواند

بدانکه رأفت و احسان بر همه کس لازم است و برای بزرگ و کوچک باشد و هر که احسان نمود بار افتاده

۱ عوری ۲ عزا ۳ مصیبت برای صبر کننده یکی است و برای جزع کننده دو تاست

قلوب خاص و عام متوجه او شده و مجذوب او گردد و بزرگان جهان برفعت و احسان مباهات

کرده اند و از این شاخ بر خورده اند باید فرق ضعف نفس و کوچک دلی را دانست

قاصرین چون عالیمقامی را ببینند و دانند که مرد رسیدن بآن مقام نیستند بتهمتی لطف او را زنند

بلکه کار او را اسراف دانند چه تا از بلندی بپستی نیاید قرار بهم نزنند پس آنچه مردم را از

عطا کوتاه نباید قبحانی کرد چه اغلب تهمت زنند و اهل مکر و فن را در اینجا بهر تشویق شخص بکار است

و این رای رزین و استوار و تهمت انگری است که اگر بسوختن تباه نکند قلاده دست و جامه را سیاه

خواهد کرد بدانکه گوهر انسان نیست مگر شیئی است که اگر وقتی بکار آید چون بکار آید آهن خس و خار است

و دوا بودن سم الفار و تملق گویان غالباً بدگوهرانند و آنرا که گوهر پاک است و طینت تابناک

در سختی نیز آرام و قراری دارد و عسر بدبختی نمیگذارد و بمقصد میرسد و عایقی او را مانع

نمیشود و چنین بمقصود رسید در سعادت دیر بغرور نشود و از عجب و غرور دور زود و غرور دماغ را

باید از بلند بلکر دانست و تشخیص عزم و لجاج را از وهم توانست

عجالةً آنچه جمله حکمت عملی را نوشته ارسال نمودم ان شاء الله بعد از این مفصلتر [illegible]

۱ کشیده شده نفس و دوستدار حقیقی مطلقا ۲ مهربانی ۳ کوتاه همتان

فصل چهارم – از فصل اول

مراسلات راجعه بانواع تبریکات

در بشارت حکومت و اظهار تهنیت

تصدق شوم   برید باد صبا در شمیم الهی آورد که روز مجلس غم و اندوه بسر آمد و بهاری آورد
دیشب در محضر مسعود حضرت اشرف رئیس الوزراء دامت شوکته شرف اندوز بودم و جمعی از
متحیرین و متمولین اصفهان نیز بعنوان تظلم و شکایت از بی اعتدالی حکمران آنجا بطهران آمده
آمده اند شرفیاب و اظهار شکایت فوق الطاقه مینمودند شفاهاً فرمودند در اینچند روزه وزیر داخله
بموجبات آسوده گی و رفع شکایات شما اقدام نمایند حضرات اطمینان حاصل کرده مرخص
شدند با حضرت اجل آقای وزیر داخله در موضوع اصفهان و تغییر حکومت آنجا بعضی مذاکرات
فرمودند و چند نفر از کفات رجال را برای حکومت آنجا اسم بردند از جمله جناب مستطاب عالی را از
بندگان آقای وزیر داخله نیز برای هر یک عیب و علتی بیان فرمودند ورد کردند ولی
جناب مستطاب عالی را بمراتب کفایت و عقل و دیانت فوق العاده ستودند حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء هم

۱ صاحبان کفایت   ۲ بندگی و هوش   ۳ رد کردند

این انتخاب را تصویب فرمودند حضرتعالی را تبریک و تهنیت میگویم و آثار دانه عقوبت از وجود
محترم را بمقر حکمرانی با نهایت عزت و کامرانی جالس و متکی می بینیم امیدوارم در این موقع
ارادتمندان خود را از نظر التفات فراموش نفرمایند اطلاعاً عرض شد فدوی است تاریخ
این راپورت در حضور مبارک مشهود خواهد شد   زیاده قربانت

در تبریک ورود از سفر

فدایت شوم   ورود مسعود و نزول اجلال جناب مستطاب عالی را امروز بشارت دادند
ابواب شادمانی و سعادت را از این بشارت بر چهره آمال گشودند بار آمدن زیارت چون
نوبهار گلهای بوستان محبت شکفته شد چنین فعلاً ضیق وقت و عدم فرصت مانع از
شرفیابی است با اقتضای کمال ارادت لازم دیدم قبلاً بوسیله ذریعه در مقام عرض تبریک و تهنیت
برآیم تا فردا در موقع شرفیاب و از زیارت حضور مبارک کامیاب شوم امیدوارم روان
جناب مستطاب عالی بخیر و نظر بر سعادت مقرون باشد مختصر چیزی با خط بعنوان ابسار در مقام تقدیم
برهی است مخص شمال غایت لطف قبول آن فرموده بمراتب ممتنان و متشکرم خواهید فرمود

۱ نشنیده   ۲ حج نتیجه   ۳ تشنگی

در تبریک مقام ریاست الوزرائی

قربان حضور مبارکت گردم از مراحم عطیهٔ ملوکانه نسبت بذات مقدس آن حضرت مستطاب
اشرف اعظم عالی دامت شوکته در اعطای مقام منیع ریاست الوزرا فوق التصور متشکرم و باقتضای
مراتب فدویت و بندگی در نهایت مفاخرت خاطر انور را بعرض تبریک و تهنیت مصدع و دوام
و بقای این مقام منیع را از خداوند متعال سائل و آمل است زیاده جسارت است

در تبریک روزنامه

طلوع این کوکب درخشان و ظهور این مهر تابان یعنی جریدهٔ فریده ... که از مطلع همت تو عیان
زینت بخش عالم انسانیت و بهجت افزای خاطر ارباب معرفت گردیده باعث تبریک و تسلیت مخصوصاً
این بنده از روی کمال شوق و ارادت ثمرات این جریدهٔ فریده را استقبال و از مطالعه مطالب
عالیه آن مستفید و محظوظ میشوم میتوانم بطور حتم و قطع عرض کنم از زمانیکه قلم و زبان آزاد
اقدام در انتشار جرید شده است تاکنون بزبان ملیح فارسی جریده باین فصاحت
بیان و بلاغت کلام و حاوی انواع مطالب عالیه از امور سیاسی و اخلاقی

۱ آرزومند ۲ طلب فایده ۳ دارای

و اقتضای باشد پا بعرصهٔ عالم تمدن نگذاشته و تا این درجه مفید و عام المنفعه نبوده است
امیدست تبریکات صمیمانهٔ خود را تقدیم مدیر محترم آن جریدهٔ فریده مینمایم و امیدوارم
و سالها مصون از حوادث ایام و سوانح روزگار بطبع و نشر این جریده موفق و خدمات
خود را بعالم معارف تکمیل فرمائید زیاده ایام اقبال مستدام باد

در تبریک ابتیاع عمارت

فدای وجودت شوم پس از تقدیم وظائف ارادت و استعلام از سلامتی وجود مبارک
تصدیع میدهد امروز شنیدم مبارک و میمنت قدم ام در ابتیاع یک باب عمارت رفیع
البنیان جدید الاحداث نموده و از این محل قصد نقل و تحویل بآن عمارت جدید فرموده اید اگرچه
مفارقت از فیض خدمت و صحبت جنابعالی خیلی سخت و ناگوار است ولی چون ابتیاع خجسته
غیر آن عمارت اختصاص بخودتان یافته و موجبات آسایش و راحت آن وجود شریف فراهم
خواهد شد رنج مفارقت را بر خود هموار و از صمیم قلب خاطر عالی را باظهار تبریک و تهنیت
خود جلب مینمایم و امیدوارم سالیان متمادی با عزت و کامرانی در آن بیت الشرف تعیش

۱ بیانزدی ۲ محفوظ ۳ اتفاقات ۴ زندگانی

فرموده پاینده و مستدام باشند. بدیهی است در موقع مناسب برای تهنیت و شگون عمارت جدید و استفتاح آمده و شده و دوستان و ارادتمندان را از ادای وظیفه محترم محروم نخواهید فرمود ایام بکام باد

در تبریک شغل و منصب

فراغت شوم با آن معلومات علمی و عملی و کفایات بادی و مستعفی جنابعالی خیلی در تعجب بودم که بواسطه عدم مساعدت روزگار چندی در گوشه انزوا و انکسار و بعضی ناملایمات زمانه دچار بودید اکنون که بحمدالله کوکب اقبال از افق سعادت طالع و اختر اجلال از برج دولت و ... خارج و بخدمت بزرگی از طرف دولت نائل شده اید منتها درجه مشعوف و متشکر تبریکات صمیمانه خود را از ظهور این موهبت تقدیم مینمائیم و آرزومندم همواره بر مسند اجلال با مساعدت فلک پاینده و برقرار باشید زیاده زحمت نمیدهد

در تبریک حکومت

تصدق گردم امروز شرفیاب حضور مبارک بندگان حضرت اجل اشرف آقای فخیم اسم وزیر

داخله دامت شوکته بودم چون خاطر مبارکشان از مراتب ارادت و اختصاص من نسبت بجناب مستطاب عالی مستحضر است مژده دادند جنابعالی را برای حکومت یزد منتخب و منصوب و بعلاوه فرمان رتبه امیر تومانی برای جنابعالی صادر فرموده اند خدا عالم است که زیاده از حد تصور از این مژده متشکر و مسرور شدم و مخصوصاً از بذل مراحم حضرت معظم درباره حضرتعالی خیلی تشکر کردم و آنچه مقتضی ارادتم بود از حضرت عالی حفظ الغیب نمودم شهدالله اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده که حضرتعالی دارید و با این معلومات و شایستگی هنوز این رتبه و منصب بر قدر و منزلت حضرتعالی نیفزوده است حقیقه بدون ریا و تملق در زمانه یاری از وجود محترم شایان بزرگی مراتب و مقامات عالیه است کاش در عصر این اشخاص بتصدیق مقامات عالی خیلی عالی ارتقا جسته از برکت معلومات و شئونات خانوادگی جنابعالی را داشته در حکومت با کمال مفاخرت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم مینمایم و امیدوارم در سایه ... مزید مزایا و کامرانی بمسند اجلال و حکمرانی پاینده و مستدام باشید زیاده عرضی ندارم

در تبریک مولود

قربانت شوم   آقای میرزا اسمعیل‌خان الساعه از بندر بندر تشریف داشتند در ضمن صحبت بشارت دادند که خداوند متعال بجناب اجل عالی فرزند برومندی عطا فرموده است زیاده از وصف مشعوف و مسرور شدم مقدمش بار[ی] مبارک باد و بر سبیل و بمقتضای عالم ارادت و اخلاص واجب شمردم تبریکات صمیمانهٔ خود را نسبت باین مولود مسعود تقدیم نمایم انشاءالله تعالی مقدم شریف و نزول اجلالش بخیر و مبارکی و مزید شرافت مقرون و دری از سعادت و نیکبختی بر وجه اهل این موهبت بر روی والدین محترمش مفتوح باد جاری و اثق آنکه خداوند آن فرزند را بسعادتمندی را در کنف تربیت و حمایهٔ والدین محترمش با عمر طبیعی تمتعات عالیه نایل فرماید ایام اجلال بر دوام

در تبریک عروسی

قربانت شوم   امروز بشارت دادند که میمنت و مبارکی قرار ام با خیر فرموده جشن شایانی گرفته و ولیمه‌های شایانی بدوستان اعطا فرموده اید بی اندازه خوشوقت و مشعوف شدم آنچه بمصداق کل شیء من الظریف ظریف آنچه از جنابعالی بفعل آید تماماً پسندیده و مطلوب و شایان کمال تمجید و تحسین است ولی میتوانم تصریح تصدیق نمایم که این اقدام خیر جنابعالی

۱ امید   ۲ روشنی چشم   ۳ هر چیزی از شخص ظریف مطلوب است

بمراتب عالیه بر سایر اقدامات سابقهٔ برتری[1] و تفوق[2] دارد زیرا که ماحصل و نتیجهٔ زندگانی و لذت و فایده وجود انسانی در اختیار عیال نجیب و تولید اولاد صالح و اصیل است چیزیکه باعث تأسف این بنده گردید همانا دوری و مهجوری خود از فیض حضور و عدم موفقیت بتجدید دیدار بود که در چنین حال با یک عالم مسرت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم و از خداوند متعال مزید عمر و اقبال جناب عالی را سائل و آملم   زیاده ایام جلالت مستدام باد.

رقعه در افتتاح مدرسه

قربانت شوم   از قرار مذکور جناب مستطاب عالی در ولایت امر صریح رسول امین و حکم متین شرع مبین را اجاری و بتایید خداوندی موفق بتأسیس و افتتاح مدرسه بطرز جدید شده و آقایان ذوی الاحترام الحمدلله هم از تشریف قبول مقصود از بذل مساعدت مضایقت ننموده و در حصول انتظام امور مدرسه جنابعالی از هر جهت معاضدت[3] همراهی نموده‌اند و با کمال عده اطفال محصل آن مدرسه بالغ بر شصت نفر گردیده و از معلومات معلمین که برای آن مدرسه شریفه انتخاب شده‌اند خیلی تعریف نوشته و از ترقیات متعلمین در این اندک مدت فوق العاده تمجید نموده بود اگرچه من شخصاً از نعمت فضیلت

۱ برتری   ۲ بلندی   ۳ همدستی

و دانش بنده ندارم ولی وجداناً دوستدار علم و عملاً هستم خاطر محترم حضرتعالی را بعرض تبریک
و تهنیت مصدع و از خداوند تأییدات و توفیقات جنابعالی را در اجرای این امر مقدس
مسئلت مینمائیم با کمال معذرت پنجاه جلد کتاب ابتدائی مصوبهٔ وزارت جلیله معارف از تصنیفات
جناب آقای آقا سید مرتضی خوشنویس است و معلمی بمدارس با ده جلد کتاب که دارم تمام خط جناب معظم له
که در خوبی خط و کاغذ و مرغوبی وضع و طبع در غایت اشتهار است برای متعلمین آن مدرسه انفاذ
داشتم استدعا دارم در میان آنهائیکه بضاعتشان بخریداری کتب وفا نمیکند توزیع نمایند
ولدی الفرصه از وضع و ترتیب این مدرسه شرحاً برای مزید اطلاع مرقوم دارید موجب
حصول امتنان خواهد بود . زیاده ایام سعادت مستدام باد

فصل پنجم — در انواع دعوتها

رقعهٔ دعوت برای تصفیهٔ امر

قربانت شوم مدتی است که فیمابین آقای ... و آقای ... در باب مطالبات شخصی
و محاسبات موروثی مشاجره و مذاکره است بواسطهٔ استعداد ذهنتان هرگاه اقدام در تصفیه

۱ صوابدید ۲ تقسیم ۳ پیغام فرصت ۴ گفتگوی و ستیزه

و اصلاح آن نشود عنقریب بطور جدیت کار بمنازعه و مخاصمه خواهد کشید و مورث خسارت
و زحمت خواهد گردید بعضی اشخاص مغرض هم برای پیشرفت مقاصد و جلب منافع
خود آتش فتنه را دامن میزنند چون خاطر محترم عالی همواره متوجه و معطوف باصلاح امور
حصول آسودگی و آسایش عموم است تخصیص در اصلاح امور این دو شخص محترم که موقع بستگی
و اختصاص مخصوصی بجناب مستطابعالی دارند و در اطاعت و اجرای اوامر مطاع جنابعالی نیز
باکمال عقیده ثابت و راسخ مطیع و منقادند مستدعی است بذل توجهی فرموده یا بنده
منزل سرافراز و طرفین را هم احضار و در مطالب و اظهارات و اسناد و نوشتجات آنها
بدقت رسیدگی نموده حلاً و فصلاً قراری که مستلزم سکونت و آسایش طرفین باشد بدهید
که این مذاکرات منقطع و تصفیه این امر بیش از این بطول نینجامد زیاده عرضی و جسارتی ندارم

دعوت عروسی

قربانت شوم چون امشب بمیمنت و مبارکی شب زفاف و عروسی جناب فرزند
آقای ... دام اقباله است بساط نشاط فراهم و مجلس جشن و انبساط مهیا است امیدوارم که از

۱ دشمنی کردن و کشمکش با هم ۲ فسردن

دوستان مهربان شفیق و یاران موافق صدیق با یک زبان و دست زنان با کمال مسرت و انبساط
فی الحال شرف حضور بهم رسانید اگر جنابعالی را از دیگران نسبت بایشان بیشتر اختصاص و ارادت
در این مجلس محترم هر چه زودتر تشریف ارزانی فرموده مراتب اتحاد و یکجهتی خود را
نسبت بایشان تکمیل فرمائید لهذا خاطر مبارک را متذکر میدارم بدون فوت فرصت
برای مزید امتنان ایشان و حصول مسرت خاطر دوستان تشریف فرما شده دیده
یاران را بجمال خود روشن و منور فرمائید زیاده ایام بکام باد

دعوت برای آشتی فیمابین دو نفر

قربانت شوم خاطر شریف مستحضر است که چندیست فیمابین جنابان آقای ... و
آقای ... ایدهم الله تعالی با عوالم نسبت و قرابت و مراتب دوستی و مواخذت دیرینه
مطلب غیر قابل اعتنائی رنجش و کدورت حاصل و بکلی باب مراوده را بسته و باب
مرافقت را شکسته اند جمعی از دوستان خیر اندیش امتداد این رنجش و نقار را از این بیش مقتضی نمیدانند
و صلح مزیده را متحده بر این استقرار یافته است که هر چه زودتر اسباب اصلاح و تألیف این دو شخص محترم مهیا گردد

۱ یاداوری ۲ خوشی ۳ جمع رای ۴ [illegible]

بالاتفاق رای داده اند که مجلسی در منزل بنده تشکیل و موجبات تألیف و تجدید و اصلاح ذات البین
فراهم شود این بنده هم حسب الامر آقایان محترم تشکیل مجلسی داده و مختصری اسبابی از دعوت نموده
چون حضور مستطاب جنابعالی در این مجلس ملاحظه اشراف مقام و کبر سن و حصافت عقل و
اصابت رای اهمیت مخصوصی را دارا است و طرفین هم با کمال ارادت و عقیدت تامی
بآن وجود محترم معتقد و در اطاعت اوامر و مطاوعه جناب مستطابعالی ساعی و جاهد اند استدعا است فردا
باین بنده منزل تشریف قدوم ارزانی فرموده امیدوار است انشاءالله بمساعدت و حسن توجه دوستان رفع کدورت
جنابعالی این رنجش و کدورت تبدیل بصلح و صفا شده رشته تعصب و ذرات غیر
مستظره منقطع گردد زیاده عرضی ندارم

دعوت برای رجوع خدمت

قربانت شوم بعد از استعلام از سلامت وجود مبارک تصدیع میدهد اگر در نظر
شریف باشد در دو ماه قبل تأکید سفارش فرموده بودید که مترصد باشم هر گاه خدمت و شغلی مناسب
حال جنابعالی در دوایر دولتی یافت شود اطلاع بدهم اکنون بمناسبت مقتضیه آن کار را برای

۱ محکم ۲ حق گفتن ۳ جمع وسیله بمعنی راه

خودمان دانسته خاطرنشان باشد ازآن وقت تاکنون باقتضای مراتب ارادت و بندگی مترصد و
مواظب بودم تا دیروز برحسب امر وزارت جلیله داخله اداره موسوم به اداره تأسیسات تشکیل
یافته و از برای اداره مزبوره هم یک نفر نویسنده کافی زبردستی که عارف بمواد نظامات آن
اداره باشد لازم گردید این بنده برحسب امر داخل در آن شده از حفظ علوم شرحی از
مراتب کمالات و صحت عمل و کفایت جنابعالی اظهار کرده و شخصی را که اسم بردم برای
ریاست اداره مزبوره انتخاب نموده‌اند با خود همراه کرده قرار شد که جنابعالی
وزارت داخله تشریف بیاورید پس از ملاقات با معاون وزارت داخله قرار
کار جنابعالی داده شود فردا صبح زود در منزل تشریف داشته باشید بنده خدمت
جنابعالی رسیده متفقاً بمنزل رئیس اداره تأسیسات رفته بعد از ملاقات و مذاکرات
لازمه با ایشان بوزارت داخله حاضر شده انشاءالله تعالی بحول و قوت خداوند جنابعالی را
برای مدیریت شعبه تحریرات اداره مزبوره انتخاب و حکم رسمی آن از وزارت
داخله صادر و بمبارکی مشغول کار شوید. زیاده قربانت

۱ درکمین کار نشستن و چشم داشتن بکاری را در نظر دارد   ۲ باید کرد

دعوت طبیب

فدایت شوم   با اینکه مشاغل بی‌اندازه اطلاع دارم لیکن در مرتبه این بنده را سرفراز داشته‌اند
این خانواده را بنظر توجه و رأفت و شفقت امیدوار دیده قریب یکماه است قدم از طریق وفا
کشیده مریض محبت خود را رعایت و عیادتی نفرمائید. چند روز است یکی از بستگان
بنده از سفر آمده و در بستر بیماری افتاده بقسمی که از شدت ضعف تا کنون نه قدرت حرکت دارد
و نه قوت تکلم باین جهت مستدعی و از تشریف فرمائی به تمنی است بزحمت تعقد فرموده عیادتی از او
بفرمائید که انشاءالله از یمن توجه و التفات جناب مستطاب عالی بهبودی
حاصل نموده موجبات آسودگی او و پرستاران او فراهم گردد. زیاده عرضی ندارم

دعوت مهمانی

قربانت شوم   مدتها بود که مشتاق و آرزومند بودم که شبی را با حضور جناب
اجل عالی بروز آورده مراتب اتحاد و ارادت و مهر و محبت خود را کاملاً مشهود و فیض صحبت
و لذات روحانی را از فیض خدمت و درک صحبت سرکار عالی تمتع مشتاقانه بواسطهٔ محظوظات

۱ درد داشتن   ۲ مهربانانه   ۳ جمع فیض

و موانع وارده با وجود اکمل این سعادت و شرافت موفقیت حاصل نمیکردم بحمدالله اکنون است که
از حسن اتفاق و یمن مساعدت اقبال بکلی موانع و محظورات[۱] مقصوده مرتفع[۲] و از هر جهت
آسایش خیال و فراغت احوال حاصل و موجبات تعیش از جمیع الجهات فراهم است
مستدعی است بذل تفقد فرموده امشب این مخلص مشتاق را سرافراز و از فیض حضور
موفور السرور[۳] قرین اعزاز و امتیازم فرمایند زیاده تصدیع نمیدهد

دعوت مهمانی بباغ

قربانت گردم دیروز جناب مستطاب اجل آقای میرزا احمد خان دام اقباله
بنده را با چند نفر دیگر از دوستان دعوت بباغ فرموده بودند با آنکه مدعوین مجلس همه
موافق و یکدل و متحد بودیم چون جناب مستطاب عالی تشریف نداشتند برای بنده چندان
خوش نگذشت و لذتی از تنزه و صفای باغ حاصل نگشت تمام خیالم متوجه حضور عالی
بود حالا بجبران و تلافی دیروز که از فیض حضور عالی محروم بودم استدعا میکنم فردا را با این
بنده منزل سرافراز فرمایند که از آنجا در خدمت حضرت اجل عالی بیکی از باغات معروف

۱ منع شدهها ۲ رفع شده ۳ خوشی بسیار

شمیران از صبح تا غروب بسر برده لذات روحانی را از فیض حضور عالی تکمیل نمایم امیدوارم
که این استدعا را قبول و بعذری تشبث[۱] ننمایند ایام بکام باد

در دعوت عقد

چون بیمنت و مبارکی و تأییدات امام عصر عجل الله تعالی فرجه برای جناب آقای ... در منزل
جناب مستطاب اجل آقای ... دام اقباله در روز ... ساعت بغروب مانده
مجلس عقدی منعقد خواهد شد چون آن ... یک اختصاص علیحده بجناب اجل عالی
دارم متمنی است محض شرافت و تزیین[۲] مجلس مزبور در روز و ساعت مذکور تشریف قدوم
ارزانی فرموده از صرف شربت و چای قرین افتخار و امتنانم فرمایند

دعوت مجتهد برای عقد

بعرض مقدس عالی میرساند چون در ظل عنایات و الطاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه
و توجهات کامله حضرت مستطاب عالی در ساعت مبارکه در روز ... ساعت بغروب مانده
بجهت جناب ... آقای ... در منزل جناب مستطاب اجل ... زیر ظلال[۳] مجلس عقدی

۱ چسبیدن ۲ زینت ۳ سایه

میگیرم مستدعی است بذل مرحمت فرموده در روز و ساعت نزول تشریف قدوم ارزانی
فرموده از صرف شربت و چای این امتنان و از بروز واضح الطاف قدسیه حاضرین را
مستفیض و صیغهٔ عقد را اجاری فرمایند   ایام عزت پاپا مستدام باد

فصل ششم — از حصهٔ اول

عریضهٔ پسر به پدر ۲۵

خداوندگارا تصدقت شوم   چندی بود که از فیض زیارت مرقومات مطاعه که
این سعادت فوق العاده محروم بودم تا بتفضلات الله تعالی این بیت کوکب اقبالم از حضیض و بال
خارج و از افق سعادت و آمال طالع گردید و بزیارت دستخط مبارک فائز و نائل شدم از
بشارت استقامت وجود مبارک کلیتاً شکر و مسرت دست داد از صمیم قلب بقای عزت و
اقبال و دوام عمر و استقلال آن وجود مسعود را مسئلت و درخواست کرده در نصایح و پندهای
حکمت آمیز عالی را آویزهٔ گوش هوش نموده بطوریکه مقرر رفته است مجری و معمول خواهم داشت
و موجبات سعادت و نیکبختی خود را از اطاعت اوامر و نصیحت آمیز حضرتعالی فراهم خواهم نمود استعلام

۱ جمع رایحه بوی خوش که بتوسط باد بمشام برسد ۲ پستی ۳ ادبار ۴ آرزوها

از حال چاکر فرموده بودید لله الحمد از یمن توجهات قلبیه حضرتعالی نعمت حیات موجود و فی
و با صحت مزاج در اجرای خدمات مرجوعه مجاهدت و اهتمام دارم و امور اینجا نیز بر
مراد و مرام میگذرد خاطر مبارک آسوده باشد فقط استدعائی که از حضور مبارک دارم
اینست که چاکر را از زیارت مرقومات مطاعه ولو باختصار هم باشد محروم نفرمایند
و در تصفیهٔ امور پولتی چاکر هم تعین است در هنگام فرصت از بذل توجه و مساعدت مضایقه نخواهند فرمود
[illegible]

تقاضای مساعدت در رجوع خدمت

تصدقت گردم   چون همواره نیت مقدس عالی را متوجه و معطوف رعایت احوال
ارادتمندان صمیم دیده ام لهذا استظهار جسارت میورزد چندیست ارادتمند با کثرت
جمعیت و قلت بضاعت بیکار و منزوی روزگار را در کمال عسرت و سختی میگذراند با بسط ید
و تشرفی که بتفضلات الله تعالی برای حضرت اجل عالی حاصل است مستدعی است با اقتضای فطرت
پاک و نیت تابناک رعایت سوابق بندگی و ارادت ارادتمند را منظور فرموده میل انداز دو
دولتی در صلاح و مقتضی بدانید توصیه فرمایند از نتیجهٔ التفات مخصوص حضرت اجل بهره‌مند

۱ جمع کوچک ۲ اصلاح ۳ پشت گرمی ۴ روشن ۵ نگارش

از رنج بیکاری آنچه و بال کاهل جهتی به مقتضای شکر قناعت نعمت دعاگو باشند باقی جسارت زیاده.

در تأسف مسافرت از دوست

قربانت شوم   امروز از یکی دوستان که با جنابعالی انس والفت مخصوصی دارد شنیدم که قصد مسافرت فرموده و عزم دیار دیگر کرده اید   حقیقةً استماع این خبر از اسباب تغییر مزاج این بنده بخشید و موجب بسی تأسف و تلهف گردید   زیرا که در این شهر فایده و بهره که بنده برای خود تصور میکردم همانا موفقیت بسعادت زیارت و ادراک فیض صحبت حضرتعالی بود پس چنانکه این نعمت عظیم هم از بنده سلب و از فیض حضور عالی مهجور و محروم بمانم دیگر بچه امید در این شهر توان بود   خداوند متعال عالم است که خیالی از برای مفارقت و مهاجرت عالی خیلی بر بنده ناگوار خواهد بود   ولی چون وسائل برای منع این مقصود در دست نداریم و جنابعالی هم مجبور از حرکت هستید ناچار تن بمفارقت داده و روزگار را در دوری از حضور عالی برنج و در تحسر میگذرانم و از غلبه اشتیاق جنابعالی خواهم بود   دیگر نیست بهتر تو در او شاید نیست   چاپ

بعد از تو نداریم بجز بیت تنهائی   باقی قربانت

۱ شنیدن   ۲ اندوه   ۳ غیبت   ۴ جمع وسیله راه

گله از دوست در ترک مراسلات

مدتی است چون روزگار فراموش نموده   جای شکایت از تو نیست که بنده که آمد با انتظار به اغلب زیارت مرقومات شریفه دارم چندی است که ترک نگارش فرموده اید و اینست که از فیض این سعادت محروم داشته اید با آنکه میدانم بطور یقین میدانید که تمام مسرت و شادمانی خاطر بنده بخصوص به مرقومات شریفه و حصول اطلاع از سلامت وجود مبارک است   متمنی است انتظارات بنده را بدین یاس نفرموده با نگارش و ارسال نامه و با ارسال رسائل انتظار قرین مسرت و مباهاتم فرمائید   ایام اقبال مستدام باد

در پرسش احوال بیمار

قربانت شوم   امروز مسموع افتاد که خدای نخواسته وجود محترم عالی دچار کسالتی و مرض و نقاهتی حاصل شده است   شهد الله تعالی بدون ریا و تملق سازی از استماع این خبر ملالت اثر بقسمی متأسف و پریشان شدم که شرح آن مقدور نیست   و بیشتر متأسفم از این است که بر نجات به نحوی که خاطر شریف مسبوق است بعذر از شرفیابی و عیادت هستم امیدوارم

۱ انجمن   ۲ شنیده شد

در ایام کسالت عارضه مزاج بنده ببهبودی و اعاده صحت را مرقوم و در نتیجه این زحمت و محبت باید متشکر و ممنون فرمایند ایام عزت پاینده و مستدام باد

رقعه در توصیه

بعرض عالی میرساند پس از ادای مراسم مواجب و اخلاص و ارادتمندی برای خدمتی چون از حسن عقیده و طرز سلیقه جناب مستطاب عالی در انتخاب اجزا برای اداره ... سابقه و اطلاع کامل دارم لهذا جناب ... را در علم انشاء و فنون ادبیه سالها زحمت کشیده و تمرین کافی کرده است و صحت عمل و درستی و درستکاری معروف و موصوف و نیز اختصاص و ارتباطی تام مخصوص در خدمت جناب عالی معرفی و توصیه مینمایم و خاطر محترم عالی را از صحت عمل و مراقبت او در خدمتگذاری اطمینان میدهم و تمنا میکنم بذل مساعدت فرموده مشارالیه را بخدمتی که مناسب و مقتضی بداند مفتخر نمایید و بهر قسم خدمتگذاری اشتغال ورزد مراتب کفایت و جوهر ذاتی خود را مشهود سازد و بدیهی است از قبول این توصیه مراتب امتنانات این بنده خواهید افزود والسلام

در مذاکره امر وصلت

۱ برگشت سلامت مزاج ۲ یگانه ۳ شناسانی ۴ خورش

قربانت شوم باشناسائی و معرفت کامله که بنده نسبت باحوال و اخلاق آقای میرزا عیسی خان دارم قباله داری ایشان بیکلم چندان محتاج بتعریف و توصیف بنده و غیره نباشند مختصراً عرض میکنم قطع نظر از مراتب نجابت و اصالت و فضایل صوری و خصایل معنوی این شخص محترم همواره بواسطه کفایت ذاتی و استعداد فطری مرجع و مصدر کارهای ... اقبال خوبی ... شده و بهره خوری داشته و از خود ملک و علاقه هم دارد و بتواند بخوبی چندین نفر را تکفل نموده راحت بدارد چون از خارج و داخل نجابت و توصیف خانواده جناب مستطاب عالی را شنیده و از روی کمال میل و رغبت طالب و خواستار نسبت و مصاهرت و وصلت جنابعالی افتخار جوید و از مقام اتحاد و ارتباط معنوی این بنده با جنابعالی بسبقت خاطر ... بنده را برای ورود این مذاکره امر خیر انتخاب نموده از زحمت و خاطر مبارک ... برقت رعایت حال و مال این امر را فرموده نتیجه افکار خودتان را ... مرقوم فرمایند تا تکلیف ایشان را معلوم دارم و اعتقاد این بنده اینست که این امر را استقبال ... که این چنین کمتر آدم نجیب متدین صحیح العمل بدست بیاید ...

۱ پذیرفتن ۲ داماد ۳ عاقبت ۴ دین دار

داماد دست نزاده تارای عالی جاه اقتضا نمایدم — نامه جوابست

جواب مراسله

قربانت شوم — بزیارت مرقومه عالیه موفق و بشمول عنایت کامله عالیه مستعد شدم حقیقة بایه از جناب آقای میرزا [illegible] خان دام اقباله متشکر و ممنون که وجه جنابعالی را در این خصوص گردیده یقین دارم که از روی حسن نیت و حدم میلی [illegible] خامه نگارش نامه [illegible] که هرگز در آیینه ضمیر منیر عالی جلوه نشود نخواهد نمود در صفحه خاطر مهر ما ثر شریف [illegible] ظهور نخواهد یافت من بنده خواهش دارم و بس در هر حال بار مشعوف و ممنونم در فقره تقاضای آقای میرزا عیسی خان و تمنای وصلت با این بنده در صورتیکه جناب مستطاب عالی صلاح در تصویب فرموده ایم بنده را بحث و ایرادی نیست بسند شما پسندیده من است البته خود جنابعالی بطوریکه صلاح و مقتضی میدانید در مقام وکالت بنده [illegible] اصالت [illegible] و اولویت نسبت به بنده دارید با ملاحظه رعایت مقامات این بنده قرار و انجام کار را با نظم و انتظام داده خواهید داد و نتیجه را مرقوم خواهید فرمود که از همان قرار و دستور بعمل آورده شود — زیاده قربانت

---

۱ مصاحب سعادت ۲ نیتی ۳ جمع اثر ۴ بزرگی

در توصیه تربیت پسر

فدایت شوم — در این موقع سعادت مقرون که دولتی را بعهده غربت بود در مراتب ارادت این بنده بعزیمت تحریک سلسله مودت و شوق تزیید و وسیله محبت گردید لذا بوسیله این ذریعه مودت [illegible] خود را در ضمیر منیر عالی متذکر و خاطر شریف را مصدع است امید دارم که مرور اوقات وجه مسعود عالی با صحت مزاج و فرح دوام پاینده و مستمد الحجم باشد چنانکه از طرف این بنده نوازی مستفسر احوال ارادت شعار باشید بحمد الله سلامت مزاج حاصل و از درگاه حضرت رب دعاگوئی میکند و پیوسته بشمول الطاف و عنایات کامله عالی را امید دارم که باین نکته توجه فرموده اید که این بنده بعد از فضل خداوند در طول عمر فقط امید و استظهارم بوجود محترم جنابعالی است قطع نظر از اینکه اصلاحات امور خود را منوط بتوجهات مخصوصه جناب مستطاب عالی میدانم اختیار و اعمال و اطفال خود را نیز بعهده التفات جنابعالی موکول داشته ام مخصوصا بنده زاده ابوطالب که خیلی قابل مزال توجه است و موقع تحصیل و تربیت او رسیده [illegible]

---

۱ جمع ۲ جمع لطف ۳ پشت گرمی ۴ موقوف

مقرر فرمایند او را یکی از مدرسین که به تنظیم و ترتیب تدریس و صحت رفتار طلاب مدرسه مطمئن باشند با بنده که مشغول تحصیل باشد و در ذیل عنایت جناب مستطاب عالی در غیاب این بنده وجودش بمصرف و جای بنده گوی عادت را از افسران خوب باشد و لوازم مدرسه و شهریه آنرا از وجوه مقرره دریافت و ایصال به بنده فرموده اغلب وصول مرقومات عالیه و اخبارات جاریه دار الخلافه را مستظرم باقی قربانت

رقعه دوستانه در امتنان

قربانت شوم   اگرچه این بنده همواره از بذل ملاطفت و حسن مساعدت جناب مستطاب در اصلاحات امور خود کمال تشکر و امتنان را داشته و دارم ولی از بذل مرحمتی که جدیداً نسبت باین بنده مبذول فرموده و امری را که بعقیده خود اصلاحش ممتنع و محال می‌نمود تصفیه و اصلاح فرموده اید باندازه بر مراتب تشکرات و امتنانات صادقانه ام افزوده است که دیگر بر آن مقصود نیست میتوانم عرض کنم که از این حسن مساعدت باین بنده حیات جدیدی بخشیده و روح تازه بکالبد افسرده ام دمیده اید زیرا که اگر اهمال باین زودیها انجام نمی‌یافت بکلی از آتش

۱ رسانیدن ۲ مهربانی ۳ — عمر تازه ۴ بدن

از هستی این بنده اثری باقی نمی‌ماند فعلا که جز اظهار تشکر و امتنان کاری از این بنده ساخته نیست امید دارم خداوند توفیق تلافی و سعادت خدمتگذاری عنایت فرماید

رقعه در توصیه

بعرض عالی میرساند   جناب فضایل مآب آقا میرزا عبدالغنی که فی حد ذاته مستغنی از هرگونه تمجید و تعریف است نسبت بجناب مستطاب عالی اظهار اختصاص مینماید و خود را پرورده خوان احسان و برآورده مکارم آن جناب میداند و بعلاوه جناب عالی در این مسافرت ... علیه از حاله این بنده را محرک شدند که در خدمت جنابعالی در توصیه ایشان تبلیغ دهم و تمنا نمایم در صورتیکه رای مبارک اقتضا باشد استماع از این قطعه ملک ایشان که بدون جهت معروض و پریشان شده اند رعایت معزی الیه را ملحوظ و منظور فرمایند   بدیهی است محض حصول تشکر ایشان و مزید امتنان بنده از بذل مساعدت مضایقت نخواهید فرمود   باقی ایام سعادت مستدام باد

در پرسش بیمار و تشکر مریض

تصدق گردم

بیماری من شد سبب پرسش معشوق   میمیرم از این غصه چرا بهترم امشب

۱ بی‌نیاز ۲ مجمع کرم ۳ ...

دستخط شریف و اظهار پرسش احوال این بنده ضعیف زیارت شد از تفضّلات این مرحمت تشکّر
و از بهبودی خود متأسف شدم زیرا که ناخوشی من باعث و محرّک یادآوری و مبذول توجّه و التفات
حضرت عالی گردیده و الّا در موقع سلامتی خاطر مبارک را از تصدیع این بنده یقین دارم ...
که ابداً یادی از بنده نخواهید فرمود دیگر خودم شرفیاب و بعد از آن حضور مبارک را زیارت ...
دیگر خود در احتمال که خاطر عاطر را هم در هر حال حالم بزحمت سرکار عالی بگذارم خیلی بهتر است احتمال
میدهم اگر مرض عود نکند و این مختصر ضعفی هم که هست رفع شود تا چند روز دیگر بتوانم
شرفیاب شوم   زیاده جسارت است

رقعهٔ دوستانه

قربانت شوم   با سبوقیت خاطر شریف از کسالت بنده خیلی محل حیرت و تعجب است
که چرا روی داده و چه اتفاق افتاده به هیچوجه عیادت و پرسش حالی از این ارادتمند خود ننمودید
بکلّی از یادم داده و در اشتباه بودم نهایة الامکان مشاغل فوق الطاقه مانع از تشریف فرمائی
شده و الّا شخص محترم حضرت عالی چون بعضی اشخاص این چنین نبوده و فراموشکار نمیباشید در هر حال

۱ رسنده   ۲ برگشته   ۳ کارها

بسیار درجه آرزومند و مشتاق زیارت دیدار شریف هستم استدعا دارم بعنوان عیادت
قدم رنجه فرموده سرافرازم فرمائید که بی‌نهایت متشکّر و ممنون خواهم شد

رقعه در مشاورت

قربانت شوم   از طرف دیوان اعلی خدمتی در خارج باین بنده ارجاع شده است از
ترتیبات و انجام آن عاجز و محتاج باستمداد فکری جناب مستطابعالی هستم مستدعی است از راه مرحمت
و خیرخواهی آنچه بنظر شریف میرسد و خرده بین عالی احکام منیر باید مرقوم فرمائید تا از آن
قرار معمول شود و نتیجه مطلوبه از اقدام آن حاصل گردد   زیاده جسارت نمیورزم

جواب مراسله

فدایت شوم   رقیمه عالیه زیارت شد اینکه عقیده و حسن ظنّ خود را نسبت بادراکات این بنده
ابراز و شور اشتراک امری را از طرف دیوان اعلی بجنابعالی ارجاع شده اظهار و استمداد
فکری نموده بودید اولاً از شمول التفات و حسن ظنّ جنابعالی کمال امتنان حاصل شد ثانیاً بمورد
نوازش شیخ اجل سعدی شیرازی علیه الرحمه دو طرف دار دیم جانان و این دو را حفظ جان و تحسین ...

۱ مصدر باب افعال رجوع کردن   ۲ طلب امداد نمودن   ۳ کمال

اگرچه قضای آسمانی و مقدرات الهی در همه حالت نافذ و دارد ولی چون تقاضا منوط است و حمیت
نفوس و علوم در اینجا باید به آیین بعید کرد و محسنات جمع آورد و قتی نیز مشهود نمیرود و ... مطلوب جناب عالی
که بر طبق تجربه و عقل اقدام در انجام منوط به معاونت امین و هوشیار است و معاونت
و بذل مساعدت صمیمانه و صورت انجام پذیرد تا احدی خود را محروم نیند و همراه
مارسانی بنده را از آنکه ... نخواهد بود اگر سعی و جهد نمیکنید معاون امین در این باب بیاورید
در انتظار حفظ جان همیشه ... و هم تحصیل امان زیاده عرضی ندارم

رقعه دوستانه در تقاضای ارمغان

قربانت شوم رقیمه عطوفت ضمیمه مبشر سلامت وجود شریف و متضمن ارجاع خدمات بنده
واصل و بزیارتش نایل شدم و تشکرات صمیمانه خود را به درگاه حضرت احدیت تقدیم نمودم و فوراً
در انجام خدمت رجوعه اقدامات لازمه بعمل آورده و حکم را که خواسته بودید بر طبق اراده
و میل خود از وزارت جلیله خارجه و داخله صادر و ارسال داشتم با تأکیدات کیده
که در اصلاح امور جنابعالی شده است مسلم میدانم که بحسن صحت و اراده تکلیف جلیله موقع اجرا گذاشته شود

خواهند و موجبات آسایش خاطر شریف را فراهم خواهند آورد و چیزی که مایه حیرت این بنده است
که چرا جنابعالی در حق ارادتمندان همیشه خود بغفلت سلوک مینمائید و هر قدر بنده تقدیم خدمت میکنم
ویژه گرفته اگر بمساعدت و عنایات بی‌پایان نمیشوید از جمله این بنده که در عالم ارادت و مواخذت دقیقه‌ای از
انجام و اجرای خدمات جنابعالی غفلت نداشته و خود را در جنب اخلاص جنابعالی فانی و فدائی دانسته
و میدانم و ارمغان از ارمغان جنابعالی بر غیر استحقاق برای دیگران میرسد من بنده را از آن محروم
و خفاشی برسانید و می شناسید که تا چه اندازه صمیمانه در خدمات جنابعالی ساعی و جانفشان با دیگران
باشم و دیگران شاد کام بخواستم این مطلب را خاطرنشان عالی بکنم فرزندی را در ضمن آن گرد
و بنده را در اظهار این مطلب متجاسر نموده است که رفتم با این تفصیل چه توقعات و ارمغان داری
شود و چه نشود در ارکان ارادت بنده نقصانی حاصل نخواهد شد زیاده قربانت

رقعه در کشف اخلاق جوانمرد

قربانت شوم اگرچه هیچوقت سرشت طبیعت و شیمه و عادت این بنده آن نبوده که زبان
باسایه ادب نسبت با جنابعالی بگشایم و در مقام برده دری برآیم ولی چون جناب مستطاب عالی در ضمن

مرقومهٔ شریفه مؤکداً علی التمیین مبالغه و اصرار در کشف حقیقت احوال آتی... فرموده اند
لهذا امتثالاً لامره به بیان واقع را برون کتمان معروض میدارد این جوان از کثرت معاشرت با بعضی
اشخاص نامناسب جنس خصایل و اخلاق رذیله را اخذ کرده است که بکلی او را از جنس فلیه و آداب
و نجابت عاری و بری داشته بطوری که از اقدام به هیچگونه اعمال قبیحه و از ارتکاب افعال شنیعه احتراز
و اجتناب ندارد و بنصایح و اوامر بزرگتران خود وقعی و وقری نمیگذارد و زیر بار تربیت و مواظبت نمیرود
شرارت نفس و شرارت طبع جلب نظر تنبیه کردیت و در حق او اجرای حدود جاریه
بازیستند نشد و دست از حرکات بیرویه نامعقول خود برنداشته است مبالغ کثیری از مال مرحوم
خود را بطور اسراف بمصرف رسانیده و آنچه ربیعه تعالی شیخ اجل سعدی علیه الرحمه
هیچ مسکری نبوده که نخورده و هیچ منکری نبوده که نکرده شرافت خانوادگی را از تشتت اخلاق
خود تبدیل بیدنامی کرده عنقریب کار او بفضاحت خواهد کشید که اوقات او در این شهر
غیر ممکن خواهد گردید و این مختصر مالیه باقی مانده بعقاریق از کف میرود و به مرارت و تلخی
روزگار را صرف خواهد کرد بحضرت عالی الدم است و بسایل مقتضیه در مقام جلوگیری ازین برآیند

---

۱ تأکید بر قسم ۲ پوشیدن ۳ زیور ۴ برهنه ۵ بیهوده خرج کردن

که از این رشته افتضاحات او گوشزد خویش و بیگانه نگردد خدا عالم است که بی کم و زیاد
آنچه را که مطلع بوده بدون هیچ غرض و مرض معروض داشته ام از دیگران هم
طرف وثوق و اعتماد ممکن است استعلام نفرمایید زیاده عرضی ندارم

تعلیقهٔ یک نفر تاجر بطرف خود

قبله گاها فدایت شوم مرقومهٔ شریفه مصحوب پست مقرر زیارت شد بشارات
سلامت وجود محترم عالی موجب خوشحالی و مسرت گردید شرحی در باب وصول یک بقچه شال کشمیری
و پنج عدل ابریشم شیراز مرقوم و ضمناً از بابت قیمت آنها اشعار شده بود خیلی گران تمام شده
اولاً گمان میکنم که خاطر شریف از اطلاعات بنده در امر معاملات خصوص در شرح
اجناس تجارتی بخوبی مستحضر و مسبوق باشد و نیز برادر بنده کسی نیستم در معاملات مغبون شوم
و ثانیاً گویا بنده آنقدرها رعایت شرف و حفظ امانت و دیانت را نداشته باشم در مقام و کالت
صرفه طرف را منظور و توجهات خود در اطراف خیانت معطوف ندارم استدعا دارم
اطمینان قلب حاصل نمائید توسط بعضی از موثقین و معتمدین خود تحقیقات لازمه را بعمل بیاورید و پس از آنکه

---

۱ رزاییب ۲ زیانکار ۳ طرف اطمینان

صدق عرایض بنده در این موضوع مکشوف شد من بعد بان التجار زاده که بنده ارسال میدارم ابراز دارد و بعضی هند بالقطع برانید که بنده حسن الاعتقان از ملاحظه صرفه و منافع حضرت اعلی غفلت نمیکنم استدعا دارم وجه بروات که لزوماً حواله شده است در موعد آن عاید فرمایند که تأخیر آن موجب عدم اعتبار و تخریب کار خواهد بود و ابواب معاملات جاریه از هر جهت مسدود و در امر تجارت سکته وارد خواهد شد همه روزه مصحوب هر نوبت جاری کرده ام ... منتظرم

مالک املاک بمباشر خود مینویسد

تعریف الحاقات از شرحی که راجع بنظم و نسق املاک اظهار داشته و از خوبی و فراوانی هر ساله توصیف نموده بودید مسرور شدم با حسن مراقبت و دقتی که در انتظام امور دارید غیر از این جای انتظار نداشت اینجانب اگر اطمینان بمراتب کفایت و امانت شما نداشتم شما را انتخاب نمیکردم و بر دیگران اولویت و ترجیح نمیدادم خود را مطلع دارید ... داد و طلب مباشری این املاک بودند من بواسطه حسن ظنی که بشما داشتم انها را جواب دادم مطمئن باشید با آسایش خاطر و استظهار کامل بکار خود مشغول باشید و اگر جنس هرجا ...

۱ آشکارا ۲ جمع آب بسیار ... ۳ خاطر جمع

وارد بفروشید وجه آنرا عاجلا برات نمائید و اگر در آن حدود قیمت خوب طالب باشند فروش آنرا در آنجا صلاح ندانید بهتر است حمل بشهر نموده در اینجا بفروش برسانید با رعایت صرفه بفروش خواهد رسید لکن در بعضی از نقاط که تصدیق و امانت ... تقاضای خانوار نموده بجهت ده ... و از جنس بعنوان خانواری در میان رعایا ... قبض بگیرید ... که در حساب محسوب خواهد شد و صورت کاغذها را با راپرت وقایع هر روزه منتظرم ... نگارش نمیدهم

در تقاضای توصیه استخدام

تصدق حضور مبارکت شوم چنین از اوقات تقدیم مستخدمین در ادارات دولتی ... بعضی معلومات علمی است که بقوه علمیه میتوانند بدرجه مطلوب از عهده خدمات محوله برآیند این بنده بطوری که خاطر مبارک مسبوق است پس از تکمیل دروس مقدماتی ورود در ... چندی مسافرت بخارجه نموده در آنجا نیز ... لزوم مراقبت در تحصیل علوم مفیده کرده تصدیقاتی که از معلمین و ممتحنین در دست دارد از شرف ملاحظه انور میگذرانم ...

۱ جمع زده ۲ قیمت و نرخ ۳ تقسیم ۴ در موقع ...

بعقیده فدوی با این اطلاعات و معلومات تحقیقیه شاید بتوانند کاملاً از عهده خدمتگذاری آن ولایت
بر آیند نظر باینکه دخلی در ادارات دولتی بدون واسطه و معرف قراری موجب اشکال است
با استظهار و اتکاء به توجهات کریمانه و مساعدت حضرت اجل دارم استدعا مینمایم
از چاکر بطوریکه مقتضی میدانید بوزارت جلیله امور خارجه توصیه بفرمایید که در اینموقع از نخبه
پذیرفته بشغل خدمت شوم بدیهی است با اقتضای مرحمت مخصوص و حسن معرفی که در آن وقت قبول
این جزء استدعا دریغ و مضایقه نخواهید فرمود امر الاجل العالی مطاع

در اقتضای امتیاز و لقب

تصدق شوم در خاطر محترم عالی بخوبی مشهود است که کلیه امید و استظهار این بنده
بعد از فضل خداوند فقط بوجود مبارک حضرتعالی است لاغیر و یقین دارم با آن مرحمت باطنی
نسبت باین بنده دارید بر ترقیات و استعلاء این بنده از قلب راضی هستید بطوریکه پیش قدمی
در دیوان اعلی برای جنابعالی حاصل و در خدمت وزراء عظام بتخصیص وزارت جلیله داخله
مسموع الکلام و همه کاره اید از حضرتعالی خواستارم استدعا دارم که یک امتیاز و لقبی برای بنده تقاضا

۱ شناخته ۲ فهمیده ۳ پشت گرمی ۴ طلب بنمایید

و فرمان مبارک صادر و ارسال فرمایید که این بنده نیز بتوجهات مخصوصه حضرتعالی از آن
ولایت غربت دارای افتخار و امتیازی شده بدینوسیله در انجام خدماتی که نسبت بشما محول است
پیشرفت کاملی حاصل آید بدیهی است از شخص این مرحمت دریغ و مضایقه نفرموده بر مراتب
تشکرات بنده خواهید افزود بقیه جان نثار است

در اقتضای رجوع خدمت

قربان حضور مبارکت شوم با آنکه سوابق خدمتگذاری و مراتب صحت عمل در بسی
فدوی در پیشگاه خاطر مهر آثار بنده کاملاً بخوبی مشهود است و کرات در رجوع خدمات بعهده
این فدوی مفوض و مرجوع فرموده اید امتحانات صحیحه داده و آن خدمت را در کمال
صحت و خلوص نیت بانجام رسانیده چندیست بدبختانه از طرف ذیشرف بندگان حضرت
اجل افخم عالی دامت شوکته بنزول عنایتی و رجوع خدمتی نشده است در زاویه خانه بیکار در اینحال
در روزگارم در نهایت عسرت میگذرد با مراتب حق شناسی و قدردانی که منظور دارید
مقدس عالی است یقین دارم راضی نخواهید شد وجود ماها فدوی که از برای تقدیم هرگونه خدمتی حاضر و جان نثار است

۱ گذشته ها ۲ بخشش ۳ گوشه

مهم و بعضی حرف با خبر مستدعی است مقرر فرمایند هرچه زودتر قدغن وی را نجد بکار ببرند که

مفتخر باد استحضار و امیدوار بمراحم [illegible] مستکذری اقدام نمائید امر الاعلی مطاع

در تاکید مراجعت از ماموریت

تصدقت شوم — امروز بشارت ورود جناب عالی عنقریب بسلامتی از شیراز بوطن مالوف

عزیمت و معاودت خواهید فرمود حقیقه استماع این بشارت و اطلاع از مراجعت جنابعالی

برای این بنده روحی تازه و لذتی بی اندازه بخشید و احساس یک سعادت و شرافت خصوصی از آن نمودم

که اگر عمر وفا نماید دوباره بحضور مبارک نائل و با درک این سعادت فائز خواهم

گردید اگرچه از ادخال خارج شنیده شده است چنانکه منظور و مقصود حضرت عالی بوده است در این سفر

با آن وجود محترم چندان خوش نگذشته و روزگار بر طبق مراد و مرام نگذشته است و از بعضی اشخاص هم

که انتظار مرافقت و همراهی داشتید در پیشرفت مقاصد و آمال جنابعالی بذل مساعدت و همراهی

ننمودند آنچه این بنده از وضعیت تحقیق کرده‌ام در مرکز با مساعدت حضرت وزارت پناهی

برای جنابعالی کار مناسب و خدمتی لایق معین شده است با این احوال لازم است ایام توقف را در آنجا کوتاه

---

۱ مرکز باید ۲ باطل ۳ [illegible] ۴ [illegible] ۵ طولانی

مفاد [illegible] و [illegible] دم در حرکت تعجیل پایتخت را [illegible] انجام کار با رونق [illegible]

دوستی قبلی را هم خواهید داد — بنده قربانت

در انتظار از دوست

قربانت شوم — دیروز آقای میرزا علیمحمد خان مخصوصاً بر ورقه لطف ایشان عبارات

این بنده را تشریف آورده ضمناً بشارت دادند که جناب مستطاب عالی امروز بنده را سرافراز

شمول الطاف کریمانه قرین اعزاز و افتخار خواهید فرمود از صبح تا عصر بانتظار مقدم

شریف نشسته با آنکه برای انجام فوری ناچار از حرکت بودم توقف را واجب شمرده تا ساعت

این انتظار با شدت ادامه داشت و از تشریف فرمائی جنابعالی بظهور نرسید این بنده قطع نظر

از اشتیاق زیارت حضور مبارک بعضی مطالب لازمه راجع باصلاحات امور حضرت عالی

دارم که ذکر آن و اظهارش خیلی واجب و فوری است مستدعی است در صورت فراغت

و مجال تشریف بیاورید که مطالب عرض و دستور العمل جدیدی اخذ شود موقع خیلی

باریک است و وقت بسیار کم که (الوقت سیف قاطع) زیاده قربانت

---

۱ ب ۲ یعنی وقت شمشیر برنده است

در تأسف از مفارقت

قربانت شوم شب هجران دراز و عمر من کوتاه از آن ترسم که تا روز وصال جانم از تن برون آید

واقعاً این مهاجرت و مفارقت که غفلتاً من غیر انتظار اتفاق افتاد خیلی موجب تأسف و تأثر گردید اگر تا بر

دوستان هر یک در تسلای خود وسایلی در دست و از هر جز این بنده بواسطه عدم شغل و انزوا

تمام ذکر و فکرم متوجه آن وجود مقدس و محضر مسعود است حقیقةً مشغله انس و الفت منحصر بحضرتعالی است

غریبی است که هیچ زبان و بیانی تشریح و توضیح آن ممکن نیست هر که از همصحبت جدا شد

بی‌نوا شد گرچه دارد صد نوا بحقیقت یکتا خدا از یکجهت تخم محبت را در دل انسان بودیعت

نهاده قسم است که هر آنی که لذائذ فیض حضور آن وجود محترم را بیاد می‌آورم و محرومی خود را از

آن سعادت تصور می‌نمایم از فرط غصه و دلتنگی نزدیک است قالب تهی کنم نمیدانم سرکار جنابعالی

چه میکنید یقین دارم اشتغال فوق‌العاده و ملاقات اشخاص مختلفه وسیله بزرگی برای

انصراف خیال جنابعالی است حال که از فیض خدمت و صحبت جنابعالی دور و مهجورم بهترین وسیله تسلی

خود را فقط بزیارت مرقومات شریفه میدانم و استدعا دارم لیلی نفرصه[۳] این بنده را از شمای این[۴] بهجت

---

۱ انس ۲ جمع لذت و خوشی ۳ بس ۴ هنگام مهل

محروم نفرمائید که همواره مترصد و منتظرم زیاده مصدع نمیشوم ایام اجلال برقرار باد

در منع از مداخله کار [illegible]

قربانت شوم باقتضای مراتب ارادت و دوستداری و حسن عقیدت و خیرخواهی جنابعالی

شریف را استحضار این نکته متذکر و متوجه میسازد آنچه این بنده تحقیقاً تحقیق کرده‌ام ابداً

برای جنابعالی صلاحیت بلکه استحقاق دخالت ندارد که خود را در عمل دیگری داخل و جمعیرا

دلتنگ بگویم که نتیجه جز خسارت و تولید زحمت و عداوت خانگی حاصلی نگردد آنچه بعقیده

بنده میرسد اینست محض حفظ شرف و اعتبارات شخصیه جنابعالی از هر جهت این امر ممنوع داشته

صرف نظر از خود مأیوس نمائید و باستشار خود دیگری را از برای اینکار انتخاب نمائید و جنابعالی

دارند بدیهی است خود جنابعالی هم بر حقایق این امر رسیده و تحقیقات لازمه بعمل آورده اند

مخلص را بحسن قبول تلقی خواهید فرمود زیاده عرضی ندارم

در مطالبه طلب

قربانت شوم بعد از ادای وظایف ارادت تصدیع میدهد در جلسه محترم عالی که

---

۱ طلب پیشکی ۲ نگاهداری ۳ جمع وظیفه

این بنده در چه موقع شکسته‌بستی و لزوم از جناب عالی گله‌گزاری نکردم و یقین داشتم در سر موعد ...
اینکه از طرف بنده یادآوری تو جناب عالی اقدام در ادای دین خواهید فرمود دیر تساهل ...
از طرف جناب عالی به ادا اقدام نشد و این مسئله را کان لم یکن شیئاً مذکوراً فرض فرموده ...
به وسیلهٔ چند نفر از مخصوصین جناب عالی در کمال معقولیت یادآوری خاطر خواسته‌ام ...
بار مرتبه از سکوت عمده گذرانیده ناگزیر گردیدم و بعد مستقیماً عریضهٔ مؤکّده نگاشته جواب با استمهال فائق شد
باز چندی دیگر صبر نموده اثری مشهود نگردید معلوم شد که مقصود جناب عالی امرار وقت و دفع ...
این وجه برای بنده نهایت لزوم و ضرورت را دارد لهذا با کمال احترام خاطر مبارک را مستحضر
می‌کنم که مجبورم در ظرف این دو روز چنانکه از طرف جناب عالی به ادای آن توجهی در تأدیهٔ این وجه نشود ناچار
از بعضی اقدامات غیر مترقبه خواهم شد که موجب گله و شکایت نباشد. زیاده عرضی ندارد

رقعهٔ معرفی از دوستی

فدایت شوم رقیمهٔ فخیمهٔ آن جناب با انواع تفقدات کریمانه نسبت به این بنده زیارت شد
موجب حصول مفاخرت گردید شمه‌ای از اخلاق و صفات جناب مستطاب آقای ...

۱ شعر ... ۲ مطلب معطل ۳ ...

زیرا قبالهٔ استفسار و استعلام فرموده بودید اینک به زبان از روی حقیقت در صفحهٔ خاطر محترم عالی را
قرین استحضار دارم حسب‌الامر معلومات و اطلاعات خود را در حق جناب معزی‌الیه به طور ...
معروض نموده امید معروض و خاطرنشان می‌نمایم جناب معزی‌الیه قطع نظر از شرافت حسب و نسب
و اصالت و نجابت خانوادگی در اخلاق حمیده و اطوار پسندیده منتخب و سرآمد اقران
خویش است و در مراتب کمالات صوری و مزایای معنوی عموم ارباب هنر خاصه ابنای ...
فیض صحبت ایشان موفقیت حاصل کرده از آن برآمده‌اند این روزها ... و عالم خرد ...
بیان و طلاقت لسان در کمال حسن حال و لطف مقال و علو طبع و صفای طینت و پاکی ...
فطرت و درستی اطوار و حلاوت گفتار نظیرش ... چشم فلک در آب ...
و خویش و غیر و درویش به چشم مساوات نگرد و طریق مواخات سپرد از هر جهت رعایت آداب
رسوم حسن الخلق را با حسن وجه ... محفوظ داشته و بدین وسیله مطلوب عوام و محبوب خاص
گردیده به هر کجا که رود قدر و قیمتش دانند و در همهٔ حال و محفلی مجلس‌آرایی و از فراش مقدم
نشانند و از حیث دارائی نیز در این وجه از بعضی اشخاص ... و توانگری ...

۱ جدا شدن ۲ ... سخن ۳ روانی گفتار و کلام

بحسب بخت و در کمال آسایش و راحت میگذرد هرگاه چه برین کیف جمع بوده از دو وجه بسیار ارشاد
در نزد ارباب معامله و دادوستد بر حد کمال است این است معلومات بنده در حق ایشان
از دیگران استفسار فرمایند تا صدق عرایض بنده بخوبی مشهود و مکشوف گردد

رقعه در استقراض

قربانت شوم چون همواره خاطر محترم عالی را بنا بر عادت حفظ عزت و رعایت دوستی در انجاح
مقاصد و اسعاف مطالب و حوایج خود کاملاً موافق و مساعد می‌بینیم این است که بدون هیچ
ملاحظه و تردیدی در مقام تقاضا و عرض حاجت برآمده در این اوقات بجهة انجام امر مهمی برای این
بنده مبلغ [illegible] وجهی لازم است اگر در ظرف این چند روز این وجه نرسد ضرر فوق العاده متوجه این بنده
و به هیچ وسیله جبران آن صورت امکان نمی‌پذیرد مستدعی است [illegible] معادل [illegible]
تومان از بنده بوعده قلیلی کارسازی فرمایند البته در راس موعد بدون تأخیر و تعویق تأدیه و تقدیم
خواهم کرد اگر رد این وجه را هم منوط بتأمینات نمایند بهر قسم که مقتضی شود
حاضرم که موجبات تأمین خاطر شریف را فراهم نمایم انشاءالله از قبول این

---

۱ فراوانی ۲ برآوردن حاجت ۳ انجام دادن کار ۴ راضی

مستدعا و انجام آن بر مراتب تشکر و امتنان خواهید افزود

رقعه در رفع کدورت و رنجش

قربانت شوم چندیست که از درک فیض خدمت و حصول سعادت زیارت حضرتعالی دوستان را
محروم داشته و دوستان را از صحبت ارادتمندان فراهم چه اینکه بزم قرب حضورم بعوایق متفرقه
و نه در این مدت منزل بنده را سرافرازم میفرمایند از قراریکه از خارج تحقیق شده است گویا
خمیرهٔ ضمیر و خاطر شریف را از این بنده تکدر و رنجشی حاصل گردیده که برخلاف تأمل
این بنده را از نظر التفات انداخته اید هر چه تصور میکنم موضوع این رنجش غیر معلوم و بنده عالم
بندگی و ارادت و مقام یکجهتی و مواحدت از طرف این بنده تقصیر و قصوری که موجب کسالت
عالی گردد واقع نشده یقین دارم بعضی اشخاص مغرض برای پیشرفت مقاصد و جلب منافع خود
در مقام تفتین برآمده و خاطر عاطر را از این بنده ارادتمند مکدر و رنجور نموده اند استدعا دارم
اگر حقیقتهٔ حدس این بنده صائب است ترتیبی اظهار فرمایند که غرض اشخاص مغرض رسیده و تحقیقات [illegible]
تا عدم تقصیر این بنده مکشوف گردد پس از این بعد [illegible] اشخاص مغرض و فتنه انگیز

---

۱ آرزو ۲ فتنه انگیختن ۳ گوینده ۴ هشیار

دوست صمیمی برون است بسبب رنجید زهی دست که بر بخت جمیع تقصیری نماید تصدیع میدهد

جواب مراسله بر عدم رنجش

فدایت شوم بعد از زیارت رقیمهٔ کریمه به توفیق و از بروز عطوفت و غایت خصوصیت جناب مستطاب عالی
کمال مسرت و مفاخرت حاصل نمود اینکه در ضمن مرقومه اشعار فرموده بودید که از سمع بعضی کلمات رنجیده
که گویا مقصود این بوده است در بنیان ارادت این بنده فتوری واقع و در شرفیابی ها از ادراک فیض حضور
عالی قصوری حاصل گردد شهد الله که تا بحال [illegible] این خیال از حقیقت دور است لکن [illegible]
استحکام مبانی ارادت [illegible] خدمت جناب عالی دارم بهیچ وجه از حوادث ایام در قوام
دودمان مودت و اخلاص بنده تزلزل و فتوری واقع نشود اگر چندی فیض خدمت عالی دست نداده
و شرفیابی حاصل نکرده ام نه از باب بی ارادتی و رنجش خاطر بوده بلکه دچار بعضی گرفتاری ها بوده
که تمام فراغت و مجال را از دست این بنده گرفته بوده با صلاح و تصفیه این اشتغالات داشتم خاطر
شریف برای اطمینان [illegible] هیچ گونه رنجش حاصل نیست و کمال خلوص ارادت را هم
خدمت جناب عالی دارم و در این چند روزه نیز بشرط حیات شرفیاب

۱ سفر ۲ تواضع ۳ روشن کردن

میشوم و تجدید ارادت و بندگی خود را تجدید خواهم کرد

در تسلیت

فدایت شوم حقیقتاً این قضیهٔ فاجعه و مصیبت هائله که علی الغفله [illegible] اعزای
آن خانوادهٔ محترم واقع شد نه تنها جناب مستطاب عالی و سایر آن سلسلهٔ جلیله را محزون و داغدار
بلکه بیگانگان را نیز از این حزن و تألم محروم نگذاشت [illegible] تأثر این قضیه بیگانگان را از این قسم
[illegible] بر خلاص درونی با عوالم دوستی و روابط اتحاد معنوی که با آن مرحوم مغفور طاب ثراه داشتم
معلوم است چه گذشته و میگذرد بحقیقت حق قسم است که آنی نمیشود حقوق ثابته آن مرحوم در نظرم
جلوه گر نشود و آن وجود شریف در خاطرم مصور نبود مستغرق دریای حزن و تألم نگردم از آنجاییکه در
تمام جسم [illegible] قضا جز تسلیم و رضا چاره و گزیری نیست لا علاج باید صابر بود و در جنب مقدرات الهی
شاکر اگر چه قلب شریف عالی مهبط انوار حکمت است و باین دقایق و نکات خوب متوجه و عالم
هستید ولی تذکار این نکته هم باقتضای مراتب مودت لازم آمد [illegible]
و فرع تذکر گردد که المصیبة للصابر واحدة وللجازع اثنان امیدوارم با آن مرحوم در جایگاه

(۱) سوناک (۲) درد ۳ گرد آمدن ۴ محل فرود آمدن ۵ بی تابی

فصل ششم — در رقعات اهلی

(۹۲)

مغفرت نموده خداوند تعالی جناب مستطابعالی و سایر آن فامیل جلیل را با نهایت سعادت پاینده و سلامت بدارد — زیاده تصدیع نمیدهم

رقعهٔ زن بشوهر (۹۲)

خداوندگار تصدقت شوم — قطع نظر از رنج مفارقت و محرومی از فیض حضور مبارک که از خدا عالم است ناصبوری و بهانه جوئی فرزندان بنده را بستوه آورده دقیقهٔ از فکر و ذکر سرکار غفلت ندارند و هیچ وسیله از دلداری تسلیه و منصرف نمیشوند مرتبا مرا بنده یاد و در رنج و زحمت باشم تا مرور ایام نقش خیال جنابعالی را از ضمیر آنها محو نماید — علی ای حال گرفتار و در آزار بردم وجه مقرری که برای مخارج معیشت حواله فرموده اید ماه بماه مرتبا عاید میشود با اینکه حال صرفه جوئی و اقتصاد را در مخارج منظور میدارم بواسطه گرانی اجناس و ارزاق[1] این وجه مقرری غیر کافی است و مبلغی ماه بماه بنده را مقروض ساخته — لازم است بر این ... نموده یک مقرری کافی مقرر دارید که از بدهی و قرض رهائی یابیم زیرا که تا این قرضها ... بعهده حضور جنابعالی خواهد بود — و صغر سن بنده متوجه خواهد شد — در انتظام و ترتیب امور خانه

۱ جمع ارزاق ۲ آخنه کار

در مراسلات متفرقه

(۹۳)

و مراقب از احوال فرزندان خاصه در امر تحصیل آنها خاطر مبارک آسوده باشد فقط از وظایف خود غفلت ندارم اگر چه خدمتکار هستم نهایت دلگرمی مشغول خدمتگذاری هستند اقوام و منسوبان هم کلی سلامت و هر یک از صمیم قلب دعاگو و عرض سلام میرسانند زیاده جسارت است

کاغذ مادر بفرزند

گرامی فرزند محترم من قربانت بروم — پس از مدت ها یک دیدار و نوید مراسله که حاکی بشارت سلامت وجود شریف بود نائل شدم یک دنیا تشکر و مسرت دست داد از صمیم قلب مزید عمر و عزت آن فرزند گرامی را از خداوند متعال مسئلت و درخواست نمودم و چنانکه بعنوان قیمت لباس زمستانی برات کرده بودید رسید و از اداره بانک وصول و دریافت شد فوق العاده ممنون و مشعوف شدم در ازای بروز این محبت و ملاطفت نثار باب عقیدت خالص آنچه دعا کردم و یقین دارم چون این دعا از روی حقیقت و بی ریا است بعز اجابت مقرون خواهد بود همشیره ات هم بحمدالله سلامت و از ظهور عواطف و مهربانیهای شما کمال امتنان و تشکر را دارند زیارت شریف بمنتهای درجه مشتاق و مایلیم عاقبت تمنا و خواهشیکه از شما دارم این است که هر چه زودتر ...

۱ بهره ور ۲ آینده ومند

باشد از مژده سلامت مزاج شریف قرین استحضار و مسرتم دارید اخوان مشتاق‌اند که

شرح حالات و گزارشات خود را نگارش داده‌اند مطلع خواهید شد زیاده زحمت نمیدهد

کاغذ برادر بزرگتر ببرادر کوچکتر

مکرم برادر مهربانا فدایت شوم یکی دو پست است بنا بر مسامحه در ارسال مراسله خود

من و سایرین را در آتش انتظار گذاشته‌اید با الفت و علاقه برادری که فوق العاده

والده محترمه را نسبت بشما است و خود بخوبی آگاهی دارید مقتضی نبود که بمسامحه و غفلت بگذرانید

خدا شاهد است دیگر وقتی که از موعد وصول مراسله شما میگذرد قسمی اضطراب و تشویش برای ایشان

دست میدهد که هوش و حواس خود را نفهمیده و بنوعی اظهار دلتنگی دارند که قوت تحمل دیدن او را ندارم

دیگر از این شرح بیشتر تمنا دارم توقفی در ارسال مراسلات را جایز ندانسته و فرض هم که

در روز حرکت پست قابل نگارش مراسله نداشته باشد محض آسایش خاطر علیامخدره والده

ضرر نداشته و قیمت مخابره تلگرافی را بخود هموار فرموده تلگراف سلامت احوال خود را

اطلاع بدهید در هر حال امید است که پیوسته اوقات وجود شریف سلامت و امورات برونق

۱ بلا واسطه   ۲ وحشت نمودن

مقصود و مرام بگذرد حالت این بنده و سایرین هم بحمدالله والمنه سلامت و خوب است

در اصلاحات امورات نهایت مراقبت و اهتمام را مرعی میدارم مخصوصا از بابت حقوق دیوانی

شاگرد و صورتش بعهده تحصیلدار قبل بوده و ادای آن از طرف خزانه داری کمال مسامحه و تعلل

میگذشت اهتمام نموده وصول و مصارفی که معین کرده بود بدیدار رسانیدم زیاده زحمت است

در تقاضای ابتیاع ملک

فدایت شوم   از قراریکه شنیدم این اوقات جنابعالی در صدد فروش املاک و علاقه

اصفهان خودتان افتاده و یکی دو نفر را هم در نزد بعضی اشخاص متمول برای ابتیاع املاک اصفهان

هستند واسطه فرستاده‌اید که مراتب را اظهار و آنها را باقدام این معامله نمایند چون مخلص هم برای ارائه

مقصودی و شناسا امورات لیاقت بوده و از املاک و قطعه در بلوکات خصوص بلوک فلان که

املاک جنابعالی در آنجا واقعست اطلاعات کامله دارم مایل و راغب بابتیاع یکی دو قریه از

املاک جنابعالی هستم چنانچه این خبر صحیح و منجز است در قصد فروش املاک میباشید قیمت را معلوم فرمائید

تا شرفیاب شده بعد از مذاکرات لازمه قرار داد در امر معامله و مبایعه داده شود و اگر خبر بی‌اصل و جانبی

۱ طفره   ۲ قصد   ۳ خریدن   ۴ بی‌ترد

از موضوع بوده است آنرا هم مرقوم فرمایند تا بنده نیز مطلع و مشعوف شوم زیاده زحمت نمیدهد

در تشکر از اهداء هدیه

قربانت شوم   رقیمهٔ شریفه نضیحه یک فرد قالیچه که بعنوان هدیه و ارمغان عطا و اهدا
شده بود زینت وصول داده و بر مراتب تشکرات قلبیه و امتنانات فوق العاده افزود مقتضیات ارادت
نمی‌دهد پیش از این است زحمتی بفرمایند و هر روزی بوسیله ارادتمند چندان اخچه را مشکور
و ممنون میدارید خدای در دو جهان جزای خیر دهاد که آنچه داده باضعاف آن باز آورد
از خداوند متعال توفیق تلافی و تایید خدمتگذاری مستدعی هستم   زیاده ایام اقبال مستدام باد

رقعهٔ گله آمیز

قربانت شوم   ممنوع شد مروت و منعدم شد وفا   زین هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا
با آنکه این بنده در شرایط دوستی و ارادت آنی فروگذار نکرده و در مراتب خدمتگذاری و رعایت
منافع و فواید جناب عالی دقیقهٔ غفلت و کوتاهی نورزیده و چندان اخچه دیگران طالع
و در بند منافع شخصی بوده چنانکه کرارا خود جناب عالی در مواقع عدیده از حقیقت و صداقت قدوه

این بنده تمجید و اظهار امتنان میفرمودید این بنده نیز در همه جا و نزد همه کس خیالات را بمکارم
اخلاق و محامد صفات می‌ستودم و گمان میکردم این دوستی دائمی و باقی ابدی است و از هیچ
حادثه در ارکان این دوستی و اتحاد تزلزل و فتوری واقع نخواهد شد   خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم
زیرا که جنابعالی اولین مخرب این بنا واقع شده اید چنانکه از برای یک جزئی فواید شخصیه لحظهٔ از
شرایط عوالم دوستی چشم پوشیدید اتحاد را بدل بنفاق و دوستی را مبدل بدشمنی نموده در نزد بعضی اشخاص
غیر مناسب بروز سبب اقدام باطالهٔ لسان و ادای ادب نموده و بارهٔ نسبتها که ابدا شایان آن
بنده نبود داده و در صدد اهانات غیر منتظره برگشت و توهین بنده بر آمدید
کشتی مرا بر دوستی و کشته بجو   زین دو سرکشی را سر گز بدشمنی   با اینکه بتفصیل چند
قدرت مکافات و تلافی را دارم   ولیکن شرافت انسانیت مانع از بعضی اقدامات است
مسلم است که منتقم حقیقی در موقع خود تلافی خواهد کرد   هر بدی را بسلی بپوشید ارکان
بدی   ایزد فرو نگذارد و گیتی رها کند   قرض است کردهای بد
پیش روزگار   در هر کدام عهد که خواهد ادا کند   والسلام

کاغذ پدر به پسر

مکرم فرزند مهربان من — مختصر مراسله مرسوله که حاوی بشارت سلامت نفس فرزند مکرم بود موجب حصول تشکر و مسرت گردید — شکر که از حالم شده بحمدالله تعالی و المنه سلامت وجود گرامی در این گوشه غربت سبب اطمینان گردید این بیت خط شما نسبت به سابق بسی مرغوب تر گرفته و حقیقتاً باعث تمجید بود گمان میکنم نصایح کتبی من در مزاج شما اثری بخشیده ثمری داده و در ترکیب ... خیلی خوشوقت شدم و از صمیم قلب شما را دعا کردم تأکیدی که دارم این است احتیاج و ضرورت مرا مجبور کرد به این مسافرت و از مراقبت در تکمیل تربیت شما باز داشت چنانکه خودم در طهران بودم با مراقبت و اهتمامی که در کار تحصیل و پرورش شما داشتم بالقطع و الیقین تحصیلات خاتمه پیدا میکرد عزیزم اگرچه جناب مستطاب شیخ سلمه الله تعالی بقدر مقدور در حفظ وظیفه خود نسبت به تربیت شما اهتمام دارد و خیلی هم از ایشان ممنونم ولی هیچکس دلسوزتر از پدر و مادر برای فرزند نمیشود چنانکه هر روز کار مرا از شما دور و مهجور ساخته تکلیف نهایت شما این است که در فکر روزگار آینده خود باشید و دقیقه از کار تحصیل غافل و فارغ نشوید که شرافت و افتخار انسان برای فرد

نوع خود فقط بفضل و دانش است — دانش طلب و بزرگی آموز تا به نگرند روزت از روز

چون لوازم تحصیلیه شما نسبت به پیش بیشتر شده است ماهی سه تومان حواله کردم هر ماهه بشما بدهند ولی تمنا و خواهش من این است که این وجه را جز بمصرف کار تحصیل خود بمصرف دیگر نرسانید زیرا که شما برای تهیه لوازم تحصیلیه مصرفی ندارید و علاوه بر لباس ... و لباس آنجا را مرتب کرده ام اگر رضایت مرا طالب باشید باید آنی از کار تحصیل فارغ ننشینید چون مجال مراسلات بیش از این نیست ختم میکنم — والسلام

مراسله پدر به پسر در دستور حکومت

مکرم فرزند محترم من — خیلی تشکر دارم و خوشوقتم که بظهور کفایت ذاتی و بروز استعداد فطری امروز از طرف دولت بخدمت بزرگی نائل و بزیور شرف و افتخار این خانواده را باعث شده اید — چنین مراتبی روزگار دیده و تجارب حاصل نموده و بعلاوه مقتضیات وقت را عارف و مستحضرم بلازمه حب فرزندی و خیرخواهی واجب شمردم که از وضع حکومت این چند سطر مختصری بعنوان دستور حکومت نگارش دهم در تطبیق آن برفتار و معاملات دلیر باشید تا این اوقات ...

---

۱ فراهم کرده — ۲ جمع تجربه

سرافراز و نیکنام باشید

نخستین وظیفهٔ واجبهٔ حاکم و نمایندهٔ دولت مشروطه که بیکی از ولایات و زوایای مملکت منصوب و منتخب میشود این است که بقوهٔ عقلیه و تدابیر عملیه با شور و استمداد فکریه چند نفر از عقلاء که طرف اعتماد و اطمینانند برای تحصیل رفاهیت عموم و ترقی و تربیت آن مرز و بوم شاخ فساد و ریشهٔ ظلم و استبداد را قلع نمایند عامهٔ افراد اهالی را از حیث حفظ حقوق بچشم مساوات بنگرد ملاحظه و رعایت جانب زبر و بلند را در معامله با زیردستی نکند قوی را با ضعیف جنبش در امر حقوق مساوی داند حق را بمن له الحق برساند حفظ عرض و ناموس و مال و جان اهالی را از ون استشمار واجب شمارد و از نفس اماره که بحکم عقل فعاله جلوگیری کند و چشم از رشوه و قبول تعارفات مخفیانه بپوشد و بجوید که دولت برای او مقرر فرموده قناعت نماید اهالی را بدین وسیله آسوده و شاکر و هیئت دولت را باین شیوهٔ مرضیه از خدمات خود راضی و خشنود دارد تا حکومت او استقلال و امتداد یابد و اگر غیر از این رفتار نماید دولت مجبور از انفصال و عزل او خواهد شد قطع نظر از اینکه مجازات قانونی نسبت به یک از اعمال خلاف رویه

۱ اول ۲ طلب یاری کردن ۳ جدا کردن

جاری خواهند کرد ما دام الحیات از رجوع خدمت محروم و مهجور در زاویهٔ عزلت و تهمت و ذلت و مسکنت گرفتار و مسموم خواهد بود چون اولای خدمت و حکومتی است که از طرف دولت بشما رجوع و مرحمت شده است باید در حفظ نیکنامی خود بکوشید مراتب صحت عمل و کفایت خود را کاملاً مشهود سازید تا اینکه در حکومت ها امتداد یابد بر فرض باقتضای وقت انفصال شما را لازم دانند بخدمت بزرگتر شما را منصوب نمایند محض خیرخواهی اصحاب حکمرانی را یادآوری کردم

گفتن ز من از تو کار بستن — زیاده نگارش نمیدهم

رقعهٔ دوستانه

فدایت شوم مشتاقی و صبوری از حد گذشته یارا زیارت حضور مبارک را زیاده از حد تصور مشتاق و آرزومندم چنانکه برای آن وجود محترم مقتضیات تشریف فرمائی موجود و مانع مفقود است مستدعی است محض کمال مهر و عطوفت عاجلاً سرافرازم فرموده از دیدن شرف و امتیازم فرمائید که یک دنیا ممنون خواهم شد — زیاده قربانت

۱ تمام زندگانی ۲ گوشه نشینی ۳ نایاب و گمشده

اصل دوم مبنی بر سه فصل

فصل اول — در انواع فرامین

(فرمان امتیاز)

چون مراتب کفایت و قابلیت و خدمات صادقانه جناب رفیع القدر معاون وزارت جلیله داخله در پیشگاه خاطر معدلت مآثر ملوکانه مکشوف و مشهود افتاده و مظهر الطاف خسروانه و توجهات ملوکانه گردیده علیهذا بتصویب جناب مستطاب اجل اکرم اشرف افخم مهین دستور معظم رئیس الوزراء و صدور این فرمان مبارک معزی الیه را باعطای یک قطعه تمثال همایونی از درجه اعلی مفتخر و قرین امتیاز نموده موجب مزید استظهار و امیدواری معزی الیه شد بیش از پیش در مراتب خدمات لایقه خود را منصه بروز و شهود در آورد مقرر آنکه عموم طبقات اعضا و اجزای دولتی او را دارای این امتیاز مبارک دانسته توقیر و احترام او را منظور داشته در عهده شناسند. بتاریخ شهر فلان سنه فلان

فرمان حکومت

چون برای رفع نواقص و حکمرانی ایالات و ولایات ممالک محروسه انتخاب اشخاصی لازم است که

۱ بخود گیرد ۲ بزرگ

بصفات عقل و اصابت رای و حسن سیاست امور و مزید دانش و عدالت موصوف و مجرب بوده باشند تا بتوانند چنانکه ینبغی از عهده خدمات دولتی و حفظ قواعد و قوانین مملکتی و صیانت ملک و تهیه لوازم آسایش رعیت برآیند از جمله جناب مستطاب جلالتمآب فلان که از کفاة رجال دربار معدلت آثار ما بوده و بصفات مذکوره موصوف و بکرات مصدر خدمات عمده گردیده و انجام خدمات ارجاعه را بحسن کفایت و درایت انجام داده و مراتب عدالت و مردمداری و محاسن صفات خود را مسلم داشته خود را در پیشگاه آستان همایونی مشهود ساخته و خاطر مهر مظاهر ملوکانه را از حسن خدمات خود قرین کمال رضامندی و خشنودی داشته علیهذا بتصویب جناب مستطاب اجل اشرف ارفع امجد افخم مهین دستور معظم رئیس الوزراء و وزیر داخله و صدور این فرمان واجب الاذعان بنظم امور خطه وسیعه آذربایجان منصوب و برقرار میشود که عاجلاً با استعداد کافی بمحل مأموریت و مقر ایالت خود عزیمت نموده لدی الورود موافق دستور و تعلیمات وزارت جلیله داخله بوظایف و تکالیف مقرره خود رفتار و اشرار و اشقیا را سرکوب و موجبات امنیت و انتظام امور حوزه را من جمیع الجهات فراهم و خاطر اولیای دولت جاوید آیت علیه را از اینجهت قرین آسودگی

۱ همچنانکه سزاوار است ۲ عاقل ۳ بنظم درآوردن

دارند مقرر آنکه عموم افراد آن مرز و بوم مقرب الیه را سرنفرهای[1] باستقلال آنجا دانسته از اوامر و نواهی واجبه مقرب الیه تخطی ننموده مخالفت را موجب سیاست لازمه دانسته در عهده شناسند فی شهر فلان

فرمان سرکردگی

چون حصول نظم و انتظام مملکت و آسایش و امنیت افراد ملت و رعایای دولت علیه باثبات دیوانی منوط و مربوط بقوای نظامی قشون دولتی است و از برای هر یک از حدود مملکت بر عهده استعداد و قوای نظامی لازم و از برای سرکردگی و ریاست آن قشون و استعداد نیز انتخاب یکنفر شخص مجرب کافی کارآزموده لایق و عالم بفنون نظامی واجب است لهذا برای ریاست و سرکردگی قشون نصرت نمون ایالت آذربایجان امیرالامراء العظام سردار مقرب الیه یکی از تربیت یافتگان و برآوردگان دولت علیه روزافزون و بزیور کفایت و شهامت[3] معروف و عالم بفنون نظامی و در رزم و کشتی آزموده است بصدور این فرمان مبارک و تصویب وزارت جنگ منتخب و منصوب میشود مقرر آنکه صفوف[4] و افراد قشون آنجا مقرب الیه را رئیس باستحقاق خود دانسته سرپیچی و تخلف از اوامر مطاعه و نواهی مقرب الیه را موجب تنبیه و سیاست نظامی دانسته در عهده شناسند فی شهر فلان سنه فلان هجری

۱ جمع نفر است ۲ صف کشیدن یعنی صف شدن ۳ شجاع و دلیر ۴ جمع صف

نمونه فرمان

فرزند برومند کامکار نامدار ابراهیم شاهنشاهی مفتخر و مباهی الحسب که لذت زندگانی و کامرانی برای سلاطین با عز و تمکین و حکام ذوی الاقتدار اهم بهتر از اجرای قوانین عدالت نسبت بحقوق و حفظ عرض و ناموس ملت نخواهد بود علی الخصوص سلاطین و حکام اسلامی در موافق احکام مقدسه و قواعد شرع مبین چشانیدن[2] شربت عدالت و حصول آسایش ملت یکی از تکالیف[1] واجبه آنهاست تا کسی بر مسند حکومت نشیند و مقدم در اجرای امر عدالت نشود لذت و کیفیت سلطنت یا حکومت را درک نخواهد کرد و جوهر کفایت[3] و درایت خود را بجلوه و ظهور و شهود در نخواهد آورد چون خاطر خطیر شاهانه را نسبت بآن فرزند کامکار مملوّ محبت و مرحمت فوق الملاحظه است اراده سنیه ملوکانه در آن تعلق یافت که آنفرزند مراتب خود را در لوازم جلالت و دولت عدالت شیرین ظاهر و مراتب خود را در لیاقت حکومت و فرمانروائی از روی حق و عدل مشهود سازد علیهذا مقرر فرمودیم جناب اشرف رئیس الوزراء حکومت یکی از ولایات را نامزد آن فرزند کامکار نمایند تا از نعمات جلال الله که مراتب عقل و کیاست و فهم و فراست موصوف باشد برای سرکاری

۱ جمع تکلیف ۲ ممکن چشیدن ۳ جمع کفایت

و معاونت آنها را نیز بکرم منتخب و معرفی کنند که عالیجاه مبارک شاد را در بیعت حکومت عزیمت نموده‌اند

اظهار خدمات و حسن رفتار عاقلانه خاطر مهر مظاهر ملوکانه را قرین مسرت و خشنودی دارند

فرمان مواجب

چون همواره پاس حقوق خدمات صادقانه اسلاف و رعایت فتوت اخلاف و احوال بازماندگان

فریضه ذمت همت والانهمت ملوکانه است لهذا مرحوم فلان که سرمایه عمر خود را با کمال

خلوص نیت و صدق و امانت به امر خدمتگذاری جان فشانی دولت ابد مدت قاهره

مصروف و پیوسته خاطر مهر مظاهر ملوکانه را از حسن خدمات لایقه قرین کمال رضامندی

و خشنودی داشته در این موقع به رحمت ایزدی پیوسته محض شمول مرحمت حقوق دیوانی

آن مرحوم بتصویب جناب مستطاب اجل اشرف افخم معین دستور معظم ... رئیس الوزراء و بصدور این

فرمان واجب الاذعان همایونی مطابق قانون متوفیات مصوبه مجلس شورای ملی شید الله ارکانه

در حق جناب ... ولد آن مرحوم مقرر و مرحمت میشود که همه ساله از خزانه عامره دریافت داشته

بمهمات و جان فشانی دولت گردون عدت علیه اشتغال ورزد   مقرر آنکه متصدیان

---

۱ گذشتگان   ۲ بازماندگان   ۳ تصدیق

امور مالیه شرح فرمان مبارک را ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند   فی شهر فلان

دستخط همایونی راجع بانتخاب رئیس الوزراء

از آنجا که دقایق کفایت و کارآگاهی و نتایج حسن خدمت و دولتخواهی جناب مستطاب اجل

امجد افخم معین دستور معظم امین الدوله صدر وزارت در طی مشاغل معظمه و خدمات مهمه دولتی

کاملا مشهود پیشگاه جهان پناه خسروانی افتاده و از تقدیم هر خدمت نهایت غیرت و درایت

و اصالت رای و اصابت تدبیر را بظهور رسانیده اند مقام جلیل ریاست الوزراء که از

مشاغل خطیره دولت روز افزون و همواره محل توجه شاهانه است بعهده کفایت معزی الیه

مفوض و واگذار میشود که با کمال استظهار بمراحم کامله ملوکانه ورود در جلیات امور این شغل

خطیر نموده و وزراء اربعه دولت علیه را بحسن سلیقه و عقیده خود از میان کفات رجال

انتخاب و معرفی نماید که هر یک مشاغل خدمات دولتی شده و وزیر دولتی را با مسئولیتی که دارند

قرین انتظام نمایند   و در غالب راپرت امور مهمه مملکتی توسط رئیس الوزراء بعرض اشرف

عرض پیشگاه همایونی برساند   فی شهر فلان   سنه فلان هجری

---

۱ جمع شنبه   ۲ بزرگ   ۳ هفتگانه

فصل دوم — از اصل دوم

در انواع احکام ملتی

(حکم ریاست نظمیه)

چون برای ریاست نظمیهٔ شیراز انتخاب یکنفر شخص کافی کاردان[1] مطلع و واقف بقواعد و قوانین ادارهٔ نظمیه و عارف[2] بمقتضیات و ترتیبات جدیده باشد تا بتواند بقوهٔ توانائی و کفایت از عهدهٔ انجام این خدمت برآید و شهر شیراز را از هر جهة قرین انتظام و امنیت بدارد لازم بود عالیجناب آقای ... که بمراتب عقل و کفایت و صحت عمل و حسن خدمت معروف و موصوف است و چندین سال در ادارهٔ نظمیهٔ دار الخلافه بسمت عضویت داشته و از قواعد و قوانین جدیدهٔ ادارهٔ نظمیه نیز کاملا مستحضر و مطلع و باداره کردن آن قادر و توانا است لهذا بصدور این حکم بریاست نظمیهٔ شیراز منتخب میشود پس از ورود بمحل مأموریت اقدامات لازمه در ایجاد و تشکیل ادارهٔ نظمیه بوضع جدید بعمل آورده موجبات انتظام و امنیت شهر را فراهم آورند و در پیشرفت مأموریت مشار الیه بر هر ریاست از طرف ایالت جلیلهٔ فارس همه قسم مساعدت

---

۱ اسم فاعل نظم دهنده ۲ شناسا ۳ بزرگ

و همراهی بعمل خواهد آمد که نقصی در انجام این امر حاصل نشود فی غرهٔ شهر فلان

حکم ریاست عدلیه

نظر باهمیت امور عدلیه که مربوط و منوط بحفظ حدود و حقوق افراد ملت است و بسط[1] و ایجاد و تشکیل آن در هر یک از ایالات و ولایات ممالک محروسه لازم و از فرایض امور مهمه است و برای ریاست این ادارهٔ معظمه در ایالات و ولایات ممالک محروسه انتخاب اشخاصی لازم است که عارف بقواعد و احکام شرعیه قضائیه و دین مبین اسلام و واقف بقوانین موضوعهٔ عدلیه بوده و نیز بمراتب کفایت و درایت و صدق و دیانت معروف بوده باشد لهذا جناب فلان که بمزایا[2] و صفات مذکوره متصف و طرف وثوق و اعتماد وزارت عدلیه است بصدور این حکم برای ریاست عدلیهٔ خراسان منتخب و مأمور میشوند که عاجلا بمحل مأموریت خودشان عزیمت نموده پس از ورود ادارهٔ عدلیهٔ آنجا را با رعایت مواد[3] قانون ایجاد و دایر نموده در احقاق حقوق ثابتهٔ اهالی اقدامات لازمه بعمل آورده موجبات آسایش و آسودگی اهالی را از آنچه بهتر فراهم نمایند و در پیشرفت این

---

۱ پراکندن ۲ مزیت و رجحان ۳ جمع ماده

فصل سوم — از قسمت دوم

در مراسلات رسمیهٔ اداری

عریضهٔ اجماع بوزارت جلیلهٔ داخله مبنی بر رضامندی از حسن سلوک حکومت و تقاضای ابقای او

مقام منیع رفیع وزارت جلیلهٔ داخله دامت بقاؤه

علم الله از حسن سلوک و رفتار و طرز اعمال و کردار حکمران بر جسته اسرار(؟) اهالی این ولایت از ادانی و اعالی در مهد امنیت و رفاهیت و آسایش غنوده مزیدی بر آن متصور نیست از روی حقیقت میتوان گفت که نه در هیچ عصر و زمانی مردم تا باین درجه آسوده و در راحت بوده و نه در این ولایت حاکمی باین عدل و نصفت[1] بمسند حکومت نشسته یکی از مزایای فضایل این حاکم محترم بر سایر حکام سالفه اینکه قوانین متقنهٔ شرع مطاع را با قواعد محکمهٔ سیاست حکومتی ربط کاملی داده و هم ترتیب حسابات ولایت را باین بهترین محکم[2] و هم اساس قواعد دیانت را باین مهندس مستحکم نموده اند تمام اهالی از ربط و نسق[3] عدالت شاکر و ممنون و از ظلم و اجحاف متعدیان آسوده و مامون و اشرار و قطاع الطریق از ظهور سیاست این حاکم عادل گریزان و در عجب[4]

---

1 انصاف دادن 2 محکم 3 خط 4 ترسیده شده

ماموریت مهمه بدیهی است که حالت جلیله از هیچگونه مساعدت مضایقت نخواهد نمود در حق آنجا حقوق ثابتهٔ اهالی بعقده[1] تعویق افتد لازم است که هر هفته راپرت امور عدلیهٔ آنجا بوسیلهٔ پست بوزارت عدلیه ارسال گردد فی شهر فلان

حکم ریاست مالیهٔ فارس

چون برای وصول و ایصال[2] مالیات فارس و متوجهات دیوانی از مستقیم و غیر مستقیم آنجا انتخاب شخص امینی که بمراتب کفایت و لیاقت آراسته و از قواعد امور مالیه و محاسبه کاملاً مطلع و مستحضر باشد لازم بود لهذا جناب ... بتصویب خزانه‌داری کل برای ریاست مالیهٔ فارس معین و منتخب میشوند که عاجلاً عزیمت نموده موافق دستورالعملی که از طرف خزانه داری کل داده میشود معمول و رفتار کرده و کلیهٔ مالیات و متوجهات آنجا را وصول و ایصال و از عموم مودیان[3] مالیات دهندگان آنخدمت باید معزی الیه را بریاست مالیهٔ فارس شناخته مالیات خود را نقداً و جنساً مطابق حواله و اطلاق معزی الیه تادیه نمایند خط و مهر او را معتبر برای خود سند بدانند فی شهر رجب المرجب سنه ۱۳۳۱ هجری

---

1 گره 2 رسانیدن 3 باشر بن حق دیوانی

از قراری که مسموع و منظور گردیده اولیای آن وزارت جلیله در قصد تغییر این حکومت هستند اگرچه از وظیفه بندگان خارج است که در مناسبات قانون سیاسی و یا در مصالح امور مملکتی دخالت نماییم ولی چون برای وعقیدت بنائیم بر ما لازم و فرض است که محاسن اخلاق حمیده و رفتار پسندیده آن حاکم عادل را از روی حقیقت عرض و مراتب رضامندی و تشکرات عالیه را از ایشان معروض داریم اگرچه جسارت شد انفصال و ابقای ایشان موقوف برای صوابدید آن وزارت جلیله است همینقدر عرض می‌کنیم برای اینولایت حاکمی بهتر از ایشان نمی‌شد تا رای و اراده مستنیر چه اقتضا نماید

جواب از طرف وزارت داخله

جناب مستطاب آقای آقا سید اسدالله مجتهد و سایر علمای اعلام و خوانین عظام و تجار محترم و سایر اهالی فیهم مراسله متحده و متضمن اظهار رضامندی از حسن سلوک و طرز رفتار حکمران و تقاضای ابقای حکومت ایشان واصل گردید وزارت داخله از مراتب کفایت و حسن سلوک و صحت عمل ایشان کاملاً مستحضر و نهایت رضامندی را دارد و در هیچ مورد از بذل مساعدت و تقدیر کوتاهی امری نرفته معزی الیه در امر حکومت منصوب و تغییر نشده و مجهول است این قبیل احکام کاذبه مردم را از خصوص

---

۱ روشن ۲ دربردارد ۳ سعیها

ایشان بخوبی مشهود و معلوم و مورد تمجید و تحسین وزارت داخله هستند ثانیاً اینکه مجموع مشروحات وزارت داخله در خیال تغییر حکومت آنجا افتاده بکلی این خبر بی اصل و خالی از حقیقت است حکومت آنجا کماکان مستقلاً بعهده خود ایشان است و ابداً منفصل نشده‌اند منتها چون ایشان برای انجام بعضی مهام در مرکز موقع لزوم با ایشان حاضر شده است از جانب خود منفرداً نایب الحکومه امینی معین نموده موقتاً به مرکز عازم شوند بعد از انجام و اختتام آن امر مهم مجدداً مراجعت خواهند کرد البته خاطر آسوده باشید

عریضه اجماع به وزارت جلیله داخله در شکایت از حکومت

مقام منیع رفیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته

با اینکه فطرت پاک و گوهر تابناک اولیای آن وزارت جلیله همواره معطوف باشاعه عدل و داد و استرفاه احوال بنده و آزاد است متحیریم چه باعث شد که محرک اراده برای انتخاب خلاف اراده و نیت حضرت اشرف ارفع عالی دامت شوکته حاکمی منصوب گردد که با رفتار جابرانه خود بنای ظلم و اعتساف نموده بساط عاطفه برقرار شود و با خانواده جور و اجحاف مربوط باشد آنانی که در خرابی خانه رعیت و ویرانی دلهای مملکت ملل خواهند شد و دلی و مسرت ضمیر خود را از

---

۱ معلوم داشتن ۲ پراکندن ۳ پست و بد

و ملالت خاطر یک جمع مردم بیچارهٔ پریشان روزگار را در نزد خدای واحد شاهد است بنده ... که این

شخص محترم قدم بولایت نهاده تا بحال درجهٔ داد ستم و تعدّی را داده است احدی نیست از عالی و دانی

که بجمیع انواع ستم او موتّسم نباشد و در هر موقع برای پیشرفت مقاصد و جلب منافع او در شخص خود تظلّم و نقم

نکرده باشد نه از ارتکاب اعمال غیر مشروعه ابا نموده و نه از مسئولیت وزارت متبوعهٔ خود بیمی دارد در

درجهٔ ظلم و اجحاف او بجائی رسیده که مأموران و متابعان او نیز از اخلاق رذیله و اطوار ناپسندیدهٔ او بی بهره نیستند

آخر آنها هم سرّاً و علانیةً از او شاکی و ناراضی هستند در اینصورت حال افراد رعیت بخوبی معلوم و مشهود

میشود که از دست جور و جفا چه میکشند حکومت بدبخت کیلانی خطاب است که از دستشان و بیچارهٔ جدا است

از حضور انور استدعا داریم که بعرائض صادقانهٔ ما وقعی گذاشته از هر موقع قبل از بلای یک نفر مفتش

بغرض مخفیانه بدون اطلاع او مأمور و اعزام فرمایند که در اینجا حاضر و با اعمال این شخص محترم ناظر بوده

بعد از استکشاف از احوال و حقیقت امر را بحضور انور معروض دارد با اطلاع از اعمال و افعال او

باقتضای مراتب عدالت قراری که مستلزم آسایش و آسودگی تمام رعیت باشد از طرف

آن وزارت جلیله داده شود والّا اگر این جور و اجحاف رو باشتداد و تمادی گذارد

۱ دروغ شده ۲ پست و زشت ۳ مکشوف داشتن ۴ ظلم کردن

عنقریب رعیت فراری و متواری شده ولایت نیز از حیث نظم و حلیهٔ آبادی خواهد افتاد

تا رای انور چه اقتضا فرماید امر الاعلی مطاع

جواب از وزارت داخله

عموم علمای اعلام و خوانین عظام و تجار محترم استرآباد زید مجدهم

شرحهٔ متحده که دایر بشکایت از سوء سلوک و رفتار و حرکات بی رویهٔ ناهنجار حکومت آنجا

وصول داده اگر چه وزارت داخله بکلی از موضوع این اظهارات بی اطلاع و تاکنون خبری از اعمال

حکمران بطور وضوح مکشوف و مشهود نگردیده ولی این نقایص شکایتی است که در این مدت بالّا

از او بوزارت داخله رسیده ولی برای استکشاف از حقیقت امر بطوریکه حقوق اتّقا یا صانعا

کرده اید در همین دو روزه یکنفر مفتش معتمد امین منتخب و مأمور خواهد شد که بآنجا آمد و از روی

حکمی بی غرضی از جزئی و کلّی امور آنجا رسیدگی و تحقیقات لازمه را بعمل آورده مشهودات و معلومات

خود را بوزارت داخله پیشنهاد نماید آنوقت با اطلاع و استحضاری که از اعمال حکمران و اوضاع آنجا

حاصل شد یک قراری که مستلزم حصول امنیت و آسایش عموم اهالی باشد داده خواهد شد

۱ پنهان و پوشیده شده ۲ بنظر آمده و دیده شده

حکم تلگرافی وزارت داخله بایالت خراسان در دستگیری اشرار

ایالت جلیله خراسان

از قراریکه متواتراً از سبزوار گزارش بوزارت داخله راپرت رسیده جمعی از اشرار از قاید معتقدند دست نفاق و اتحاد بیکدیگر داده رشته نظم و انتظام حدود سبزوار و نیشابور را از هم گسیخته طرق و شوارع را مسدود و از خلیه آشنیت از جنس ... مختصر استعدادی هم که از طرف حکومت سبزوار برای جلوگیری آنها اعزام شده بواسطه کثرت جمعیت اشرار تاب مقاومت نیاورده مغلوب فراری شده و موجب تجری آنها گردیده آنچه توانسته‌اند از تطاول و تعدی نسبت باهالی آنجا کوتاهی فروگذار نکرده مبالغ کثیری از اموال مردم منهوب و چند نفر را هم در عرض راه مقتول نموده‌اند و در آنجا هم استعدادی موجود نیست که بتعاقب آنها فرستاده که جواب داده از طرف آنها را تعقیب و دستگیر نماید البته جناب مستطاب عالی هم از قضیه مطلع شده‌اید حقیقه این مسئله در هیئت وزراء عظام فوق العاده کسب اهمیت نموده است دفع و رفع و قلع و قمع اشرار و اعاده نظم و امنیت آنجا و تهیه آسایش اهالی را بسرعت تاکید فرموده‌اند بوصول این تلگراف و استحضار از مفاد

۱ زور و زینت ۲ دمار دمی ۳ در تنگنا انداختن ۴ از بیخ کندن

آن بفوریت استعداد کافی از سواره و پیاده با یک عراده توپ بسرکردگی یکنفر صاحب منصب جمعیتی مجرب کارآزموده بسبزوار اعزام دارید که عاجلاً در مقام قلع و قمع آنها برآمده تا ماده آرامش پاکشته دستگیر و آن صفحه را از لوث وجود آنها پاک و منزه نمایند البته بحکومت آنجا هم در معاضدت با مامورین دستور العمل لازمه خواهید داد که در مواقع مقتضیه همه قسم مساعدت در پیشرفت این امر مهم بعمل آورده نتیجه این اقدامات سریعه را عاجلاً بوزارت داخله اعلام نمایند

جواب تلگراف

مقام منیع وزارت جلیله داخله دامت شوکته

حکم مطاع تلگرافی راجع بقلع و قمع و دستگیری اشراری که در حدود سبزوار بنای جسارت و شرارت را گذاشته طرق و شوارع آنجا را بر عابرین مسدود نموده زیارت گردید قبل از تقدیم این راپرت بمقام منیع آن وزارت جلیله ایالت خراسان از قضیه مستحضر و علی الفور در مقام تهیه استعداد کافی برآمده بطرف سبزوار اعزام داشت موافق راپرتی که جدیداً رسیده است قشون دولتی با جماعت اشرار تصادف نموده پس از زد و خورد زیاد چند تن از اشرار مقتول و مجروح گردیده تعقیب باقیات

۱ آلوده ۲ راهها ۳ روانه داشتن ۴ روبرو شدن

مقاومت نیاورده منهزم و بفرار گذاشته قشون دولتی آنها را تعاقب کرده از مخصوصاً بکرّات
سوارهای مگرانی تأکید شد که از تعاقب آنها غفلت نورزیده و در هر نقطه که باشند آنها را زنده یا کشته
دستگیر نمایند و انشاءالله عنقریب آنحدود از لوث وجود آنها منزه و مأمون خواهد شد

ایالت جلیلهٔ آذربایجان

از قراریکه آقای اسعد السلطنه اظهار تظلم مینماید نسبت باملاک و علاقجات ایشان از طرف شاهسونها
تعدی و تطاول فوق العاده شده خسارت بی اندازه وارد آمده چنین ملاحظه و رعایت معززی الیه را بواسطه
سوابقی که در خدمتگذاری دولت دارند لازم است البته مقرر فرمایید در این موضوع بتوسط
مأمور مخصوصی رسیدگی و تحقیقات لازمه بعمل آید آنچه از اموال شخصی و رعایای ایشان از طرف
شاهسونها بغارت رفته سرکردهٔ آنها را ملزم باسترداد نموده هرچه زودتر مسترد دارند که موجبات
آسودگی ایشان فراهم شده رفع شکایت بشود نتیجهٔ اقدامات را بوزارت داخله اعلام نمایید

حکومت جلیلهٔ کرمانشاهان

از بروز اغتشاش و عدم نظم و ترتیب آن صفحات و تجری ایلات بعضی شکایات رسیده از چند فقره تلگراف

۱ طلب رد کردن ۲ رد نموده شده

نیز با مضای بعضی اشخاص غیر معروف متضمن شکایت فوق العاده بوزارت داخله رسیده که حقیقت اعمال
بوزارت داخله مجهول و لاینحل مانده و در وزارت کمیرا پورت تلگرافخانه هم از اخبار آن مستدعی فوراً
تفصیل را در جواب این تلگراف اعلام دارید با استعداد موجوده و قدرت کامله که دولت بحکومت آنجا تخصیص
داده است و اطمینانی که بمراتب کفایت شما حاصل است خیلی مایهٔ تعجب است که در آنجا بی
نظمی و بروز اغتشاش بشود عاجلاً در صورتیکه این شکایات مقرون بصحت باشد مصدر شرارت
و مشار فساد را معلوم دارید و اگر استعداد حاضره آنجا کفایت از جلوگیری این بی‌نظمیها نمیکند
اطلاع بدهید تا بقدر لزوم استعداد کافی از مرکز اعزام شود

از طرف رئیس الوزراء بوزارت داخله

وزارت جلیلهٔ داخله

باموقع اهمیت ایالت خراسان و لزوم انتظام آن سامان چندیست که حکومت آنجا منفصل و احضار
بمرکز شده است هنوز از طرف آن وزارت جلیله برای آن نقطه مهمه حاکمی تعیین و انتخاب نشده و رشتهٔ
انتظام آنجا از هم گسیخته و از هر گوشه صدای جدیدی است که اشرار آن صفحات موقع را غنیمت شمرده باساس

۱ خبر دار کردن ۲ نیستی

و امنیت را از ایالات نموده علی التوالی از اتباع داخله و خارجه بوسائل مختلفه کتباً و تلگرافاً شکایات فوق العاده میرسد چنانکه از سفارت دولت بهیهٔ روسیه نیز شرحی راجع بعدم انتظام آنحدود و سلب امنیت اتباع خودشان از اوضاع حاضرهٔ آنجا بوزارت امور خارجه رسیده که امروز در هیئت وزراء عظام بحضور جناب مستطاب عالی قرائت شد بفوریت لازم است که حکومت آنجا بتعیین و ورود آن بی‌تاخیر و فوت فرصت عزیمت نموده هرچه زودتر باستحکام و اقدام در اعاده انتظام و امنیت آنجا بامر همت گمارند تاخیر در این امر اولیای دولت را دچار بعضی مشکلات مهمی خواهد کرد که موفقیت باصلاح آن خیلی سخت و صعب خواهد بود در اینصورت در ظرف این دو روزه چنانچه حکومت آنجا را معین و معرفی فرمائید که در کمال استعجال عزیمت نماید و در تهیه لوازم و مهمات حکومتی هم لازمه مساعدت را بعمل بیاورید که تاخیری در حرکت او حاصل نشود

از طرف وزارت داخله بوزارت مالیه

وزارت جلیلهٔ مالیه

شرحی ملاکین قزوین راجع باجحافات و تعدیات فوق العاده امین مالیهٔ آنجا بوزارت داخله اظهار

۱ پی در پی ۲ جمع وسیله ۳ طلب تجدید ۴ زیادتی

درباره از حد متشکی و تظلم نموده اند که سواد آن جوفاً از شرف ملاحظه انور وزارت جلیلهٔ مالیه میگذرد لازم است مقرر فرمائید در اینخصوص با خزانه داری کل مذاکره و مشارالیه را از سوء رفتار امین مالیه مسبوق نموده که عاجلاً بخیر نفقتش امین صدیقی منتخب و اعزام نمایند که در آنجا رسیدگی باعمال امین مالیه کرده صحت و سقم اظهارات متظلمین را تحقیقاً مکشوف دارد تا قراریکه مقتضی است در احقاق حقوق متظلمین داده شود

از طرف وزارت داخله بوزارت عدلیه

وزارت جلیلهٔ عدلیه

آقای صدیق السلطان شرحی در خصوص احمد آباد ملکی متصرفی خود که محمد حسن کلانتر چوبساز اعضاء من غیر حق تصرف و تصاحب نموده بوزارت داخله شکایت کرده است چنین استنباط میشود بحقوق و راجع بمرجع تظلمات عمومی است چون شرح حال مشارالیه را اقتضا دارد است از ملاحظه محترمه جواب گذشت مقرر فرمائید بطوری که مقتضی است شرحی از آن وزارتخانه جلیله در جواب مشارالیه نگارش دهند و نیز بامین عدلیه کاشان بنویسند که در اظهارات او موافق قوانین موضوعه عدلیه رسیدگی و اقدام لازم در احقاق حق او نموده نتیجه را اطلاع بدهند چنین صدیق السلطان از طرف وزارت

۱ ناخوش ۲ چیزی را بزور صاحب شدن

داخله مأمور کرمان است و حالیا باید برحسب برهی است در تسریع عمل او باید عجالتاً با این جدیله کاشان

تأکید خواهید فرمود که این امر را بعد از این تأخیر ننمایند که مأموریت مشارالیه بکرمان فوریت دارد

و اقامت مشارالیه در کاشان فقط برای اختتام این امر است

مراسلهٔ وزارت امور خارجه بکارگذار اصفهان

جناب آقای میرزا نصرالله خان کارگذار مهام خارجهٔ محترم دام مجده از قراریکه آقای حاج میرزا عبدالکریم

تاجر اصفهانی تظلم نموده است مبالغی بموجب اسناد از خواجه داود مسیحی تبعهٔ دولت بهیهٔ روس طلبکار است

مشارالیه دارد و در این خصوص مدتها بعذر غیر موجه متشبث و متعذر شده است و در قرار مذکور گاه

از طرف قونسولگری روس نسبت باو حمایت مینماید و عدهٔ تمهید و این استظهار اسباب تجری خواجه داود

شده بهیچ شکل اقدام در تأدیهٔ طلب خود نمینماید لازم است با معاونت حکومت جلیله مجلسی تشکیل دهید

مرکب از نمایندهٔ قونسولگری و نمایندهٔ حکومت و چند نفر از اشخاص بیغرض مسموع الکلام بعنوان

هیئت منصفه و متداعیین را نیز احضار و مطالب و اسناد طرفین رسیدگی و موافق موازین

شرعیه و قوانین عرفیه تحقیقات لازمه بعمل آورده رأی قطعی مجلس را ممهوراً اخذ کرده صورت مجلس را

۱ بغیر تجدید ۲ گره ۳ چسبیدن ۴ پشت گرمی ۵ کلیه ورق محل اعتنا باشد

بوزارت امور خارجه ارسال دارید تا در صورت ثبوت حکمی که مستلزم حقانیت و احقاق حق

طرفین باشد صادر و از سفارت قرار اجرای آن مجری گردد

حکم تلگرافی وزارت جنگ

بایست سواره از البته از حرکات خودسرانهٔ بیرویه و شرارت بعضی از اشرار اکراد

در حدود آذربایجان مطلع و مستحضر شده اید چنین تأدیب و تنبیه اشرار و حصول امنیت و انتظام آن نواحی

لازم و فوری است بوصول این حکم تلگرافی دویست نفر سوار از ابنیه رشید با تعیین سرکرده لایق از ابواب

جمعی خودتان منتخب و بفوریت بآذربایجان اعزام دارید که موافق تعلیمات آقای ... والی

منظم رئیس قشون باجرای خدمات دولت اقدام نمایند و وصول تلگراف حرکت سوار را اعلام دارید

مراسلهٔ وزارت داخله بوزارت مالیه

موقع اهمیت و سرعت حصول انتظام آذربایجان با محبوبیت و استحضار آن وزارت جلیله محتاج بتوضیح

و توضیح نیست در هیئت محترم وزرای عظام پس از مذاکره و مشاوره در امر آذربایجان ارادهٔ هیئت بر این

استقرار یافت که بفوریت عدهٔ قشون و استعداد کافی اعزام شود از طرف وزارت جلیله اقدامات

۱ ادب کردن ۲ معلوم داشتن ۳ یکی شدن

سریعه در اعزام قشون از مرکز دیگر غیر شده است ورقه درخواست حقوق ماهیانه قشون مأمور را که لوازم مأموریت آنها نیز صادر گردیده است لازم است در تسریع ایصال آن از طرف آن وزارت جلیله بخزانه داری کل تأکید شود که هرچه زودتر این وجه را عاید دارند تا تأخیری در حرکت قشون حاصل نشود و تولید زحمت اولیای امور نگردد و بدیهی است آن وزارت جلیله رعایت اهمیت موقع را ملحوظ و مقرر میفرمایند در ظرف امروز و فردا اقدام در تأدیه وجه پرداخت ورقه درخواست حقوق قشون مأمور بشود.

مراسله وزارت مالیه بخزانه داری

آقای خزانه دار کل

البته از لزوم اعزام اردو باذربایجان مسبوقیت حاصل نموده اید در تسریع حرکت قشون از طرف هیئت محترم وزراء عظام تأکید بلیغ شده است و وزارت جنگ هم قشون مأمور را معین و حاضر و مصمم برای حرکت نموده فقط معطلی آنها برای تأدیه حقوق ماهیانه و تهیه لوازم مسافرت است و ورقه درخواست آن صادر و ملاحظه میفرمایند لازم است بفوریت بدون بحث و ایراد و تأخیر بلا تعطیل اوقات ادای این وجه را بر هر خرجی مقدم داشته عاید دارید که هرچه زودتر اردو حرکت نماید

---

۱ ملاحظه شد ۲ ادا کردن ۳ رد و بدل

مراسله از طرف وزارت داخله

حکومت جلیله اصفهان

موافق راپرتی که از پیشکار مالیه اصفهان بادارهٔ خزانه داری کل رسیده و بوسیله وزارت جلیله مالیه بوزارت جلیله داخله اظهار شده است با اینکه مدتی نزدیک باخر سال است هنوز مالیات بعضی از بلوکات اصفهان بحیطه وصول نرسیده و در بعضی از بلوکات که مأمور مخصوص اداره مالیه برای وصول مالیات رفته مؤدیان متشبث ببعضی معاذیر غیر موجه شده مأمورین را بانتظار و وعده و وعید گذارده اند و از طرف حکومت هم با اینکه چند مرتبه قضیه را پیشکار مالیه اظهار نموده و تقاضای مساعدت و تقویت کرده است مساعدتی نشده و مالیات دیوان لاوصول مانده است این مسئله حقیقةً موجب تعجب و تحیر است زیرا که با استعداد و اقتداری که دولت بحکومت داده است یکی از وظایف واجبه حکومت مساعدت نمودن بمالیه میباشد از جمله تکالیف واجبه حکومت وصول مالیات دیوانی است و حتی الامکان لازم است سعی و مراقبت نماید و نگذارد دیناری وجه از نقد و جنس مالیات دیوانی در محل باقی بماند. البته حکومت جلیله با اطلاعات از امور مالیه و قواعد و قوانین جلوگیری هیچ دلیل و جهتی ندارد که از وظایف واجبه خود تجاوز

---

۱ جمع عذر ۲ رسیدن ۳ گیج شدن

وراضی باشند که مالیات دولت در محل باقی بماند و اگر حقیقه مطلب غیر از این است و این راپرت
از روی غرض است توضیحاً بگوئید و هرگاه این راپرت مبنی بر صدق و حقیقت بود
در بهانه و تکذیب آن نزارید با خدمت از قصور ادای وظیفه حکومت علی الفور بر توبیخ و تادیبات
وتعقیبی که از برای وصول مالیات دیوان لازم است معمول دارید که عائد منال دولت وصول شود
ومن بعد هم از عادات در پیشرفت امور کلیه مأمورین دولتی مضایقه ننموده و از تکالیف واجبه
خودتان انحراف نورزید

از طرف وزارت جنگ بوزارت داخله

مرقومه شریفه راجع بلزوم استعداد برای دفع اشرار و حفظ امنیت و انتظام حدود
آذربایجان شرف وصول داد و قطع نظر از اینکه در آنجا فعلاً بقدر کافی قشون مستعد حاضر و موجود است
در باب قشون آنجا هم از طرف وزارت جنگ تعلیمات لازمه در جلوگیری و مدافعه با اشرار
داده شده تاکیداً هم حکم شد که امیر افشار دویست نفر از سوارهای رشید و کافی جمع و با یک نفر
سرکرده جنگ دیده از ... فوراً بسمت آذربایجان اعزام دارد بعد در چندی قبل از طرف ...

درایت عدد تفنگ و فشنگ سیستم جدید شش به معادل سیصد قبضه تفنگ ورندل گاه
وبلند و سه هزار عدد فشنگ فرستاده شد مقصود این است که برای لوازم و اسلحه منتظر هزار و
بفوریت بدون ایراد و عذری بطرف مأموریت خود عزیمت خواهند نمود و باطری توپ و پانصد نفر
سرباز از فوج خلج هم از مرکز فرستاده میشود برای جیره و لوازم و مهمات و حقوق
آنها هم لازم است که از طرف آن وزارت جلیله بخزانه داری کل تاکید شود هر چه فوراً
وجه ورقه درخواست آنها را که از وزارت جنگ صادر شده است عاید دارد که غفلتاً
بدون معطلی و فوت فرصت بسمت مأموریت خود حرکت نمایند

(تنبیه)

چون مراسلات متبادله با خارجه خیلی ساده و خالی از حشو و زواید است با رعایت نزاکت
وصلی مطلب و مقصود با ادله و براهین عقلی و منطقی نوشته میشود یک دو فقره مراسله بعنوان
نمونه در اینجا ذکر مینمائیم که زمینه و پیکره نگارشات با آنها بدست آید تا این
سبک و رویه اقدام در مکاتبات شود

فصل سوم — در اصطلاح قدیم

مراسله ایست که سفارتین روس و انگلیس بوزارت خارجه نوشته‌اند

جناب مستطاب اجل اکرم افخم دوست استظهارا مکرما محترما — در جواب مراسلهٔ مورخه ۱۰ شهر فلان نمره ۵۲۲ جناب مستطاب اجل عالی بامضاکنندگان ذیل که وزراء مختار انگلیس و روس در دربار دولت علیه ایران زحمت افزای خاطر مودت مظاهر را مستحضر میداریم که اولیای دولتین انگلیس و روس حاضرند تصدیق نمایند که اولیای دولت علیه از دول دیگر غیر دولتین حق دارند استقراض کنند ولی بشروط ذیل

اولاً عایدات گمرکی و محلهای دیگر ضامن قروض انگلیس و روس مستقیماً نبوده باشند و بهیچوجه از نو مرهون معاملات مالیه جدید نشود

ثانیاً برای ادای قروض دولت ایران بانگلیس و روس بقرار قرارداد قبلی خصوصی داده شود با تعیین مقدار تنزیل سالیانه و وضع پرداخت اقساط قرض و نمودن محلهای عایداتی که ضامن پرداخت اقساط آن خواهد بود علاوه بر این خاطر محترم جناب مستطاب عالی را قرین استحضار میداریم که دولتین انگلیس و روس بهیچوجه بعدم تضییع معاملات مختصه تجارتی اتباع دول دیگر

۱ ـ دولتی ۲ ـ گرو گذاشته شده ۳ ـ ضایع کردن

در مراسلات رسمیه اداری

در ایران برنمی‌آیند ابداً نمیتوانند قبول کنند که امتیازاتی که مخل بضرر حقوق و تحصیلات منظور است نظامی دولتین مزبورتین باشد باتباع دول خارجه دیگر داده شود موقع را غنیمت شمرده و احترامات فائقه را تجدید مینمائیم — محل امضاء

مراسله وزارت امور خارجه بسفارت دولت فخیمه انگلیس

جناب جلالت و نبالت مآب فخامت و مناعت اکتساب دوستان استظهارا مشفقا مکرما مهربانا

درجواب مراسله مورخه دهم شهر فلان ۱۳۳۱ مطابق ماه مه سنه ۱۹۱۴ که بامضای جناب ... وزیر مختار دولت فخیمه و جناب جلالتمآب وزیر مختار دولت بهیه روس مشعر بر توضیحی که درباب خاتمه مراسله محترمه مورخه ۲۲ شهر فلان مرقوم داشته بودند بانهایت احترام زحمت افزا میشود که دولت متبوعه دوستدار همواره حفظ روابط حسنه و مناسبات حسنه تاریخی را که خوشبختانه ما بین دولت علیه و دولتین انگلیس و روس برقرار است مرعی و منظور داشته بالاخره نزد آنها محترم میدارد و بدیهی است بهیچگونه اقدامی که مخالف نزاکت و حسن مناسبات فیما بین است رضا نخواهند داد هر چند اولیای دولت علیه

۱ ـ [illegible] ۲ ـ واضح داشتن ۳ ـ رعایت شده

فصل سوم ـــ از فصل دوم

(۱۳۵)

عجالةً خیالی اعطاء امتیازات مذکوره را باتباع خارجه نیز لازم بلکه ذخیره نمودن آنها را
برای خود ترجیح میدهند لکن خاطر نصفت مظاهر آن جناب جلالتمآب را باین نکته معطوف میداریم
که اولیای دولت علیه از رعایت حفظ استقلال و حقوق مسلمه آزادی مملکت ناگزیر و ناچارند بلکه
از روی کمال حقگذاری همه وقت از طرف اولیای آن دولت فخیمه در عدم مداخله در امور داخله ایران
رعایت استقلال این دولت شده است نهایت اطمینان حاصل است که این عقیده حقگذارانه همیشه
ثابت و برقرار بوده اظهاری مخالف آن بعمل نخواهند فرمود

چون موضوع این رساله از بحث در امور پلتیکی و نوشتجات راجعه بآن خارج است همین دو رقعه که
بعنوان نمونه است کفایت مینماید باقی را بسلیقه مطالعین هرکس در موقع خود واگذار میکنیم

کتبه العبد المذنب الجانی مرتضی الحسینی المراغی عفی عنه
فی شهر جمادی الاولی غره ۵ سنه ۱۳۳۲
در مطبعه استاد بلند اختر آقا میرزا علی اصغر بمعاونت آقا میرزا حسن
زیور توفیق طبع رسید